

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۶-۷

شهریور - مهر ۱۳۵۷

در این شماره:

- اطلاعیه هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران (۲)
- پیروزی نهائی با جنبش حق طلبانه مردم ایران است (۶)
- تکنولوژی وارداتی یا تکنولوژی ملی (۱۳)
- همبستگی جوانان و دانشجویان جهان (۱۹)
- از دفتر سروده های یت کارگر (۱۶)
- افشا ماهیت واقعی اصلاحات ارضی شاه (۲۸)
- سوسیالیسم و اسلام (۲۳)
- توطئه ارتجاعی ترین محافظان امپریالیستی علیه تشنج زدائی و خلع سلاح (۳۸)
- بار دیگر سخنی چند درباره نظامیگری رژیم ایران (۴۱)
- نرون، هیتلر و دیگران (۵۰)
- حسین حریری مبارز شهید راه آزادی و استقلال (۵۲)
- چراغی بر فراز مادیان کوه (۵۴)
- خطوط اساسی و وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان (۵۸)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی
سال پنجم (دوره سوم)

D O N Y A
Political and Theoretical Organ
of the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
Sep.-Oct. 1978 No 6-7

بهای تکفروشی در کتابفروشیها و کیوسکها:

| | |
|--|----------------|
| U.S.A..... | 0.4 Dollar |
| Bundesrepublik..... | 1.00 Mark |
| France..... | 2.50 franc |
| Italia..... | 250 Lire |
| Osterreich..... | 7.00 Schilling |
| England..... | 4 shilling |
| XX | |

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند ۲ مارك و معادل آن ب سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید!

حساب بانکی ما:

Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 0400 126 50
Dr. Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "زالتر لاند" ۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۰ ریال

Index 2

هم اکنون میتوان با اطمینان گفت که جنبش مردم ایران در تابستان سال جاری از جهت فراگیری قشرهای مختلف اجتماعی، از لحاظ دامنه اش در سراسر کشور، از جهت سطح آگاهی مردم و قاطعیت خراستهای سیاسی و اقتصادی مطروحه، در تاریخ معاصر کشورمان نظیر نداشته است. این واقعیت که جنبش بطور عمد مرنگ مذ هبی بخود گرفته است از طرفی از آنجست است که رهبران مذ هبی ضد رژیم در جهت خواستهای خلق گام برداشته اند و از طرف دیگر از آنجست است که در شرایط استبداد سیاه ۲۵ ساله برای این شکل مبارزه امکاناتی فراهم بود. لذا تعبیرات جراید بورژوازی غرب که میخواهند جنبش را یک واکنش قرون وسطایی و ارتجاعی علیه شاهي که گویا مصلح و نوآور است جلوه دهند، سفسطه ایست بوج و مردود.

مردم ایران با انقلاب پرافتخار مشروطیت پشتا از انقلابات آسیای بودند. مبارزات مردم ایران در دوران جنگ دوم پس از آن از اولین جلوه های مبارزات دموکراتیک خلق در جهان آنروز محسوب میشود. مردم با نهضت بزرگ ملی کردن صنایع نفت پس از جنگ دوم، یکی از برجسته ترین مبارزات علیه امپریالیسم را انجام دادند. کشور ما با جنبش کونی خود یکبار دیگر نشان داد که سنن و روحیات طغیان انقلابی علیه مستکمران و فارتگران داخلی و خارجی در ایران ریشه های عمیق دارد و سخت در اشتباهند کسانی که خیال میکنند این مردم را میتوان خموشانه تاراج کنند و بی کفرد رقیب استبداد بفشردند.

جنبش کونی مردم ایران جنبشی است عمیقاً خلقی، جنبشی است دموکراتیک، جنبشی است علیه حکومت مطلقه یک پادشاه خائن و خونخوار، جنبشی است ضد امپریالیستی، زیرا بخواهی میدانند چنیروهای جهانی رژیم وابسته کونی را بر مردم ایران تحمیل کرده اند و برای چه منظور آنرا حفظ می کنند. مردم ایران نیک میدانند که علت وجودی این رژیم نیست که افزایش رفاقتی در دست امپریالیست ها برای اجرا سیاست خائنه نفت - اسلحه و انواع فارتگرهای دیگر است. مردم نیک میدانند که رژیم چنین جبار، چنین چپاولگر و چنین خیانت پیشه در تاریخ معاصر کشور ایران همتائی ندارد.

جنبش کونی مردم ایران، هم اکنون با یکبار جابجا زانه و قهرمانانانه مجاهدان خود توانست افسانه های را که شاه و جارجیان رژیم بحد بست و فرزند ای تکرار میکردند، اند، حاکی از اینکه گویا رژیم شاه، ایران را به "جزیره شبات" بدل کرده و اینکه گویا مردم ایران "نظام شاهنشاهی" را یک نظام طبیعی میدانند و عاشق و ذوق بدنبال شاه و "انقلاب" ادعائی و "حزب فراگیر" ش گام بر میدارند، بکلی به یاد داد و سنگی بر سنگ از این دعاوی و روغن باقی نگذاشت.

روشن شد که آنچه که شاخص واقعی رژیم است عبارتست از استقرار رژیم شکنجه و ترور و اختناق ساواک و دادگاههای جابرانه نظامی، دست نشانده گی و انقیاد در مقابل امپریالیسم، گشادن دست امپریالیسم برای فارتناج نفت، اتخاذ سیاست فنا خیز درهای باز، نظامیگری و خرید جنون آمیز اسلحه، بند و بستهای ضد صلح با امپریالیسم و صهیونیسم، مسلط کردن خاندان فاسد و فساد پرور پهلوی بر جان و مال و حیثیت مردم، براه انداختن کیش ارتجاعی و خفت آورشاهنشاهی و اجرا آئین های نیایش شاه، فارتگری باند مسلط دست نشانده شاه و امپریالیسم، ایجاد دره عمیق فقر و شروت، ایجاد فساد و انحطاط در بسیاری از رشته های معنویات و فرهنگ کشور و غیره و غیره.

روشن شد که انتقاد و اعتراض اصولی طولانی حزب ما و دیگر نیروهای ضد رژیم تماماً حق بود و هزاران لاف و گزاف شاهکاترا در کتابهای منسوب بخود و در صد ها مصاحبه تکرار میکردند، باطلی بیش نبود. این خود یک پیروزی معنوی بزرگ نیروهای انقلابی و مترقی خلق است که هیچ دستی قادر به رد و ن اثرات آن در تاریخ نخواهد بود.

در ۱۷ شهریور ماه سال جاری شاهکاترا بوسط نیرومند جنبش در چاروخت مرگ شده بود، با اشاره

اطلاعیه

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

اجلاس هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران جنبش بزرگ مردم ایران علیه رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا شاه و حامیان امپریالیستی آنرا مورد بررسی همجانیه قرار داد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران هنوز در زمانیکه این رژیم به سيطرة همه جانبه خود مینازد، بر پایه تحلیل علمی وضع جامعه، پیش بینی کرد که بحران اقتصادی و سیاسی این رژیم عمقی بسیار خواهد یافت و در نتیجه حدت یافتن تضاد خلق با رژیم وابسته، تضاد خلق با امپریالیسم و سیاست نواستعمارش در ایران، دوران فروکش جنبش خاتمه خواهد پذیرفت و اعتلا مجد آن بناگهیر آغاز خواهد شد. کمیته مرکزی حزب توده ایران بر اساس این تحلیل علمی از همان موقع مبارزه در راه سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه را وظیفه مردم جنبش اعلام کرد. حزب متذکر شد که سرنگون ساختن این رژیم شرط مقدم حرکت جامعه مابوسی هد فهای ملی و دموکراتیک مردم ایران است.

حزب خاطر نشان ساخت که وسیله اساسی نیل به هدف وحدت عمل کلیه نیروهای مخالف رژیم و ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری است. کلیه مبارزات حزب ما از آن تاریخ متوجه اشاعه و پیشبرد این شعارها شد. حزب ما متوجه داشت که در شرایط امروزی جهان که در اثر تغییر بنسب نیروها بزبان امپریالیسم و ارتجاع، رژیمهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم بیش از پیش به وصله ناجور بدل میشوند، نقش عامل نهی، نقش رهبری درست بنقشی با زهم موثرتر از گذشته بدل میشود، برای آنکه از امکانات بالقوه ای که موجود دارد هرچه بهتر و سربلندتر استفاده بعمل آید.

سیر حوادث نشان داد که حزب در تشخیص اوضاع عینی کشور دچار اشتباه نشده بود. از یکسال ونیم پیش جنبش مردم ایران گام در جاده اعتلا تصاعدی گذاشت. این جنبش علیرغم مانورهای سراسیمه رژیم شاه و جارجیان و جاکرائش بسرعت گسترش یافت و کارگران و دهقانان، دانشجو جوانان دانشگاهها و دانش آموزان، طلاب و روحانیون ضد رژیم، پیشموران، کسبه و بزرگانان، دسته های مختلف روشنفکران از نویسنده، هنرمند، روزنامه نگار، وکیل عدلیه و قاضی، بخشهای وسیعی از زنان و قشرهای مختلف جوانان در یک کلمه اکثریت شکننده جامعه ایران را در بر گرفت و در روزهای ۱۳ تا ۱۷ شهریور ماه باوج خود رسید. راه پیمائی ها و تظاهراتی چند میلیونی مردم در این روزها عظمت بسی همتای نهضت خلق را علیه رژیم و شخص محمد رضا شاه که با تفرغی آمیخته با جنون خود را فرمونی ابرقدرتی می پنداشت و خاندان فاسدش نشان داد.

رژیم بکرات کوشید تا با براه انداختن فتنه ها مانند بمیدان کشیدن چاقو کشان و باهاش دست نشانده خود و ایجاد باصطلاح "کمیته های اقدام" و "کمیته های انتقام" و جناح های رنگارنگ در حزب مصنوعی و شمساخته "رستاخیز" توسل به انواع عوام فریبی ها و سرانجام با کشتارها در شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز، قم، آبادان و دیگر شهرها و شهرک ها جلوی بسط نهضت را سد کند. ولی رژیم پسورد مدارش شاه و حامیان امپریالیستی آن با حیرت تمام دیدند که تیرد خلق در اثر ضربات وارد فتنه با به سستی نیگراید بلکه مد شد بد تروزم وی بهاد امهواره جز مبرم کرد.

تا باید آمیز امپریالیستهای امریکا وانگلیس ، بارد یگر ضرتتبهکارانه خود را برنمایش مسالمت آمیز مرد
وارد کرد . نتیجه این جنایت فجع هزاران شهید ، زخمی و بیش از هزار زندانی است . در اینروز در
۱۲ شهر کشور حکومتنظامی اعلام شد . جبهی کارتر رئیس جمهور امریکا که خود را عوامفربانه " حامی
حقوق بشر " جلوه مید هد و کلا گان نخست وزیر لیبریسمت انگلستان پشتیبانی خود را از شاه علنا اعلام
داشتند . رهبران چین همد و ش امپریالیسم از رژیم ارتجاعی شاه حمایت کردند و روزنامه های مائوئیست
چین نیز ضرت خونین شاهلیه خلق را با انتشار خبرهای مخد و ش توجیه کردند .

هدف شاه و حامیان امپریالیستی از این اقدام خاتمه دادن به جنبش خلق است . حساب آنها
آنست که با تکیا بر سرپرگان امپریالیستهای امریکا وانگلیس و کسانی مانند جعفر شریف امامی و ملیقلسی
اردلان و تیمساران وابسته ای مانند اویمی ، قرمبازی ، نصیری ، مقد موافقان آنها ، یک نظمام
شاهنشاهی باصطلاح " لیبرال " ایجاد کنند که بتواند آنچه که آنها آنرا " خطب های تاکتیکی " رژیم
میدانند اصلاح کند و با دادن برخی امتیازات به قشرهای ناراضی و ایجاد تفرقه در صفوف مخالفان
رژیم وضع را بسود در بار و امپریالیسم تثبیت نماید .

ولی باز برخلاف انتظار رژیم و حامیان داخلی و خارجیش ، این تاکتیک نیز نمیتواند حاصلی بسیار
بیاورد . حوادث کشور نما بانگرا آنست که این اقدامات در عزم خلق نتوانسته است فتوری ایجاد کند .
اتحاد میان اجزای مختلف مخالفان رژیم وارد مرحله تازه تر و عمیق تری میگردد . جنبش خواستهای خود را
بشکل قاطعتری مطرح میکند . همچنین حاکی از آنست که جنبش مردم ایران راه اعتلائی خود را دریابند و
نیز خواهد پیمود و از جهت کیفی وارد مرحله یک مبارزه عمیق تر و شد بد تری خواهد شد .

همانطور که حزب مادی اعلامیه کمیته مرکزی مورخ ۱۳ شهریور ماه سال جاری تصریح کرد ، در شرایط
کنونی تنها راه خاتمه دادن بمبحران عمیق اقتصادی ، سیاسی واجتماعی جامعه ایران استقرار یک حکومت
ائتلاف ملی است . حزب مادر این سند مهم تاریخی و وظائف چنین حکومتی را در زمینه تامین آزادیهای
دموکراتیک و خاتمه دادن به رژیم ترور و اختناق ، در زمینه تامین استقلال ملی و خاتمه دادن به سیطره
اسارت و امپریالیسم ، در زمینه سالم سازی اقتصادی و پیمود زندگی عمومی و خاتمه دادن به فارتگری
تاراجگران داخلی و خارجی و شکاف فقر و ثروت ، بشکل مشخصی بیان داشته است .

حزب مادر این سند مهم تصریح کرده است که بنظروی هدفی که باید جبهه نیروهای مخالف رژیم
در شرایط کنونی دنبال کنند عبارت است از سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه ، و برچیدن
بساط منسوخ سلطنت و روی کار آوردن یک دولت ائتلاف ملی از نیروهای ضد استبداد . حزب ما در اعلا
نامه برده تصریح کرد که بنظروی شکل چنین حکومتی جمهوری است .

حزب این تصریحات را در باره ضرورت برچیدن بساط منسوخ سلطنت و استقرار یک جمهوری بر
پایه منافع مردم با تکیا بر برنامه خویش مطرح ساخته است . بنظر حزب ما جنبش کنونی مردم متنها بنیل به
چنین نتایجی میتواند ضامن های ضروری برای یک تحول بی بازگشت در سمت دموکراسی ، ایجاد کند .

ما بر آنیم که باید بی پایگی مطلق دعوی رژیم شاه را در باره ضرورت طبیعی رژیم شاه را در ایران در
مقیاس وسیعی روشن ساخت و نشان داد که شکل جمهوری بر مبنای اراد مردم مشکلی است که متناسب با
مقتضیات رشد جامعه است . مسئله جمهوری و سلطنت در تاریخ معاصر مادی است مطرح است و در
شرایط کنونی بوسیله خود نهضت که خواستار طرد شاه و خاندان فاسد و فساد پرور است ، مطرح میشود .
هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران بر آنست که مانند سابق وجد تعامل کلیه نیروهای ضد
رژیم در جبهه ضد دیکتاتوری عامل موثر پیشرفت و شرط کامیابی نهضت است . ما نظر خود را در باره مسائل
مطروحه در مقابل جامعه ما بارها ارائه داد و ایمونیه خود برای اخذ تماس و مذاکره با همه نیروهای
ضد رژیم آماده ایم . ما برخی عناصر و نیروها را که تصور میکنند با اتخاذ یک روش ضد توده ای ضد کمونیستی

میتوانند بسود خود راهگشائی کنند ، از عواقب مضر چنین پند اراهائی بر حذر میداریم . نباید فراموش
کرد که ارتجاع و امپریالیسم با همین بهانه های " خطر کمونیسم " حکومت ملی دکتر محمد مصدق را
سرنگون ساختند و رژیم کنونی از زبان دولت شریف امامی برای توجیه جنایت ۱۷ شهریور با زهم پای
" خطر کمونیسم " را بیان کشید .

ما بنویسه خود روش خویش را بر پایه اتحاد با همه نیروها استوار کرد و ایم و دریابند نیز در جهت این
اتحاد و ملیه تفرقه و تفرقه افکنی از جانب رژیم و عمالش مبارزه خواهیم کرد . ما خواستار همکاری با همه
نیروهای مخالف رژیم استبدادی بر پایه برنامه مشترک هستیم .

ما بر آنیم که در شرایط کنونی باید باید اری در مقابل رژیمونیرنگهای مختلف آن ، با عزم را سخ
ادامه یابد . باید مبارزه را گسترش داد و تعمیق و تشدید کرد . ما از کلیه اشکال و شیوه های مختلف
مبارزه خلق که متکی بمنیروی مردم باشد و امر مبارزه را در جهت صحیح و سنجید های پیشرفت دهد بنویسه
خود پشتیبانی میکنیم و مبارزان را از آن قبیل شیوههایی که به جنبش زبان وارد سازد بر حذر نگاه میداریم .
ما سخنان خود را با اعلام شعارهای حزب در شرایط کنونی خاتمه میدیم :

- سرنگون باد سلطنت ضد ملی و استبدادی محمد رضا شاه !
- مردم ایران برای طرد خاندان فاسد و فساد پرور پهلوی مبارزه کنید !
- مردم ایران در راه استقرار یک حکومت ائتلاف ملی برای پیروان آوردن جامعه از بحران عمیق
کنونی مبارزه کنید !
- باید توطئه مشترک امپریالیسم ، شاه و دولت شریف امامی را برای تثبیت رژیم و ایجاد تفرقه
در صفوف مخالفان رژیم ، با شکست مواجه ساخت !
- مسئولین فاجعه عظیم جمعه خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ باید محاکمه شوند !
- ما حکومت غیر قانونی و جابر نظامی و جابرانه یک توطئه علیه جنبش مردم محکوم میکنیم و الغاء
فوری آن و تامین آزادی اجتماعات ، مطبوعات ، احزاب و سندیکا ها را خواستاریم !
- کارگران و زحمتکشان شهروده ! با بسط مبارزات اعتصابی و سیاسی در جنبش باید اوری مردم
علیه استبداد هر چه موثرتر شرکت ورزید و رسالت خود را با شایستگی ایفاء کنید !
- نیروهای مسلح ایران ! در جهت خلق قرار گیرید ! سربازان ، درجه داران و افسران
میهن پرست ! زیر بار شاه و تیمساران مرتجع و رایزنان امریکائی نروید !
- ما مد اخلات بیشرمانه امپریالیسم ، بویژه امپریالیسم امریکارا که هدف آن نجات و حفظ
رژیم خائن شاه بمنظور ادامه فارتگری است تقبیح و محکوم میکنیم ! دست امپریالیسم و عمالش
از کشور ما کوتاه !
- مردم ایران در راه شعارهای حزب ما برای دموکراسی ، استقلال ملی و رفاه عمومی مبارزه کنید !
- مردم ایران ! با تمام نیرو و همه زندانیان سیاسی ، این قهرمانان دریند ، به خانواده های
شهیدان و آسیب دیدگان نهضت از هزاره و بهر شکل که میتوانید یاری رسانید ! ما آزادی
فوری زندانیان و تجدید یان سیاسی و بازگشت همه کسانی را که بععلت عقاید سیاسی خود ناگزیر
به جلای وطن شده اند خواستاریم . درود بخاطر شهیدان نهضت ! درود به زندانیان
سیاسی ایران !
- مبارزان ضد رژیم ! در مقابل فتنه انگیزان و تفرقه افکنان هشیار باشید ! بر پایه وحدت ، تشکل
آگاهی سیاسی امر مبارزه و از پیش ببرد !
- پیروزان مبارزه مقدس انقلابی مردم ایران !
- ننگ بر شاه دژخیم و خیانت پیشه و حامیان ارتجاعی و امپریالیستی او !
هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران

پیروزی نهائی

با جنبش حق طلبانه مردم ایران است

فرید ریش دوم پادشاه پرویس دستور داد بر سلاحهای آتشین این عبارت لاتین را نقر کنند
 Ultima ratio regis " یعنی: آخرین حجت پادشاهان .
 شاه ایران، یکبار دیگر با تشویق و تأیید مستقیم امیرالیهام آمریکا، در ۱۷ شهریورماه سال
 ۱۳۵۷، با اعلام حکومت نظامی برای مدت ششماه در دوازده شهر، و تنها در تهران به بهای جان
 بیش از سه هزار شهید، و هزاران زخمی و صدها زندانی آخرین حجت خود را بکار انداخت و کوشید
 جنبش انقلابی ضد استبدادی یکسال اخیر مردم ایران را، در زیر ضربات جبارانه و فداکارانه خود،
 خورد و خف کند .

تلفن‌ها و پیام‌های کارتر رئیس‌جمهور آمریکا و کالگان نخست وزیر انگلیس حاکی از ابراز اشتیاق
 از شاه، پیام انور السادات به شاه در دوران اقامتش در "کمپ دیوید"، پشتیبانی دولت عربستان
 سعودی از شاه، حمایت بی‌دریغ مناخیم بکین از او، سفرضیاء الحق دیکتاتور پاکستان به تهران،
 گوشه‌هایی از تب و تاب محافل امپریالیستی و ارتجاعی را برای نجات رژیم شاه از خشم مردم نشان
 میدهند و نقش "عامل خارجی" بویژه امیرالیهام آمریکا را در حدوث رویداد شوم ۱۷ شهریور
 برملا میسازد .

آقای جیمی کارتر رئیس‌جمهور و امیرالیهام آمریکا که دوست دارد از "حقوق بشر" دم بزند، در
 قبال کشتار بزرگی که با مرشاه وید ست نیروهای مسلح به سلاح آمریکائی و تحت نظر رایزنان آمریکائی
 و اسرائیلی انجام گرفت، ابد ایباد بشر و حقوقش نیافتاد! تنها پشتیبانی از قاتل و تأیید اهمیت روابط
 او با آمریکا در مد نظرش بود. چرانه؟ مگر خیانت‌های عظیم شاه طی ۳۷ سال سلطنت در عرصه
 های مختلف، همه خدمات بزرگش با امیرالیهام آمریکا نبوده و نیست؟

جالب است که جرایم چین نیز با نقل متن خبر خبرگزاری پارس درباره اینکه گویا نمایش دهندگان
 علیه رژیم از خارج پول دریافت می‌داشتند به وسیله بیگانگان سازمان یافته بودند، در این اهانت
 های فجیع بنیبر مقدس میلیونها مردم ایران با رژیم دامنش شاه شریک شد. بدینسان رهبری
 مائوئیست چین، که در سفر اخیر هوگو فنگ به تهران چهره خود را در حمایت از دیکتاتور نشان داده
 بود، یکبار دیگر در کنار کارتر و شاه و در مقابل مردم ایران قرار گرفت .

شاه و شریف‌امامی، نخست‌وزیر با اصطلاح "آشتی ملی" (که مردم ایران او را بمثابة یک
 فراماسونیک‌کنشکار، دلال خاندان پهلوی و از شرکاء "جرم این خاندان میشناسند) به تلویح و تمسح
 طی سخنان خود از وجود "فشار" دیگری نیز برای توسل به واکنش خونین بر ضد خلق، سخن گفتند
 یعنی از فشار کسانی از طبقات حاکمه که در روزهای پیش از شهریور ابراز اضطراب میکردند که "ایران
 بکجا میرود!" "گویا سید تن از تیمساران با شماره رایزنان آمریکائی ضمن عرضه جان نثاران بهد بکتاتور

از وی خواسته بود ندکه د بگروقت است و باید ضربت خورد کند و رافروید آورد. پیداست که علیا حضرتها،
 والا حضرتها، والا گوهرها، سرکار علیها، و دیگر کاخ نشینان آن حلقه بزرگ دزدان و زورگوگان
 بزرگ اطراف شاه (که علی‌امینی در مصاحبه خود با روزنامه "لوموند" تعداد آنها را به چهار -
 پنج هزار تخمین زده است)، در مقابل اعتلاء جنبش چه ضجه و ناله ای برآه انداخته بودند!
 آخر گنجهای باد آورد و کاخهای افسانه ای و زندگی عشرت آمیز و انگل این خانمها و آقایان سخت
 بخطر افتاده بود. اینها همان "میمن پرستان" کذائی هستند که شاه در سفر مشهد گفت که
 بهمراه او خواهند گذاشت چشم زخمی بمنظام شاهنشاهی برسد. عینا مانند کودتای ۲۸ مرداد
 ۱۳۳۲ ما با اتحاد شوم و نامقدس امیرالیهام و ارتجاع روبرو هستیم. تاریخ تکرار میشود .

در همین زمینه ذکر یک فاکت جالب است. شاه پس از تصاحب خون سردانه از هزاران ایرانی
 معصوم، از قشرهای ساد مردم، که تنها جریشان آن بود که از سطره استبداد پیش بستوه آمده
 بودند، چنانکه روزنامه "لوموند" خبر داد، با چهره آرام و "روحیه ای تر و تازه" در گردن پارتی
 ۱۲۰ بانکدار بزرگ بین المللی، دوستان و همدستانش، در قصر سعدآباد حضور یافت. این آقایان
 اربابان واقعی جهان سرمایه داری، ظاهر اطبق دعوت قلبی برای شرکت در جشن پنجاه سالگی
 تاسیس "بانک ملی ایران" آمده بودند. در حالیکه میلیونها مردم ایران سوگوار بودند و در "بهشت
 زهرا" در کنار ردهای طولانی گور شهیدان خونین کفن، هزارها مالدند به میکردند، این جشن
 ننگین شاه سردمداران مالی جهان برگزار شد. این واقعه نشان میدهد که چه اندازه شاه از مردمی
 که بر آنهاست میزند، آنها را می‌چاید، آنها را گروه گروه سلاخی میکند، نفرت دارد و چه اندازه به
 سرنوشت آنها بی اعتناست!

هدف تبهکاری ۱۷ شهریور این بود موهبت که بدوران اعتلاء نیرومند جنبش بزرگ مردم ایران
 نقطه ختامی بگذارد. تاریخ معاصر ایران نظیر مبارزات ماههای اخیر را کمتر می‌داند. علیرغم کشتار
 های تهران، قم، اصفهان، مشهد، تبریز، آبادان و نقاط دیگر، روز بعد فطر و روزهای پس از آن میلیون
 ها مردم کشور با شعارهایی آشکار علیه شاه دست به نمایش زدند. حتی روزنامه‌های وابسته به طبقات
 حاکمه از عظمت این نمایشها در تهران با حیرت یاد میکنند و تعداد نمایش دهندگان را تا قریب یک
 میلیون ثبت کرده اند. یک میلیون نفر که با اصطلاح رادیوی دولتی با اسمعی "تهدید آمیز" و شعار
 های "ضد میهنی"، جان در کف، وارد عرصه مبارزه شدند، نفتنجا کاخ سعدآباد را در تهران،
 بلکه کاخ سفید را در واشنگتن بلرزه در آوردند. شاه چندی قبل از کشتار فجیع مردم، بشپوه
 مانوس خود، یاد دروغبند ریگی از مصاحبه ها گفته بود که او میخواهد مردم ایران را بسوی "تمدن
 بزرگ" ببرد، ولی مخالفان او میخواهند آنها را بسوی "وحشت بزرگ" هدایت کنند. زمانه نبرد
 این جلا ب سالوس رزود ترا آنچه که می‌پنداشت رسوا کرد. اینک بیشتر پیداست چه کسی ایران را
 بسوی "وحشت بزرگ" برده است!

جنبش بزرگ انقلابی مردم ایران در سال ۱۳۵۷ بدون کمترین غلوه، از بزرگترین جنبشهای
 تاریخ معاصر کشور ما و منطقه است. کمتر دیده شده بود که کها شهروشنهرک و روستادرا کتاف کشور،
 در چنین سطح آگاهی و همچنین شور و جانیازانه در یک مبارزه سیاسی بحق و عادلانه و هدفمند شرکت
 جویند. این جنبش وسیعترین اقشار مردم اعم از کارگر و دهقان و پیشه وروکاسب و سازگان و روحانسی
 و دانشجو و روشنفکر و کارمند، اعم از زن و مرد را فراگرفت و طی آن در مواردی بین مردم و سرهبران تماس
 های پرشور و ستانه بعمل آمد، امری که نمیتواند در آینده شرات بزرگتری از خود بروز ندهد .
 جنبش بزرگ مردم ایران یک حادثه منفرد در جهان امروزی نیست. شباهت فراوان هد فهسا

واشکال مبارزه مردم ایران مثلا با مردم نیکاراگوئه که علیه دیکتاتورسا موسا بنبردی قهرمانانه دست زده اند تصادفی نیست. مسئله بحران عمیق رژیمهای ضد خلقی دستنشانده امپریالیسم این محصوفاً متعصبان جنگ سرد، این "گلهائی که درجهنم روئیده اند"، یک قانونمدی عصر ماست، یعنی عصر تعرض صلح، عصری که تشنج زدائی بهگرایش مسلط مبدل میشود. رژیمهای مانند رژیم محمد رضا شاه که بدست "سیا" و "پنتاگون"، "سپید کهلکس نظامی" - صنعتی و کارتل نفت، در اینجا و آنجا نشانده شده، دیگر "حق اهلیت" خود را از دست میدهند. محمد رضا شاه بکمک خونریزی جنون آمیز توسط بهدخدعه "لیبرالیزه کردن رژیم" شاید بتواند در آن نکت زده سلطنت آلوده خود را کامپیش طولانی کند، ولی وی را از حکم زمانه گریزی نیست، چاره جوتیهای او او را با نشان در طول مدت عیث است. اینرا ما حتی در آن زمانی میدیدیم و میگفتم که "شاهنشاهی" خود را نظام ابدی و مقدر و طبیعی ایران میسرود و برای نسلهای آینده دستوراتی نوشت.

مطبوعات بورژوازی غرب برای تحریف سرشت جنبش مساعی اندکی بهکار میبرند. بهعلت نقش مهم روحانیون ضد رژیم، این مطبوعات میکوشند آنرا جنبش "مسلمانان متعصب" که گویا با اقدامات یک شاه "متجدد" و "اصلاحگر" مخالفند، جلوه دهند. بسیاری از نمایندگان برجسته روحانیت مانند آیت الله خمینی و آیت الله شریعتداری در مصاحبات خود با مطبوعات غربی، بی پایگی این دعاوی را تصریح کردند. در واقع نیز این جنبش، جنبشی است عمیقاً اجتماعی و سیاسی که یک سلسله هدفها و شعارهای ضروری و مترقی را در جهت تامین دموکراسی و استقلال ملی مطرح میکند. فشار طولانی استبداد، توسل به مذهب را بحنوان شیوه مساعد و مجاز و پررنگترش جنبش بدل ساخت. در عین حال جمعی از روحانیت، با برجسته تر کردن جهات مثبت تعالیم و معارف اسلامی در جهت خواستهای خلق، مذهب را بیک وسیله عقیدتی متناسب با جنبش مبدل ساخته اند و مادراین باره جداگانه سخن گفته ایم (۱).

جنبش هم از جهت طبقاتی، هم از جهت مشی سیاسی، هم از جهت شیوه مبارزه همگون نیست و این پدیده ایست عادی و جزاین هم نباید انتظار داشت. لذا وجود تناقضات و اختلاف نظرها در جنبش قهری است. اما نکته مهم آنست که در نبرد بسیار دشوار و احتمالاً طولانی با رژیم آنچه که باید در درجه اول مورد تکیه قرار گیرد، آن جهاتی است که بخشهای مختلف جنبش را بهم متحد میکند و وحدت عمل آنان را در مبارزه تامین مینماید. حزب مادرست این روش را و امیداند. متاسفانه برخی از سخنگویان جنبش، بهتصور آنکانتی کمونیسم ورق برنده ای بدستشان میدهد و آنها را در نزد "صاحبان قدرت" در جهان و ایران قابل قبول میسازد، به حزب توده ایران می تازند و حتی از تکرار افتراآت دستبخت ارتجاع بوی، احترازی نمیکنند. این طرز عمل موجب تأسف عمیق ماست. این طرز عمل حاکی از آنست که این اشخاص تا چه حد از تاریخ کممخته اند. آیا میتوان در موکرات بود و از خواست دموکراسی دم زد و در چنین مواضع سمت و نادرست ضد توده ای قرار گرفت؟

رژیم در دوران کنونی با اتخاذ سیاست دوگانه "حکومت نظامی" از یکسو و دعوی عمل به "مرد قانون اساسی" و ایجاد "فضای باز" از سوی دیگر میخواهد از تناقضات درونی نهضت سود جوید. روزنامه "اینترنشنل هیرالد تریبون" در سمرقاله مهم خود راجع به رژیم شاه صریحاً از وی و "اپوزیسیون" سخن میگوید: "قانونی" و "مخرب". تاکتیکی که این روزنامه پیشنهاد میکند آنست که اپوزیسیون با اصطلاح قانونی جلب شود و اپوزیسیون با اصطلاح "مخرب" کوبیده شود.

۱ - رجوع کنید به مقاله نگارنده در همین شماره.

روشن است که هدف عبارتست از جد کردن عناصر و نیروهای معتدل از عناصر و نیروهای رادیکال که برچیدن بسط سلطنت را هدف قرار داده اند. همه نیروهای مخالف رژیم باید از تحقق یک چنین تاکتیکهای ابلهانه جلوگیری کنند.

یکی از نتایج مهمی که جنبش مردم هم اکنون بدان رسیده است برپادادن افسانهی محمد تهوع آورتر کارشدهی "جزیره ثبات" است. زمانی یکی از نمایندگان سابق ج. ف. کندی رئیس جمهور اسبق امریکا در مجله معتبر "فرن آفریز" نوشت که شاه ایران و خالد در عربستان سعودی محصولات طبیعی و مستقی جوامع خود هستند. ولذا امریکاکه در قبال حفظ آزادی "متعهد" است، باید، به سبب منافعی که دارد، با این سلطانان مستبد، کنار بیاید. این "شاه استدلال" شاه بود که او مورد تکریم و تجلیل قاطبه مردم است و چنان این گزافه را با حرارت تکرار میکرد که گویا امر بخود او هم مشتبه شده بود. نمایش میلیونها مردم ایران بویژه قریب یک میلیون مرد پتهران با شعارهایی علیه شخص شاه پوچی مطلق این ادعای بنیادی شاه را بنحو چارنابذیری بر ملا ساخت. میگویند خود شاه از صلیب این سیلی نیرومند خلق تا مدتی مبهوت بود.

آری دعوی "جزیره ثبات" همراه دعاوی همطرز آن مانند "انقلاب شاه و ملت" و "دروازه تمدن بزرگ" و "حزب فراگیر ملت ایران" و "فرماندهی شاهنشاهی" و "چند هائی از این قبیل در برابر کولک تند خیز و فضا آلود نمایش خلق برای همیشه برپاد رفت. شاه میگفت که او در چشمهای مردم "عشق" سوزان آنها را بخود میخواند. معلوم شد که خواننده بود و این نفرت سوزان بود. روشن شد که شاه وزاد ورود و بریزه خواران و جلادانش در جامعه بکلی منفردند. روزنامه فرانسوی "لوموند" بارشخند نوشت: سلطنت برای شاه امر سهیلی است، افسوس که ملت مزاحم است! حزب ما خرسند است که میلیونها مردم قضاوت مستتر و طولانی او را در باره شاه و رژیمش بر حسب تجارب غنی خود، مورد تایید معتبر خویش قرار داده اند.

حزب توده ایران به شهادت اسناد سیاسی و مطبوعات خود طی ۲۵ سال دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در افزایش سفسطه ها و عوامفریبی های گاه گمراه ساز رژیم بازنایستاد و به باند رنگارنگ چارچیان رژیم، مرتدان جیره خوار، روشنفکران خود فروش و نزدیک بین و امثال آنان که با اورا جی گستاخانه و فضل فروشانه سعی داشتند ثابت کنند که گویا شاه نابخه ایست که یک رژیم "مختلط" نه شرقی و نه غربی علی رغم "امپریالیسم سرخ و سیاه" اختراع کرده و در جاده "سیاست مستقل ملی" بی سبهاست و توانسته است با ترکیب سنت و تجدید "نفرت طبقاتی" راه وحدت ملی بدل کند و جامعه را فرسنگها از "جبر تاریخ" بجلوراند پاسخهای مستدل و مستند داد. متعلقانی از نوع علی دشتی میباشند که سلطنت گویا مانند عهد نورووزیان فارسی جزء سرشت جامعه ایرانی است. چه اصطلاحات و چه مفصله هائی که به عشق دستهایی به ثروت و قدرت و هشرت، از چننتهای فرومایگی بیرون نکشیدند! حزب ما با علمیت و اصولیت، با وفاداری به آرمانهای مقدس خلق، این خزیلات را در هم کوبید و دهها سال، با عناد و سرسختی انقلابی، در سنگر مبارزه سازش ناپذیر با رژیم منحط ایستاد. برای مبارزان حزب ما که یلدا ی پررنگ استبداد را در زندان و خارج از زندان، در کشور و خارج از کشور گردانده اند، طلوع سپیده شنگرفین جنبش انقلابی خلق نمیتواند عظیم ترین احساس شادی و رضایت را بر نهانگیزد. اینک امروزه خلق میلیونی کشورها منجیزی را نغی میکند که از نغی کرده و همان چیزی را در رود میگوید که او تنهیت گفته است، بهین پاداش اوست.

مجله امریکائی "نیوزویک" چند ی پیش نوشت که ایران وارد "مرحله بحرانی" خود شده است. علل این بحران عمیق که منجر به بروز جنبش وسیع مردم شد چیست؟ نه فقط ما مارکسیست ها، بلکه

همه کسانی که در شرق و غرب، دربار فریاد های ایران سخن میگویند، این علل را در روشهای فلسفی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحمیل شده از طرف شخص شاه و رژیمش میدانند. ولی شاه و شریف امامی و دیگر جارجیان رژیم سوسی دارند این بحران را یک "توطئه" تازه "کمونیسم جهانی" جلوه دهند. شریف امامی در سخنان خود در مجلس و سنا کوشش زیادی بکار برد تا از شعبده کهنه و واژه "لولوی کمونیسم" برای ترساندن مخالفان رژیم استفاده کند. با اینحال، گاه از زبان "گروه اندیشمندان"، گاه از زبان وکلای ساواک فرموده، گاه از زبان امینی و گاه حتی از زبان شریف امامی، به وجود علل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بحران کنونی اعتراف میشود. شکر دولت شریف امامی آنست که مطلب را درجاده "سو" استفاده برخی ماموران دولت بیان از زبان شاه داشت. ظاهری چند وزیر رئیس و تکرار این ادعای دروغضحک که خاطر خطر ملوکانه بی خیر بوده است، سر مطلب را هم بیاورد.

بهمین سادگی؟ مگر ممکن است!

محمد رضا شاه طی دوران استبداد آریامهری، که هنوز تحسوت آن برجاست، از وجود بهیماه و ناپدید خود فرغونی ساخت. در بهار بر قبر کورش گفت: آسوده بخواب که ما بیداریم. از نوغ ایرانی دم زد که اشاره اش به نزدیک، بوجود ن وجود خودش بود. خودش به خودش لقب پرطمطراق پست پرستانه "خدا یگان شاهنشاهی آریامهر بزرگ ارتشتاران فرمانده" داد. گفت در سراسر ایران، فو قش دو سه هزار نفر مخالف دارد که آنها هم ایرانی نیستند و بیایند گذرنامه بگیرند و گورشان را گم کنند. نصیری جلاد، دستیار گردنگیر مهم همزیردانی را ارتشبد کرد و هرجان و مال ایرانیان مسلط ساخت ولی روزها، حکمت جوها، گسرخنی هارا بچوبه اعدام بست. صد ها شکنجه گریه ت کرد. مشتیی چاکر چا پلوس را بجای "اندیشمندان" جازد. دستبندان پلید خود را در غارت و شوه و ترانی کشور. از انقلاب مستمر "و" دیالکتیک دورنگر "سخن گفت. تدریس کتب منسوب بخود را به دانشآموزان مدارس تحمیل نمود. کشور را از مجسمه ها، تصاویر و بناهای خود و خویشان خود مملو ساخت. رسانه های گروهی را بحد تهوع آور به تکرار نام خود وزن و فرزند و مادر زن و خواهران و مادر برادرانش واداشت. نمره زد که چون اقبانوس به اقبانوس متصل است، لذا او باید ژاندارم منطقه شود، هر روز مدلتازه ای از "فانتوم" و "جیف تین" خرید. دستگاه پانصد میلیون دلاری "آپیکس" را وارد کرد. رادارها هوا بود "آواکن" خریداری کرد. بیکی از دلان پروپاقرص کمپلکس های نظامی - صنعتی امریکا و غرب بدل شد. کارخانه های "گرومن" را که در حال رکود بود با "دلارهای نفتی" به حرکت در آورد. کرپ را "نجات داد". در جاهای مشکوک نفت درهای شمال سرمایه گذاری کرد. خود بهر حمانه چاپید و گذاشت که دیگران بهر حمانه بچاپند و سپس گفت اگر افکارم کنید ۲۵۰ سال تاریخ را انکار کرده اید و اگر تک نام بد هید نقشه قویلیتیک جهان را بهم زده اید! و اگر قرار باشد من نهائیم ایران را بصورت "سرزمین سوخته" درمی آورم!

محمد رضا شاه مردم ایران بهیچ گرفت. سی و پنج میلیون مردم را که تاریخی پر شکوه در پیشیت سرد اوند و پیشیت از انقلاب آسیا بوده اند و نین سرسختی و عزم نبرد آنها را ستوده است، برده انگا در آن بلبل زبانهای سخیف و متناقض و سپینه جلود اند نهاد و جلوه گرهای نفرت آور. هر پاه ای کدش خواست، یافت. کوچکترین حساب و کتابی برای خدای قادر تاریخ قائل نشد ولی حامیان کاخ سفید را قدرت و معجزه گرانا گشت. این یک سیمای بحد اعلا نفرت انگیزی است که هنوز تاریخ و ادبیات باید در توصیف آن آثاری پدید آورند. او اینک فرق حیرت است که چگونه از رون خاموشی صبری طولانی و در دناک چنین طوفانی منفر شده است. او هرگز باور نمیکرد که در روز خدایان سگانه اش

زور، زور و فریب، نیروی با عظمت دیگری نیز هست، همان نیروی کما و آنرا با آنها به تحقیر و بیزار می مردم کوچه و بازار "نام نهاده بود.

چگونه این مردم کوچه و بازار آنها متبرار آنها، آنها به ارکشدنها، آنها به زیر شکنجه کشتن ها، آنها به برد ستگاه امریکائی "توستر" کباب کردن ها و در راه چحوض سلطان سرنگون کردن ها، آنها به کشتار جمعی، آنها به شلیک بستن جمعیت با هلیکوپتر از هوا و لاف کردن آن در زیر چرخ های آهنین "جیف تین"، آنها به زور گوئیها، تحقیقها و اذیتها را فراموش کنند؟ مگر کاری شده است که بتوان فراموش کرد؟ آخرین قلم این سپاه مخوفین، بیش از سه هزار کشته در تهران است که مسلسل های مدرن تند تیر در عرض چند دقیقه تحویل داده اند. آری، میلی غران از خون گرم بین مرد پو شاه گذشته است و سخن "آشتی ملی" اهانتی است ب مردم.

امروز از ستون های جراید مهم جهان گرفته تا مطبوعات ایران و حتی تریبون مجلس گوشه و کنار نتایج رقت بار استبداد آریامهری بر ملا میگردد. در اثر سیاست بی بند و بار نظامیگری که تنها الهام گرانش سود و وزی سود اگران جهانی مرگ و مقاصد استراتژیهای "ناتو" و "پنتاگون" است، سالانه بیش از ده میلیارد دلار صرف نیروهای مسلحی میشود که خود شاه تعداد آنها را در حدود ۷۰۰ هزار تن ذکر کرده است. بیش از یک میلیارد دلار در سال صرف پرداخت حقوق ۵۰ هزار زیر این امریکائی (بنا به تخمین روزنامه "لوموند") میشود که نظارت مستقیم و اشنگتن را بر این نیروهای مسلح و دیگر موسسات دولتی تأمین میکنند. مجله "تایم" امریکائی نوشت که در عرض بیست سال اخیر ایران ۳۶ میلیارد دلار صرف خرید اسلحه کرده است و این رقم کثرتا واقمیت است. از پایدی ۲۳ میلیارد دلار ی نفت ایران یک ثلث صرف بد ست آوردن جنگ افزار میشود. تنها ایالات متحده امریکا طی دوران استبداد قریب ۲۰ میلیارد دلار اسلحه با ایران فروخته است. آیا چنین بریز و پاش غول آسا برای ارتش و سلاح که متناقض با روند تشنج زدانی و نشان خصومت با صلح است، در کشوری دارای ۶۰ درصد بیسواد، در کشوری که اکثر روستاهای آن در چارمعضل تأمین آب هستند و در مقابل هر حادثه طبیعی کوچکترین دفاعی ندارند و جان هزاران نفر با یک لرزش زمین و یک طغیان آب بر باد است، در کشور میلیونیها زاغ نشین و بیگار، یک جنایت فحیح و یک خیانت کبیر نیست؟ مجله امریکائی "تایم" نوشت که نرخ تورم در ایران به ۵۰ درصد بالغ میشود یعنی اگر بالا ترین نرخ تورم در جهان نباشد، جز بالا ترینهاست. این مجله مینویسد در اثر بحران فلاکت خیز کشاورزی، ایران ۶۰ درصد محصولا تکشاورزی خود را از خارج وارد میکند. و این کشوری بود که در سابق محصولا تکشاورزی خود را صادر میکرد.

روزنامه مطلع امریکائی "اینترنشنل هیرالد تریبون"، در مقاله ۱۴ ژوئیه ۱۹۷۸ خود تحت عنوان: "امنیت - صادرات امریکا برای شاه" تعداد جاسوسان جیرمخوار ساواک را در حدود ۵۰ هزار میدانند که بسیاری از آنها مستقیما در امریکا تعلیم گرفته اند و وسیله سازمان جاسوسی اسرائیلی "موساد" سرپرستی میشوند. علی امینی در مصاحبه خود با روزنامه "لوموند" تصریح کرد که بجز چند کارخانه معدود، بقیه موسسات صنعتی در ایران و متناژاست. شاه زمانی زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی را که مخالف با افزایش قیمت نفت بود "یهودا" ی اپک خواند. دیری نگذشت که خود به یهودا ی و قیج تری بدل شد و قیمت نفت را با کمک زکی یمانی برای یکسال منجمد ساخت. آنوقت این یهودا ی به شرم جرات میکند که از "میهن پرستی" سخن گوید و قرض و کوشش سپهبد و هرام در مجلس سنا میگوید: "مردم در خیابان خاک اره و لاستیک آتش میزدند، آقا، مگر این میهن پرستی است؟! آتش زدن خاکه اره میهن پرستی نیست ولی آتش زدن عظیم ترین منابع ثروت یک ملت فقیر مسود میلیاردهای ماورا" اقبانوس از طرف آنها بش میهن پرستی است! چه محیطی است که در هرامها جرات میکنند، بی کیفی

تکنولوژی وارداتی یا تکنولوژی ملی

ایجاد تکنولوژی ملی و یا تکیه به تکنولوژی وارداتی یکی از مسائل مورد بحث در محافل علمی و اقتصادی کشوری است. در برخورد به این معضل حیاتی و بنظر متفاوت وجود دارد: گروهی برآنند که تکیه به تکنولوژی وارداتی از ضرب، که تاکنون ما را از دستهای بیکی از مهمترین عوامل صنعتی شدن، یعنی ایجاد تکنولوژی ملی باز داشته، به معنای واپس ماندگی اقتصادی و اجتماعی است. برخی دیگر طرفدار تکنولوژی وارداتی پیشرفته اند و این گروه در توجیه نظریات خود میگوید:

" امروز همکار شناسان و مدیران برجسته کمپانیهای بزرگ صنعتی جهان اعتقاد دارند که علاوه بر سرمایه، یکی از مهمترین عواملی که در ارتقاء رشد صنعتی کشورهای مختلف اهمیت فراوان و تاثیر قاطع دارد موضوع تکنولوژی بویژه نوع پیشرفته آنست" (۱).

در این تردیدی نیست که بازدهی تولید صنعتی متکی به تکنولوژی پیشرفته و سازماندهی معاصر تولید و کارآزهر نوع تولید دیگری بیشتر است. این هم روشن است که تسریع رشد صنعتی که رابطه ارگانیک با تکنولوژی پیشرفته دارد نزد بیکترین راه افزایش درآمد ملی، بالا بردن سطح زندگی و آلا پایان دادن به واپس ماندگی است. ولی بحث بر سر آنستکه آیا ما باید همچنان وابسته به تکنولوژی وارداتی باشیم و یا اینکه واقعات عینی رشد جامعه بجایی رسیده که تکنولوژی ملی خود را بوجود آوریم؟

در اینجاست که سخنگویان مخالفین ایجاد تکنولوژی ملی به استدلالات سفسطآمیز متوسل میشوند و میگویند:

"... نباید این فکر را زیاد ببریم که هیچ فکر و اندیشی مختص و منحصر به گروه، جامعه و یا کشور خاصی نیست و در پیشبرد علوم و فنون بویژه در عصر صنعتی حاضر همه مغزها و فکرها، باید جمع شوند تا به یک اختراع و اکتشاف تازه و یا جدید تر دست یابند. بهمین منظور و در اجرای او امر موکد رهبر دانش و ست ایران در ایرلزم تنظیم برنامه وسیع و گسترده برای انتقال انواع تکنولوژی پیشرفته خارجی به ایران، اخیرا شرکتی بنام شرکت تکنولوژی پیشرفته ایران در تهران تاسیس شد" (۲).

منظور شرکت مختلطی است که ۳۵ درصد سهام آن متعلق به موسسه آلمان غربی ۴۰۰ بی. بی. و بقیه از آن "شرکت ملی نفت ایران"، "دانشگاه علوم و فنون ارتش"، "سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران" و "بانک عمران" متعلق به شخص شاه میباشد. هدف این شرکت انتقال انواع تکنولوژی به ایران، از جمله تکنولوژی طراحی، مهندسی، مدیریت و اجرای طرحهای مختلف

چنین کفرهای پلیدی را بر زبان جاری سازند؟ چنانکه گفتیم امپریالیسم کماکان روی ابقا رژیم شاه در عین مراعات باصطلاح "واشنگتن پست" اسلوب حرکت بروی دوریل - ریل لشکری و ریل کشوری - اصرار دارد. کار ترو سخنگویان کاخ سفید در این جا هیچ مطلب مبهمی باقی نگذاشته اند. روزنامه "لوموند" طی سرمقالهای توضیح داد که امریکا معتقد است که موضع ایران در امر تعادل منطقه "از مدیترانه تا خلیج بنگال"، موثر است. این روزنامه مینویسد که شاه سرپرست شیوخ خلیج و حکم مجادلات آنها و اقتدار او برای امریکا ضروری است. اسرائیل، عربستان سعودی و ایران سه پایگاه سیاسی مهم امریکا در منطقه حماس جهانند. امپریالیسم امریکا از فروریزی بساط خود در ایران سخت هراسناک است و تمام انبار تزویر و قساوت خود را برای حفظ مواضع خود در ایران بکار خواهد برد. ولی تمام حوادث اخیر نشانه بلوغ حیرت انگیز، نضح ستودنی اراد فئرد آزمائی مردم ایران است. آنها شاه و رژیمش و حامیانش را خوب شناخته اند.

شاه و شریف امامی میخواهند در چارچوب آهنین حکومت گلوله و جفاک، با اجرای یک سلسله وصله پینه های بی ضرر برای رژیم، وضع را بحالت "عادی" برگردانند و زنجیر کوره احساس انقلابی مردم بکهند. رژیم در آینده بحد زیادی دست بدامن خدعه و عوامفریبی خواهد زد، بحد زیادی به فتنه انگیزی و اخلاص گری در میان صفوف مخالفین خود خواهد پرداخت.

هنوز نبرد دشواری در پیش است. برای پیروزی، علاوه بر هیجان حماسه آفرین، به عقل سیاسی و تشکل سازمانی، انتخاب درست شعارها و شیوه های مبارزتها نیاز است. حزب مادر را پسین موارد نظر خود را طی اسنادی بیان داشته و در آینده نیز بیان خواهد داشت. ما بر آنیم که عناد و بیگیری منطقی در مبارزه، حفظ وحدت عمل نیروها، استفاده از کلیه اشکال نبرد که متکی بخلق باشد و امر مبارزه را پیش برد و ستد اهلیمی قهر ضد انقلابی را بشکند، استفاده از کلیه عوامل مساعد داخلی و بین المللی، مراعات حد اکثر گوش بزنگی، بهیچ تواند طی مراحل پرفراز و نشیب آتی مبارزه، مردم را به سرنگون ساختن استبداد شاه و استقرار یک حکومت ملی و آزاد بخواه و طرد نخوست و فساد غارتگران خاندان پهلوی موفق سازد.

مانند خود مردم را به پایداری همه جانبه، به ادامه تشدید و گسترش هر چه وسیع تر مبارزه دعوت میکنیم. مردم میهن ما قادرند توطئه شوم کاخ سعدآباد و کاخ سفید را درهم شکنند و آرامیهای والا و مقدس خلق را ظفر مند سازند.

۲۴ شهریورماه ۱۳۵۷

دیوار سیاه استبداد سلطنتی جلوگیری روند جنبش و پیشرفت میهن ما

است. این دیوار سیاه را با کوشش مشترک از سر راه برداریم!

تولید صنعتی در رشته‌های گوناگون و پیوسته تکنولوژی صنایع نظامی خواهد بود. بد بگرسخن به اصطلاح " رهبر دانش دوست" باین نتیجه نامعقول و ضد ملی رسیده که ایران میباید مانند گذشته در وابستگی فزاینده به تکنولوژی جهان غرب باقی بماند.

چنین برخورد شاه به مسائل حیاتی کشور تا زگی ندارد. سالیان در از سران رژیم برای تیره سیاست ضد ملی جلب و حمایت از سرمایه خارجی، مدعی بودند که این سیاست در عین حال به معنای دستیابی به تکنولوژی مدرن و مدیریت معاصر نیز میباشد. ولی گذشت زمان مبتذل بودن این نظریه به ثبوت رساند. استدلالی که گردانندگان اهرمهای اقتصادی میکردند چنین بود: با استفاده از تکنولوژی وارداتی غرب میتوان به مسئله مهمی چون صنعتی شدن کشور نائل آمد. ولی اگر چنین بود پس چرا ایران که هم به اصطلاح تکنولوژی وارد میکند و هم با آغوش بازار سرمایه و مدیریت خارجی پذیرا میباید، با وجود دستیابی به امکانات وسیع مالی نه تنها نتوانسته تغییر محسوس در ترکیب ناموزن اقتصادی کشور و پیوسته صنایع بوجود آورد، بلکه دچار بحرانی شد که مرز واحدی قادرانکار آن نیست.

پس از اجرای پنج برنامه عمرانی و صرف صد ها میلیارد زغال در آمد نفت ما هنوز هم قادر به تولید وسائل تولید در داخل کشور نیستیم. صنایع کلیدی ماشین سازی مابطور عمده منحصر به آن رشته‌ها نیست که در سالهای اخیر به کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی احداث گردیده است. ولی از آنجا که رژیم کمونی در مناسبات اقتصادی و فنی هم آمیزی با انحصارهای جهان غرب را در پیش گرفته، صنایع سنگین کشور در مجموعه ساختار صنعتی به مثابه قطره ایست در دریا.

آقای دکتر خسرو سعیدی در مقاله ای تحت عنوان " صنعت مونتاژ، کشاورزی و مونتاژ و اقتصاد ملی" بد رستی مینویسد:

"... در فرآیند صنعتی شدن ماسخت درگیر گرفتار صنایع مونتاژ شده ایم و جالب اینست است که چه در گروه صنایع مادر و چه در گروه صنایع مصرفی این وابستگی وجود دارد، البته با تفاوتهای بیستگنایی. به عبارت دیگر اگر بخواهیم انگشت روی یک گروه صنعتی و بارشته تولید صنعتی خاصی بگذاریم که در آن چه از نظر تکنولوژی و چه از نظر تامین اجزا و وسایل مورد نیاز از درجهی قابل اطمینانی خود کفائی برخوردار باشیم، کار دشواری خواهیم داشت، به همین میزان نیز میزان و خطر آسیب پذیری صنایع ما بالاست، یعنی چه در زمینه وسائل و قطعات اصلی و چه در مورد وسائل بدکی مورد نیاز صنایع و وابستگی وارداتی ما بقدری است که گروزی نتوانیم، این احتیاجات را از راه واردات تامین کنیم، چنانکه افتد ودانی، کاهش تولید، تنه راه چاره پاتنها سرنوشت است" (۳)

آقای دکتر ضیا الدین هیئت استاد دانشگاه هم ضمن بررسی وضع صنایع کمونی، مشابه این نظر را ابراز می‌کند و مینویسد:

" قسمت عمده صنایع که توسط بخش خصوصی بوجود آمده به علت حمایت زیاد از حد و به حساب واحد و وجود جنبه انحصار را اغلب آنها، کالا های حاصل از این صنایع گران و نامرغوب در دست مردم قرار گرفت، از طرفی عمده ای صنایع ناسالم نیز موجود آمد که از نقطه نظر مسوا و اولیه، نیروی انسانی ما هر دو تکنولوژی صد درصد وابسته به خارج بود و بخصوص بخش عمده ای این صنایع به صورت مونتاژ جلوه کرد که ارزش افزوده آنها بسیار ناچیز بود" (۴)

۳ - تهران اکونومیست، ۲، اسفند ۱۳۵۶.

۴ - تهران اکونومیست، ۱۳، خرداد ۱۳۵۷.

مسائلی که در شواهد فوق مطرح گردیده از جمله معضلاتی است که حزب توده ایران سال هاست آنها و عوامل بوجود آورنده شان را مطرح ساخته و راه برون رفت را نیز نشان داده است. تجربه فکلیه کشورهای در حال رشد به گرات به ثبوت رسانده که سرمایه انحصاری خارجی هیچگاه بخودی خود حامل تکنولوژی لازم برای پیشرفت واقعی نبوده و نمیتواند باشد. در کشورمان نیز علیرغم ادعای شاه و دست نشانده گانش، با تشکیل شرکتهای مختلط بهر اسم و عنوانی و گسترش حیطه عملکرد آنها و همچنین افزایش واردات ماشین آلات و تکنولوژی از جهان غرب، نه فقط صنعت بمعنای واقعی آن بوجود نیامد، بلکه وابستگی فنی و تکنولوژیک صنایع موجود به جهان سرمایه داری زو فتر شد و نیاز همکاران و حتی کارگران خارجی گسترش بیحدی یافت.

درست است که در سالهای اخیر انحصارهای امپریالیستی و پیوسته انحصارهای چند ملیتی برای د مساز کردن استراتژی نواستعماری با تحولات بین المللی پاره ای تغییرات در ساختار تولیدی سرمایه انحصاری در کشورهای رشد یابنده بوجود آورده اند، ولی این امر به هیچوجه بمعنای از بین رفتن خصلت استعماری سرمایه انحصاری نبوده و نیست. برای انحصارگران خارجی که دامنه نفوذ خود را در ایران رفته رفته گسترش میدهند، انگیزه اصلی، مانند گذشته کسب هر چه بیشتر سود میباشد. در شرایط کنونی تغییرات سبب نیروی عرضه بین المللی چنین سودی را فقط با سازگار ساختن شیوههای استعمار نوین با تمایل رشد صنعتی این و آن کشور در حال توسعه میتوان بدست آورد که این نیز در اصل با استراتژی امپریالیسم دایر می‌شود و وابستگی تضادی ندارد. از آنجا که تکنیک به تکنیک و تکنولوژی وارداتی غرب یکی از جهات عمده سیاست اقتصادی رژیم را تشکیل میدهد، انحصارها می‌کوشند تا از آن در جهت تعمیق وابستگی ایران حداکثر بهره را ببرند. زیرا وابستگی فنی و تکنولوژیک یکی از شیوههای نواستعماری نگاهداشتن کشور در سیستم اقتصاد سرمایه داری جهانی بشمار میرود.

امپریالیست ها بخوبی میدانند که بدون تکنولوژی ملی امکان صنعتی شدن هر کشور محدود و در آخرین مرحله غیرمقدور است. تشدید وابستگی تکنولوژیک حربه برنده ایست که انحصارهای خارجی با توسل بدان روند صنعتی شدن را در جهتی که خواهان آنند سوق میدهند. وضع اسفناک کمونی صنایع ایران که مادر فوق با استناد به برخی از شواهد از آن یاد کردیم بازتاب سیاسی است که انحصارهای چند ملیتی با استفاده از تشدید وابستگی تکنولوژیک به کشور ما تحمیل کرده اند. اینکه در حال حاضر در کشور ما صنایع ماشین سازی میتواند فقط ۱-۸ درصد نیازهای داخلی را برآورده سازد، بهیچانگه حقیقت تلخ است که انحصارهای خارجی فقط آن تکنولوژی و آن پاتنت و لیسانسی را در اختیار ایران میگذارند که بیشترین نقش درجه دوم دارد و در اکثر موارد برای رشد تولید صنایع مصرفی بکاربرد میشود. تازه در این زمینه هم انحصارهای خارجی می‌کوشند که حتی المقدور حیطه عملکرد پاتنت را محدود کنند. مثلا خریداران پاتنت را متعهد می‌سازند که اولاً، کالاهای تولید شده بر اساس تکنولوژی وارداتی را در منطقه معینی بفروش رسانند، ثانیاً، ماشین آلات مورد نیاز برای ایجاد موسسه صنعتی و همچنین کالا های نیم ساخته مورد احتیاج را از فروشند میپاکنند خریداری نمایند.

طبق برآوردهای وزارت بازرگانی ایران واردات سال گذشته بالغ بر ۱۶ میلیارد دلار بوده که هشت میلیارد دلار آن بابت واردات کالا های نیم ساخته برای صنایع داخلی مصرف شده است (۵).

۵ - تهران اکونومیست، ۱۳، خرداد ۱۳۵۷.

این هزینه‌های عظیم ارزی (که تا ششمین روز مرداد اختتام آن) از طرف انحصارهای چند ملیتی به تأمین شده نتیجه مستقیم وابستگی تکنولوژیک میباشد . تا زمانیکه این وابستگی باقی است ، تغییر در وضع نا هنجار موجود بوجود نخواهد آمد . مثلا طبق برآوردی ، از سال آینده به حساب درآمد نفت ، موازنه پرداختهای کشور کسری خواهد داشت و این کسری در مدت پرنسازم ششم ، طبق پیش بینی ، به ۵۰ میلیارد دلار خواهد رسید (۶) .

یکی دیگر از شرایط صدور تکنولوژی غرب به ایران سهم شدن فروشندگان تکنولوژی در موسسات صنعتی نوپیدا است . صنایع پتروشیمی که با شرکت سرمایه‌های انحصاری ایالات متحده آمریکا و ژاپن احداث گردیده و به وارد دست ساختمان است بهترین نمونه در این مورد است . مجله آلمان غربی " آفوسن پولیتیک " در شماره سوم سال ۱۹۷۵ خود طی مقاله ای راجع به ایران ، چگونگی شرکت انحصارهای خارجی در موسسات مختلط را فاش ساخت و نوشت که حجم سرمایه گذاری آلمان فدرال در ایران " بشکل دادن فوت و فن تولید در چهارچوب موسسات مختلط " افزایش مییابد . مجله این روند را " تعاون اقتصادی " مینامد و آنرا هم ارزش سرمایه گذاری مستقیم می شمارد و می افزاید : " انگیزه سرمایه گذار خارجی در ایجاد چنین تعاون صنعتی تضمین سودآوری موسسه مختلط پایه کم بازاریابی کمک تدابیر اقتصادی و سیاسی دولت است " . معنا و مفهوم نوشته مجله اینست که سرمایه انحصاری خارجی معمولا بشکل پاتنت و تکنولوژی تولید است که در موسسات مختلط بکار میرود و با نظارت بر ترکیب صنایع و تنوع تولید عملا منبع سود کلانی را بدست میآورد .

در حال حاضر ۹ درصد پاتنت و لیسانس مورد استفاده در تولید داخلی وارداتی است . این روند معرف آنست که وابستگی کشور به امپریالیسم جهانی نه تنها حفظ شده ، بلکه تشدید نیز گردیده است . این وابستگی یکی از مهمترین اشکالات صنعتی شدن و رشد اقتصادی کشور محسوب میشود که بنوعی خود مانع ایجاد آن رشته‌های صنعتی حامل دستاوردهای علمی و فنی است که بتواند تجدید تولید را بر پایه ملی استوار سازد .

وابستگی تکنولوژیک امکان استفاده معقول از عوامل بالقوه داخلی رشد ، یعنی شرایط طبیعی و جغرافیائی ، منابع زیرزمینی و نیروی انسانی را به حداقل محدود میسازد . تنگناها و نارسائیهایی که متعادل کننده نیروی کار روز بروز زبان همگان است و تورم و بیکاری و گسترش فقر نسبی زحمتکشان از سوئی و افزایش نامحدود و روز افزون کارشناسان و نیروی کار ما هر نیمه ما هر خارجی از سوی دیگر از مظاهر آن است ، علاوه بر عوامل دیگر معلول سیاست امپریالیسم و تشدید وابستگی فنی و تکنولوژیک به جهان غرب میباشد .

ساختار تولید صنعتی و معدنی و کشاورزی ، در مجموع ، با آفرینش تکنولوژی پیشرفته ملی و با تربیت کادرهای علمی و فنی ، نیروی کار ما هر روز آموده رابطه ارگانیک دارد . لذا بدون ایجاد تکنولوژی ملی هیچ کشوری نمیتواند رشد مداوم و سالم اقتصادی را ادامه داده و به استقلال اقتصادی که مکمل و ضامن استقلال سیاسی است نائل آید .

اینکه میگویند در پیشبرد علمون بویژه در عصر صنعتی حاضر همه مغزها و فکرها باید جمع شوند تا به یک اختراع و اکتشاف تازه دست یابند اصولا نظر صحیحی است . ولی وقتی که مدعی میشوند که هیچ فکر انبشی مختص و منحصر به جامعه و یا کشور خاصی نیست و بدین ترتیب مرز میان جوامع و نظامات را به خیال خود و به شیوه ای جهان میپنانه حذف میکنند ، میخواهند سیاست نواستعماری

امپریالیسم جهانی را برده پوشی کنند . خطر اینگونه تبلیغات مزورانه وقتی آشکار میشود که مبلغین آن میکوشند تا یکی از شیوه‌های معاصر نواستعماری را که همانا تشدید وابستگی تکنولوژیک است از افکار عمومی پنهان سازند و با آنرا تبرئه و توجیه نمایند .

هر جامعه و کشوری میکوشد که سطح دانش و فن و تخصص را تا آنجا که مقدور است بالا برده و به سطح جهانی برساند . زهداد رغبر اینصورت مانند ایران و دیگر کشورهای وابسته به تکنولوژی وارداتی باقی خواهد ماند . آقای امیرشاهپور شاهین بد رستی خاطر نشان میسازد که هر قدر " ماه " تکنولوژی وارداتی " اتکا " داشته باشیم باز هم در حقیقت بازی را باختیم . زیرا در مدت زمانی که ما مشغول نصب ماشین ها برای بهره برداری از تکنولوژی جدید خریداری شد وارداتی هستیم ، در جهان تکنیک‌های بهتر ، ارزانتر ، سریعتر به بازار میآید و در حقیقت تجربه نشان داد که خرید از تکنولوژی همیشه از تکنولوژی عقب است " (۷) .

ایران از انقلاب علمی و فنی که رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته بر آن استوار است فاصله بس طولانی دارد . اکنون در ایران قریب ۸۲۰۰ واحد بزرگ تولیدی (تعداد شاغلین هر یک آنها بیش از ۱۰ نفر) و ۲۵۰ هزار واحد کوچک وجود دارد و در ۲ میلیون نفر در بخش صنایع و معادن اشتغال دارند (۸) . دستاوردهای انقلاب علمی و فنی فعلا فقط در واحدهای صنعتی بسیار محدود و تحت نظارت انحصارهای خارجی راه یافته و بخش اساسی صنایع و معادن و کشاورزی در خارج از چهارچوب این انقلاب باقی مانده است . تازه این تکنولوژی جدید نیز وارداتی است ، یعنی حاصل فکر و اندیشه مهندسان و کارشناسان و کارگران ما هر میهنی نبوده و هیچ رابطه ای با تولید ملی ندارد .

ایجاد تکنولوژی ملی علاوه بر میزان رشد صنعتی با درجه رشد زیربنای علمی و کادرفنی نیز رابطه ناگسستگی دارد . زیرا ، این کارشناسان و مهندسان و کارگران ما هستند که با استفاده از امکانات فنی ، تئوری را از مرحله فکر به مرحله طرح و ساخت و تولید میسازند . ولی سیاست ضد ملی رژیم حاضر که بر تکنولوژی وارداتی تکیه کرده کشور ما را از این لحاظ نیز در رد کشورهای واپس مانده نگاه داشته است . اینک در حال حاضر تعداد افراد خارجی شاغل در ایران به دو میلیون نفر رسیده (۹) خود همین واپس ماندگی کشور در زمینه تربیت کارشناسان و مهندسان در سطح بالا ، کارگران ماهرو حتی کارگران نیمه ماهر است .

ایجاد تکنولوژی ملی با بالا بردن سریع کیفیت نیروی کار ارتباط مستقیم دارد ، منظور ما از کیفیت ، درجه سواد ، میزان مهارت کارگران ، کیفیت کارشناسان دارای تحصیلات عالی از لحاظ ارزش تخصصی ، نسبت تربیت و تهیه کادرفرماکز آموزشی و غیره است . به اعتراف وزارت کار و امور اجتماعی در حال حاضر ۷۰ درصد از کارگران شاغل در بخش صنایع فاقد مهارت کافی و آموزش لازم هستند (۱۰) .

تکنولوژی وارداتی رشد اقتصادی ایران را در جهت سیر داده که مهندسان و تکنیسین ها ، دانشمندان و پژوهندگان گانی که بتوانند در زمینه‌های فنی و پژوهشی و طراحی کار کنند تربیت نشده .

- ۷ - " تهران اکونومیست " ۲۷ اسفند ۱۳۵۶ .
- ۸ - همانجا .
- ۹ - " تهران اکونومیست " ۱۳ خرداد ۱۳۵۷ .
- ۱۰ - " کیهان " ۱۵ آذر ۱۳۵۶ .

بهمین دلیل در صنایع ایران از مهندسان و تکنیسین های سازنده و طراح ، از تحقیق و آزمایش بمعنای واقعی کلمه خبری نیست .

این نارسائیها بموازات بیسودی و کم سواد ی عمومی که علل اساسی آن عدم توجه دولت به ایجاد نظام آموزشی منطبق با انقلاب علمی و فنی معاصر و خودداری از سرمایه گذاری ملکی در این رشته حیاتی است ، از نظر اجتماعی بمعنای عقب ماندگی علمی و فنی و فرهنگی و ممانعت از تحول کیفی جامعه و از نظر اقتصادی بمعنای پائین بودن بازده اجتماعی کار و سطح نازل قدرتش و روهای مولد کشور است .

نظام آموزشی در هر کشوری دارای خصیصت طبقاتی است و باید تئورزی طبقه حاکم را تطبیق دهد . ایران کشوریست که در آن یک رژیم استبداد پلیسی با خصیصت ضد ملی حکمفرماست . این مختصات رژیم تاثیر مخربی در رشد علوم و فن دارد . فقط در محیط آزاد از خفقان و ترس و است کمیتوان جوانان دانش پژوه با آرزوی و سپس به اندیشه مند و مخترعان در سطح بالا دست یافت . ولی رژیم خواهان تربیت افرادی مطیع و امربراست . تجربه ایران بار دیگر صحت این نظر لنین را به ثبوت میرساند که ستگری و وحشیانه پلیسی و سلطنت مطلقه اندیشه و دانش را مسموم میسازد (۱۱) . در اینکه در کشور ما باید تکنولوژی ملی ایجاد شود و رشد یابد جای کوچکترین تردید نیست نخستین گام در این سمت بارهائی ایران از نوع سیاست نواستعماری و تغییر اساسی نظام آموزشی باید آغاز گردد . در صورت ایجاد محیط علمی و سالم و آزاد برای پژوهشگران و مکتشفان ایرانی که تعداد آنها هم اکنون نیز اندک نیست و منتها در کشور ، بلکه در سراسر جهان پراکنده اند و صحت وجود رژیم تروری و اختناق قادر نیستند اندیشه و استعداد خود را در خدمت خلق و همین قرار دهند ، میتوان سهم تکنولوژی و ارداتی را بحساب ایجاد تکنولوژی ملی تقلیل داد و بدینسان به یکسی از آرمانهای مهم و حیاتی جامعه عمل پوشاند . دسترسی به این هدف ملی ، یعنی تدارک زیربنای علمی و فنی فقط در صورت تشدید مبارزه علیه سیاستفارتگرانه و خود سرانه انحصارهای امپریالیستی و ایجاد تحول بنیادی اجتماعی و اقتصادی میتواند میسر باشد .

Werter Genosse M.R.

Wir bedanken uns herzlich für Deine Spende von 5000 M.

Werte Genossen 171107

Wir bedanken uns herzlich für Eure Spende von 2500 DM.

Werter Genosse 20261

Wir bedanken uns herzlich für Deine Spende von 600 DM.

Chers Camarades R.R.

Veillez agreer notre remerciement pour votre dotation de 5000 DM.

چرانیان و دانشجویان جهان رژیم خردگامه محمد رضا شاه را محکوم میکنند و همدردی خود را با مبارزان دلاور ایران اعلام میدارند .

همبستگی جوانان و دانشجویان جهان

(بمناسبت یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در هاوانا)

یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان از ۶ تا ۱۴ مرداد ۱۳۵۷ (۲۸ ژوئیه تا ۵ اوت ۱۹۷۸ میلادی) در هاوانا ، پایتخت نخستین کشور سوسیالیستی قاره امریکا زیر شعار : " همبستگی ضد امپریالیستی ، صلح و دوستی " برگزار شد . این جشنواره طی مراسمی باشکوه و سرشار از شور و هیجان در روز شگانه " امریکا لاتین " هاوانا گشایش یافت . در این مراسم رفیق فیدل کاسترو ، دبیرکل حزب کمونیست کوبا و برخی دیگر از شخصیت های برجسته بین المللی ، از جمله لوئیس کوروالان ، جاشوانگومو ، رمس چاندرا ، با سرعفات حضور داشتند . در " جشنواره یازدهم " ۱۸۵۰۰ جوان بنمایندگی ۱۴۵ کشور و بیش از ۲۰۰ سازمان گوناگون شرکت کردند و در زمینه ها ، سخنرانی ها ، سمینارها و جلسات بحث به شماره بیروسی مهمترین مسائل روز و تبادل عقیده و وسیع پرداختند . فستیوال کوبا با زتاب و ستاورد های شگرف بشریت مترقی در سالهای اخیر در مبارزه ضد امپریالیستی ، برای صلح ، امنیت ، همکاری بین المللی علیه استعمار ، نواستعمار ، نژاد پرستی و فاشیسم ، در راه استقلال ملی ، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی و در عین حال الهام بخش جوانان جهان در مبارزه آینده آنها برای جهانی بهتر بود . برنامه سیاسی فستیوال در شش کانون انجام گرفت ، که هر یک در کمیسیون های مختلف ، به بحث ، تبادل نظر و تصمیم در باره موضوع های زیر پرداختند :

— مبارزه جوانان و دانشجویان در راه صلح جهانی ، تنش زدائی ، امنیت و همکاری بین المللی پایان دادن به مسایلتسلحاتی و خلع سلاح عمومی و کامل ؛

— مبارزه مردم ، جوانان و دانشجویان علیه امپریالیسم ، استعمار ، نواستعمار ، فاشیسم و آپارتید در افریقا ، آسیا و امریکا لاتین ، بویژه نژاد پرستی و صهیونیسم در خاور میانه ؛

— مبارزه جوانان و دانشجویان برای برقراری نظام نوعدالانه در اقتصاد بین المللی ، استقلال ملی ، احیای منابع طبیعی و پیشرفت اجتماعی ؛

— مبارزه جوانان و دانشجویان کشورهای سرمایه داری علیه بهره کشی ، بحران و قدرت انحصارگران ، برای دفاع از آزادیها و حقوق دموکراتیک و دگرگونیهای عمیق اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی ؛

— نسل جوان ، فرهنگ ، دانش و جامعه ؛

— همبستگی ضد امپریالیستی .

پایهای جلسات سیاسی ، مراسم هنری و ورزشی نیز برگزار و مورد توجه شرکت کنندگان فستیوال واقع شد . یکی دیگر از اقدامات با ارزش جشنواره یازدهم تشکیل دادگاه بین المللی بنام " جوانان ، امپریالیسم را متهم میکنند ! " بود ، که پس از استماع چند تن از قربانیان سیاست تجاوز

وچپاول امپریالیسم ، جنایات این دشمن شماره يك بشر را محكوم كرد .



هیئت نمایندگی جوانان ایران از تاریخ ۱۹ ژوئیه تا ۱۳ اوت میهمان سازمان جوانان کمونیست کوبا بود . در این مدت علاوه بر شرکت در یازدهمین جشنواره جهانی جوانان ، هیئت نمایندگی جوانان ایران فرصتی یافت تا با زندگی ، کار و فعالیت جوانان کوبا را مرصا ساختمان سوسیالیسم از نزد يك آشنا شود .

برای جوانان ما ، قیافه های مصمم مردم کوبا ، که با آگاهی بمسئولیت خطیر خود در حفظ وطن سوسیالیستی ، وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری ، در کمک مستقیم به خلقها ، از الجزایر تا آنگولا ، با بیثار خون خود و شهادت در خور ستایش خویش ، دستاوردهای انقلاب را از خطر ضد انقلاب خارجی حفظ کرده اند ، آموزنده بود .

در مراسم شکوهمند افتتاح جشنواره هیئت نمایندگی جوانان ایران با شعرهای :
" جوانان و دانشجویان ایران برای سرنگونی رژیم وابسته با امپریالیسم شاه مبارزه میکنند " ، " زندگی ما در همبستگی جوانان و دانشجویان ایران با جوانان و دانشجویان جهان " ، " ما سیاست تجاوزگرانه رژیم شاه را در منطقه خلیج فارس محکوم میکنیم " ، " زندگی ما دوستی جوانان و دانشجویان ایران با جوانان و دانشجویان کوبا " ، " آزادی برای زندانیان سیاسی ایران " ، " زندگی ما در همبستگی خلقهای ایران با خلقهای عرب " و کس رفیق صفر قهرمانی ، که بهترین زندانی سیاسی جهان ، که بیش از ۳۱ سال است در زندان شاه بسر میبرد ، در میان غریب " آزادی برای ایران " ، " سرگ بر شاه ، مرگ بر امپریالیسم " ، وارد استاد بوم " امریکای لاتین " ها و انا شد .
هیئت نمایندگی ایران کوشش کرد که در این گرد هم آیی جهانی جوانان ، بیانگر روحیه پیکارجوی جوانان ایران باشد .

درست در زمانی که فستیوال کار خود را شروع میکرد ، خبر گزارهای جهان ، خبر حمله گراهای شاه را به تظاهرات ضد رژیم در مکتاتوری در مشهد و سایر شهرهای ایران مخابره کردند . هیئت نمایندگی ایران موفق شد ، افکار عمومی جوانان جهان را با این جنایت رژیم معطوف دارد و در نتیجه فعالیت های افشاگرانه هیئت نمایندگی جوانان و دانشجویان ایران ، سند زیر با مضا ۶۱ هیئت نمایندگی و سازمان بین المللی دانشجویان IUS علیه ترور و اختناق ایران صادر گردید :

" در خلال شرکتها در یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در هاوانا ، اخبار ناگواری از ایران به ما رسید :

باردیگر ، رژیم ترور و اختناق وابسته با امپریالیسم ، در تظاهراتی که در سرتاسر ایران برپا بود ، در هباتن از تظاهرات کنندگان راکت و صد ها نفر را مجروح و زندانی نمود .

ما نمایندگان شرکت کننده در یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان ، این اعمال جنایتکارانه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه را محکوم میکنیم و همبستگی خود را با مردم بخصوص جوانان ایران اعلام میداریم .

هیئت نمایندگی ایران در این جشنواره در میتینگ ها و کنفرانسهای مختلف بطور فعال شرکت کرد :

در میتینگ همبستگی با خلقهای منطقه شبه جزیره عربستان که با حضور نمایندگان بیش از ۷۰ کشور جهان و صد ها مبعوث از کوبایی در هاوانا برگزار شد ، نماینده جوانان ایران از جمله چنین گفت :

" ... رژیم در شرایطی به ایفای نقش ژاندارم منطقه و برپا دادن میلیارد ها دلار درآمد نفت از طریق خرید های کلان اسلحه میپردازد ، که زحمتکشان ایران در فقر و تنگنای باری بسر میبرند . در ایران که سالانه قریب ۲۰ میلیارد دلار درآمد نفت دارد ، يك كودك از پنج كودك قبل از رسیدن به يك سالگی و ۲ كودك از ۱۰ كودك قبل از رسیدن به پانزده سالگی می میرد . یا قریب پنجاه سال پس از آن اصطلاح مبارزه با بیسوادی ، طبق آمار دولتی ۶۵ درصد مردم ایران و بیشتر از ۹۲ درصد از زنان زحمتکش ده بیسوادند ... رژیم ایران با حاکم ساختن حکومت پلیسی و ترور و اختناق سعی دارد هر صدای مخالفی را در منطقه خفه کند .

" ... دخالت نظامی ایران در عمان برای سرکوب مبارزات مردم مبارز ظفار که علیه حکومت قرون وسطایی سلطان قابوس شجاعانه می جنگند و همچنین پرووگاسیون های بی دریغ نظامی در مرزهای جمهوری دموکراتیک توده ای یمن در حقیقت در چهار چوب دکترین نیکسون توسط رژیم خائن شاه صورت میگیرد .

" ... امپریالیسم رژیم ایران حفظ " امنیت " تنگه هرمز را که ۶۰ درصد نفت جهان از آن می میگردد ، بهانه ی این پرووگاسیون ها قرار داده اند . در حقیقت برای ادامه ی غارتگری منابع نفت منطقه ، امپریالیسم به این باصلاح " امنیت " احتیاج دارد و شاه ایران نیز که بارها صریحا اعلام کرده است که هدف او از تسلیح ایران ، حمایت از فرب است ، با ایفای نقش ژاندارم منطقه ، این خواست امپریالیسم را بدون چون و چرا اجرامی کند .

" ... امپریالیسم امریکایی میگوید پیمان سنتور با شبه فعال ناتو تبدیل کند . اما در نهی ما دیگر چنین پیمانهای تجاوزکارانه ای نمیتوانند عمر طولانی داشته باشند . علیرغم تلاشهای مذبحانهای شاه و اربابانش ، سنتونین سر نوشت سیتود چار خواهد شد و بیوسیلیه ی خلقها از هم پاشیده خواهد گردید " .

در میتینگ همبستگی با خلقهای افغانستان ، نماینده جوانان ایران در سخنرانی خود از جمله اظهار داشت :

" پیوستن افغانستان به صف کشورهای آزاد و دموکراتیک ، در تغییر تناسب نیروها بنفع صلح و سوسیالیسم بویژه در منطقه عامل بسیار مهمی بشمار میرود .

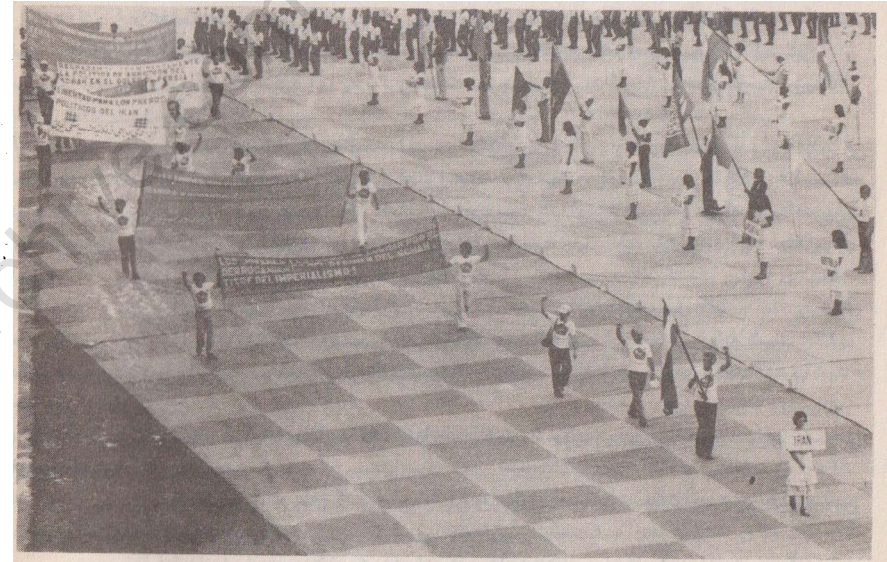
تعمیر و اوضاع بنفع نیروهای مترقی در افغانستان باعث نگرانی و خشم امپریالیسم جهانی و محافل ارتجاعی ، بویژه شاه ایران بعنوان ژاندارم منطقه شده است . مردم ایران خبر پیروزی انقلاب افغانستان را ، تغییر تناسب قوا بنفع نیروهای مترقی در منطقه ارزیابی کرده اند " .

در میتینگ همبستگی با خلق شیلی ، نماینده جوانان ایران چنین گفت :

" مردم ما و مردم شما ، دارای سرنوشتی مشابه هستید . امپریالیسم درنده خوی امریکایی با خطر تاراج ثروت نفت ما و مس شهادتین در کشور دست بمکودتای خونین نظامی زد و حکومت ملی صدق و مساوات را بدست عده ای اشرار سرنگون کرد . ما اولی قریبانی توطئه " سازمان جاسوسی امریکا " (سیا) بودیم و کودتای پینوشه ادامه این شیوه تروریستی بود . مرد ما و شما در شرایط بسیار سختی مبارزه میکنید : در این نبرد مسلحانه پیروزی از آن خلقهای ایران و شیلی خواهد بود " .

نماینده جوانان ایران، مدال یادبودی به سینه هورتینا یا بوس درآکنده همسر رئیس جمهوری فقید شیلی نصب کرد، نقش این مدال کگل سرخی محصور در رسم خاردار است، ترور و خفقان حاکم بر ایران را به گویاترین وجهی نمایان میکند.

در کنفرانس همبستگی با مبارزات مرد آسیا که از ۳۰ ژوئیه تا ۱۴ اوت ۷۸ در هاوانا ادامه داشت، نماینده جوانان ایران در سخنرانی خود، ضمن تحلیل اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران از نقش خرابکارانه رهبری مائوئیستی پکن پرده برداشت و پروکاسیون های چپ و کامبوج را در اموریتنام محکوم کرد. همچنین خاطر نشان ساخت که وزیر امور خارجه چین در تهران پشتیبانی خود را از سیاست نظامیگری و تجاوزکارانه رژیم شاه که نقش زاندارم امپریالیسم را در این منطقه دارد، اعلام داشته است. این اظهار نظر رهبری پکن، نقش خائنانه آنها را علیه خلقهای آسیا، کاملاً روشن میکند.



نمایندگان جوانان و دانشجویان ایران در استاد بوم "آمریکای لاتین" هاوانا

در کنفرانس همبستگی با مبارزات خلقهای افریقا در هاوانا، نمایندگان بیش از ۷۰ کشور شرکت داشتند. سی کشور از آنجمله نماینده جوانان ایران در کنفرانس به سخن پرداخت:

"رژیم ایران بهمانه ناینگه سیاست به اقتصاد ربطی ندارد، ۹۰ درصد نفت افریقای جنوبی و قسمت اعظم نفت اسرائیل را تامین میکند. رژیم شاه که ایفای نقش زاندارم امپریالیسم را در منطقه بعهد گرفته، بدخالت و ماجراجویی در منطقه خلیج فارس اکتفا نمیکند، دامنه سیاست جنگ طلبانه و تجاوزکارانه خود را به افریقا نیز کشانده است. کمک نظامی ایران به سومالی، بهنگام تجاوز این کشور به اتیوپی انقلابی، پشتیبانی از رژیم ارتجاعی رژیم فقط نمونه هایی از اجرای این سیاست است."

دولت ایران علناً اقدام خائنه و تسلیم طلبانه انور سادات پشتیبانی نمود. شاهد ستور کارتر ملک حسین را بتهران دعوت کرد، تا مشترکاً او را به پشتیبانی از گین وسادات تشویق کند. در همان روز موشه دایان و وزیر امور خارجه اسرائیل مخفیانه بتهران سفر کرد تا در ظهر حریری توطئه، شاه ایران را بعنوان دلال سیاسی و واسطه خیانت، در جریان طرح باصطلاح صلح پگین بگذارد. در کنفرانس "ما برای چه مبارز می کنیم"، نماینده جوانان ایران در باره مبارزات پیکار جهانیان جوانان ایران به تفصیل سخن گفت و اشاره کرد:

"اعتصابات کارگری سرتاسر ایران را فرا گرفته.

علیرغم خطر دستگیری، شکنجه، اعدام، دانشجویان يك لحظه مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم را قطع نکرده اند. کافی است یادآور شویم که در سال ۱۹۷۷ به دانشگاه های ایران بیش از ۱۸ بار توسط نیروهای مسلح شاه تجاوز شده است و بیش از ۱۵۰۰ دانشجوی دستگیر، ۷۰۰ دانشجویان دانشگاهها اخراج و بسیاری شکنجه شده اند. آنها بیش از ۱۴ اعتصاب کرده اند و بیش از ۲۰ قربانی داده اند. مبارزه جوانان و دانشجویان ایران نه تنها در داخل کشور عرصه را بر رژیم دیکتاتوری تنگ کرده، بلکه در خارج از کشور هم، آنجا که پای شاه رسید، با چهره های برفروخته جوانان رهبر شد."

در کنفرانس "نظم نوین اقتصادی" که از ۲۹ ژوئیه تا ۳ اوت ادامه داشت، اکثر سخنگویان به ریشه های انحرافی شبه تئورهای بورژوازی "کشورهای غنی و فقیر"، "شمال و جنوب"، "کشور های صنعتی و جهان سوم" پرداختند و نشان دادند که امپریالیسم چگونه کوشش میکند که با اامن زدن به این شبه تئوری ها، تفاوت بنیانی، میان دو سیستم سرمایه داری و سوسیالیستی را لوث کند.

نماینده جوانان ایران، که عضو هیئت رئیسه این کنفرانس بود، طی سخنرانی متوسطی به فزاینده امپریالیسم از منابع نفت ایران، معاملات نابرابر بازرگانی، بر باد دادن درآمد نفت از طریق فروش اسلحه و وابسته کردن کشورها در عرصه های صنعتی و کشاورزی، نظامی و سیاسی اشاره کرد و گفت: در حالیکه کشورهای سوسیالیستی، بزرگترین کمک در راه استقلال اقتصادی و صنعتی شدن کشورهای در حال رشد، هستند، امپریالیسم میکوشد اقتصاد کشورهای در حال رشد را هر چه بیشتر وابسته کند.

نماینده جوانان اتحاد شوروی طی سخنرانی خود اطمینان داد که: کشورهای در حال رشد در مبارزات خود برای استقلال اقتصادی و سیاسی در مقابل امپریالیسم میتوانند مانند گذشته همواره روی کمکهای اتحاد شوروی حساب کنند.

نماینده زنان ایران در کنفرانس "نقش زنان آسیا و افریقا در مبارزات ضد امپریالیستی" که با شرکت ویلما اسپین (همسر رافول کاسترو) تشکیل شد از مبارزه زنان و دختران ایران در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه سخن گفت و یاد آور شد، با همه قید و بند هایی که رژیم خائن شاه به دست و پای زنان بسته، زنان و دختران کشور ما، با بیهای مردان در میدان مبارزه اند و زندانهای شاه مملو از زنان است. او از تظاهرات زنان و مادران در جلوی دادرس ارتش و مقابل وزارت جنگ، در مخالفت با تجاوز ارتش شاه به ظفارا اشاره کرد.

در میتینگ همبستگی با خلقهای حبشه هیئت نمایندگان ایران پیامی قرائت کرد که در آن گفته

میشد:

از سالها پیش خلق ما، در راه مبارزه ضد امپریالیستی با خلق شما همبستگی دارد، در این

اواخر که ارتجاع امپریالیسم در توطئه علیه جمهوری جوان حبشه، شاه ایران، ژاندارم منطقه راعلیه خلق شما برانگختند، خلق ماعلیه این جریان اعتراض کرد و حزب توده ایران در اعلامیه دسامبر ۱۹۲۷ خود، دخالت ایران راعلیه حبشه انقلابی افشا و کمک شاه را به حکومت سومالی محکوم کرد.

هیئت نمایندگی جوانان ایران در جوان یازدهمین جشنواره جهانی جوانان موفق شد با ۲۴ هیئت نمایندگی از کشورهای مختلف به گفتگو بنشینند و آنها را از اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران و بیکارخونین جوانان و مردم ایران آشنا سازد.

هیئت نمایندگی جوانان ایران توانست با برگزاری نمایشگاه عکس، پلاکات های سیاسی ارزندگی و مبارزه مردم ایران و نیز از جنایات رژیم شاه پرده بردارد و بیکار جوانان ایران را به جوانان جهان نشان دهد.

در دادگاه بین المللی "جوانان امپریالیسم را محاکمه میکنند" هیئت نمایندگی جوانان ایران با ارائه مدارک درباره کودتای ۲۸ مرداد از گوشه ای از جنایات سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) پرده برداشت.

هیئت نمایندگی جوانان ایران در میتینگ همبستگی با خلق فلسطین، در میتینگ همبستگی با خلق قبرمان و بیتنام شرکت کرد.

سند نهایی فستیوال تحت عنوان "پام به جوانان جهان" بوسله و تینگ تانگ دختر قبرمان و بیتنامی که بنام "دختری با خنده پیروزی" مشهور است قرائت شد.

در زین خشهایی از این پام رانقل میکنیم:

جوانان و دانشجویان جهان،

یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان، یکی دیگر از رویداد های بزرگ جنبش جهانی جوانان و دانشجویان، با پیروزی پایان یافت. مادرمان مهربان نوازی و شور مردم و جوانان

کوباد رباره مسائل خود به بحث صریح پرداختیم، درد پیدارهای خود به تقابلهتقابل دست یافتیم از پیروزیهای و شواریهایی خویش سخن گفتیم و همقطاران خود را با فرهنگ و سنن خود آشنا ساختیم.

مادر این روزهای فراموش نشدنی بار دیگر ثبوت رساندیم که جوانان چمنقش فعالی در جهان امروز میتوانند ایفا کنند. مادر صحنه بین المللی شاهد درگونی های ژرف در راه تنش زدایی، پیشبرد

اصول همزیستی مسالمت آمیز، احترام به استقلال ملی و حاکمیت و برابری کامل حکومت های دارای سیستم های اجتماعی گوناگون هستیم؛ و بیتنام واحد، شکست امپریالیسم در هند و چین،

فروپاشی امپراتوری استعماری پرتغال، آنگولای پیروز، سرنگونی ابدی رژیم حبشه، چند نمونه درخشان این درگونی هاست. تغییرات نامبرده به بیکار خلق ها در راه پیشبرد خواست های

بحقشان کمک خواهد کرد. ما شرکت کنندگان "جشنواره"، نمایندگان کشورهای سوسیالیستی که در راه ساختن جامعه ای نپه پیروزیهای شگرفی نائل آمده اند، فرستادگان جنبش های آزادی

بخش ملی و کشورهای غیرمتحد، که راه پیشرفت را می پویند و عناصر در موکراتیک و مترقی کشورهای سرمایه داری، شادمانی خود را از شکست های سیاست تجاوزگرانه امپریالیسم متحد و پیت عمل آن ابراز میداریم.

با اینهمه، امپریالیسم پیوسته تضاد های زندگی بین المللی را دامن میزند و در راه گریز ناپذیر خلق ها برای استقلال، آزادی و موکراسی، صلح و پیشرفت اجتماعی سد میگذارد. وی

همچنان دشمن شماره یک بشر است و باید با او مبارزه کرد و بر او چیره شد. این واقعیت ما را وادار

میسازد که به شرکت فعال جوانان و دانشجویان در نبرد ضد امپریالیستی بیافزاییم و یگانگی عمل خویش را گسترش دهیم.

ما از کوبا، جوانان جهان را فرامیخوانیم تا با خاطر صلح جهانی، تنش زدایی، امنیت و همکاری بین المللی، خلع سلاح عمومی و کامل، پایان مسابقه تسلیحاتی و جنگهای تجاوزگرانه

امپریالیستی بوجدت عمل خود تقویت بخشند و کارزار روسیمی را در سراسر جهان، علیه ایجاد و تولید جنگ افزارهای نابودگر جدید، مانند سلاح های نوترونی، آغاز کنند...

نبرد خود را در کشورهای سرمایه داری، علیه بهره کشی، ستم، تبعیض، بیکاری، بحران و قدرت انحصارگران و برای آزاد به حقوق موکراتیک و درگونیهای عمیق اجتماعی و سیاسی تحکیم بخشند...

در راه تامین حق کار، فرهنگ، آموزش، ورزش و تفریح برای جوانان با شرکت آنان در اداره جامعه و دیگر حقوق موکراتیک آنها مبارزه کنند،

همکاری و دوستی رامیان جوانان توسعه دهند،

بالحام از این هدف های والا، بیایند تا:

همبستگی ضد امپریالیستی خود را با همه خلق هایی که برای آزادی و شرافت می رزمند گسترش دهیم و به پشتیبانی خویش از پویندگان راه صلح و پیشرفت اجتماعی بیافزاییم!

بیایند تا کوشش خود را در راه:

— پیروزیهای بیشتر خلق ها

— کامیابی روزافزون جنبش انقلابی، موکراتیک و مترقی جوانان جهان

— همبستگی ضد امپریالیستی، صلح و دوستی متحد سازیم!

زنده باد جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان!

نه روز فعالیت خستگی ناپذیر جوانان جهان با سخنرانی رفیق فیدل کاسترو پایان پذیرفت. فیدل کاسترو در نطق خود خاطر نشان ساخت:

"خلق کوبا به این محل آمده تا به شما آگاهی دقیق خود را در روحیه انقلابی تسلیم ناپذیر خود را و همبستگی خود را نسبت به جوانان جهان اعلام کند.

خلقه طالب صلح اند. جوانان و کودکان سراسر گیتی در عصارت، باتمام قدرت، خواهان حق حیات برای خود و سرنوشتی بهتر برای خلقها، در مقابل دسیسه های جنگ افروزان و وسائلی

که آنها برای نابودی بشریت فراهم آورده اند، می باشند...

جوانان جهان خواستار "جنگ علیه جنگ" هستند.

جنگ افروزان موفق نمیگردند... و سرانجام به زیاله دان تاریخ سپرده خواهند شد.

در پریازود، امپریالیسم، جنگ افروزان، استعمار کهنه نو، فاشیسم، سیاست تبعیض نژادی، صهیونیسم و تمام انواع استعمار و سرکوب انسانها - که زائید جامعه طبقاتی سرمایه داری هستند - نابود خواهند شد...

ما هرگز فراموش نخواهیم کرد دوستان عزیز!

ما، خلق قبرمان و افتخار آفرین و بیتنام رافراموش نمی کنیم و نیز مبارزه اش را علیه اشکال تازه و ننگین تحریکات، خصومت و تجاوز.

ما، برادران آسیایی خود، همچنین جوانان و زحمتمکشان اروپای غربی و کانادادار در مبارزه (ادامه در صفحه ۲۴)

زمانه من

من هیچ ! ...
 بهار پررنگی زمانه ام راست
 هردانه خوشه ایست پر بار
 هرریشه شاخه ای
 هرشاخه درختی .

زیستن در زمانه خود

اگر در هر بار
 باشکفتگی یک بهار
 بهائیم نگرسته ام
 با سالهای خویش
 بیگانه نزیسته ام .

درخت پیر

درخت پیر، به راست
 اگر چه گردوشی مغرور
 اگر چه مازوشی سرسخت
 من آن درخت که پیرم
 زمان - چو زوزه باد .
 کجاست مهر؟
 کجاست مهر که بر من یکی گذر کند ؟

ح . عکاب

درود آتشین

به زندانیان سیاسی ، رزمندگان دلیر ضد استبدادی

اشعار نو و کهن زیرین از دفتر سروده های يك کارگر کزین شده .
 این سروده ها سالهای تاریخ و دشوار ۱۳۳۳-۱۳۵۰ را
 در برمی گیرد .

از دفتر سروده های يك کارگربه حزب

به گردت حلقه گرمستانه بستند
 بدت گفتند و پیمانت شکستند
 تو ای خورشید ! از من رومگردان
 که من خود دیگر، آنان دیگر بستند .

به نیمه راهان

خوشا آنان که عهدی خوش گزیدند
 به یاری، جوریکد پیگر کشیدند
 چه بفروشی مرا ارزان به حرفی ؟
 ترا از این گرانتر می خریدند .

گریستن

گریستن مرد از خویشتن خویش است
 و گاهی هم از دوست
 و هیچگاه از دشمن .

فردائی که میاید

باید رفت ! باید رفت !
 که همه ی پاسخهای راستین
 در فردای نیامده است .

افشاء ماهیت واقعی اصلاحات ارضی شاه

در کنفرانس تئوریک بین المللی «اولان باتور»

از ۱۴ تا ۱۶ ژوئن ۱۹۷۸، بابتکار مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»، نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و بدعت حزب توده ای انقلابی مغولستان، کنفرانس تئوریک بین المللی «مسئله ارضی و نقش دهقانان در انقلاب آزاد بیخشی ملی معاصر» در شهر «اولان باتور» پایتخت مغولستان تشکیل شد. در کنفرانس که بویژه بمسائل ارضی کشورهای آسیا و آفریقا نظر داشت، سی هیئت نمایندگی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای مختلف این دو قاره و منجمله حزب توده ایران و همچنین نمایندگان احزاب انقلابی و موکراتیک (دولتی) کشورهای گینه و کنگو و ماداگاسکار و مالاو و نمایندگان احزاب کشورهای سوسیالیستی شرکت جستند.

در این کنفرانس مسائل تئوریک متعدد مطرح شد و مورد بحث قرار گرفت. فعالین، رهبران و تئوریسین های احزاب کمونیست و کارگری بار بار یکدیگر را با هم نسبت نشان دادند که مارکسیسم - لنینیسم چگونه احداث ترین و دینامیک ترین مسائل روز بطور خلاق و مشخص برخورد میکند و مرتباً فرمولبندی ها و نتیجه گیریهای خود را غنی تر میکند، دقیق تر میکند و تکامل میبخشد. در این کنفرانس به جوانب مختلف مسئله ارضی، به تشریحی در دهقانان در کشورهای در حال رشد آسیا و آفریقا و انقلابی و نقش آنها در زهد آزاد بیخشی ملی توجه شد، مسئله اتحاد پرولتاریا و دهقانان زحمتکش در زمان ما مورد بحث قرار گرفت، چگونگی همکاری کمونیستها و موکراتهای انقلابی در کشورهای آسیا و آفریقا در برتوی حل مسئله ارضی و نحوه اصلاحات ارضی در کشورهای مختلف و ماهیت آنها بررسی شد، مسئله تغذیه، مسئله ازدیاد جمعیت و رشد تولید کشاورزی، مسئله مهاجرت روستایی، مسئله سطح فرهنگی روستاها، مسئله تعاونیهای کشاورزی از نظر درنماند. در تمام بحث ها به آموزش مارکسیسم لنینیسم و بویژه به آموزش و ای. لنین در زمینه نقش دهقانان و چگونگی حل مسئله ارضی توجه اساسی مبذول شد و فعلیت و صحت تئورهای لنینی خاظر نشان گردید و البته در عین حال تکامل این آموزش در این ربع آخر قرن بیستم و مسائل نوینی که زندگی مطرح کرده است مورد توجه شرکت کنندگان قرار داشت. در بحثهای تئوریک باین نکته توجه شد که اگرچه مسئله ارضی در درجه اول مسئله دهقانان است ولی در عین حال باید دانست که نظرگاه مارکسیست - لنینیست ها در مسئله ارضی و کشاورزی تنها به محل بنیادی ماهیت حکومت و مستگیری عمومی خلقی و ضد امپریالیستی آن، چند سویه بودن مسئله و جوانب اقتصادی و اجتماعی و طبقاتی آن، دستیابی دهقانان و کشاورزی به دستاوردهای عظیم علم و فن و برخورداری از مواهب تمدن معاصر و پیشه کردن عقب ماندگی بمثابة يك مسئله عمده زمان ما، حل مسائل تابعه نظیر کمبود تغذیه و پیاسخوئی به رشد جمعیت و تامین اشتغال و سازمان تعاونی امور کشاورزی و غیره را در بر میگیرد.

شرکت کنندگان در کنفرانس در عین حال گفتاوتها و ویژگیهای خاص هرکشور را بررسی میکردند،

وجود قانونمند بهای عام و وجوه مشترک را خاظر نشان میساختند. این حقیقت بار بار بگذا هر شد که میبایست قوانین عام تکامل اجتماع و آنچه را که در همه کشورهای دوقاره یادگره می از کشورهای آسیا و آفریقا مشترک و یگانه است در نظر داشت و در عین حال میبایست اوضاع ویژه هرکشور را بطور مشخص بررسی کرد و خصوصیات واقعیت هرکشور را در هر مرحله تکاملی آن دانست تا بتوان سیاستی درست را تدوین کرد و توده های دهقانی را با خاظر اجرای آن بسیج نمود.

در جریان کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری با نمونه های مشخص چگونگی اصلاحات ارضی و راههای انجام آن و نتایج و شیوه های گوناگون اجرای آن در کشورهای مختلف را بررسی کردند. ارزیابی عمومی این بود که کنفرانس «اولان باتور» یکی از جدی ترین و مهمترین مسائل اجتماعی معاصر را که دارای اهمیت تئوریک و پراتیک است مورد بحث قرار داد. شرکت کنندگان در کنفرانس به تبادل نظر، عقیده و تجربه پرداختند، ثمرات پژوهشهای پربار و خلاق و وظائف مشخص خویش را با یکدیگر در میان گذاشتند و نظریات جالب و مهم متعددی را عرضه نمودند و به برخی تعمیم های تئوریک دست یافتند.

کارهای کنفرانس نه فقط افق آگاهیهای شرکت کنندگان را گسترده تر کرد و آنها را با وظایف بفرنج و مشخص هر حزب در شرایط مشخص تاریخی هرکشور آشنا نمود، بلکه در عین حال خدمت به سزایی بود به توسعه و تعمیق همکاریهای ایدئولوژیک بین احزاب برادر. در زمان ماکه مصاف ایدئولوژیک بین سوسیالیسم و سرمایه داری هرچه فزاینده تر و ژرفتر میشود این امر حائز اهمیت فراوانی است.

بحثهای جلسه تئوریک نشان داد که وحدت بین سه جریان عمده ضد امپریالیستی عصر ما (سوسیالیسم جهانی، نهضت آزاد بیخشی ملی، نهضت کارگری کشورهای سرمایه داری) حائز چه اهمیت عظیمی برای ارزیابی درست نقش دهقانان در زمان ما است. این بحثها ثابت کرد که اتحاد بین طبقه کارگر و دهقانان در شرایط کنونی بیش از پیش خصلت بین المللی دارد و تنها در یکاد رملسی محدود نمیشود. رفیق «سب نبال» دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ای انقلابی مغولستان در پیام خود به کنفرانس گفت: «در عصر ما که عصر تغییرات ژرف اجتماعی - اقتصادی در عرصه جهانی است، مسئله ارضی بنحیثی ناپذیر با مسائل عمومی ترقی اجتماعی انسانیت پیوند دارد و بیکی از جدی ترین مسائل زندگی و سرنوشت صد ها میلیون انسان در کشورهای مختلف و بویژه در کشورهای در حال رشد یا تازه آزاد شده یا در جنگ نواست معاصر بدل شده است. حل مسئله ارضی بخش جدائی ناپذیر از انقلابهای موکراتیک و سوسیالیستی است و رهائی دهقانان از جنگال استثمار و بدبختی و ظیفه اجتماعی عمده تحولات ارضی بشمار میرود. تجربه نشان میدهد که این شیوه سوسیالیستی حل مسئله است که بنیادی ترین و یگانه ترین راه حل را عرضه میدارد».

رفقای جمهوری توده ای مغولستان که با یک هیئت نمایندگی پر شمار مرکب از رهبران حزبی و دانشمندان خود در این کنفرانس شرکت کرده بودند از نظر شناساندن تجربه مشخص کشور خود که از رفقای عقب ماندگی قرون وسطایی، از نظام فئودالیسم و ماقبل فئودالیسم توانست، در شرایط پیروزی انقلاب کبیرا کتبر و برکت انقلاب و موکراتیک خلق، مستقیماً مرحله سوسیالیسم گام نهد، نقش فعال و مهمی ایفا کردند. آنها ویژگیهای خاص این تجربه غنی تاریخی را با سایر نمایندگان در میان گذاشتند. همه اینها و نمونه های آموزنده ای که از جانب نمایندگان سایر کشورهای سوسیالیستی عرضه شد اهمیت استفاده از تجربه کشورهای سوسیالیستی و جنبه های مثبت سوسیالیسم واقعی و همچنین توجه با اشتباهات و برخی جنبه های منفی را که باید از تکرار آنها احتراز شود و بویژه احترام به اصول و اوطبانه بودن شرکت در تعاونیها را بار دیگر نشان داد. در ضمن بدعت حزب توده ای انقلابی مغولستان نمایندگان احزاب برادر را مگان یافتند تا از راه بازدید از تعاونیهای دامداران کوچ نشین

د گفتگوی هفتان و چوپانان ساده و مستولان تعاونیها و مدیران موسسات کشاورزی دولتی و دیدار از موسسات مختلف فرهنگی و آموزشی و علمی و هنری باد ستاورد های این کشور از نزدیک آشنا شوند . این دیدارها ، با مقایسه با وضع بسیار عقب مانده و فلاکت باورنکردنی مغولستان قبل از انقلاب ، اعتقاد همزمانندگان را به ثمرات تحولات زندگی آفرین سوسیالیستی و لزوم تحول بنیادی که میتواند همراه با استقلال و آزادی برای کشور شکوفایی و ترقی و برای مردم رفاه و سرزندگی به همراه آورد ، راسخ تر کرد .

در این کنفرانس نمایندند حزب توده ایران گزارش خود را به تحلیل اصلاحات ارضی ایران به مثابه نمونه مشخصی از شیوه سرمایه داری حل مسئله اختصاص داد . پس از آنکه با اختصار وضع مشخص روستای ایران و مالکیت در آن و علل تدابیر ۱ ساله رژیم در زمینه اصلاحات ارضی با اطلاع شرکت کنندگان رسانده شد نتایج آن مورد بررسی قرار گرفت . با خاطر نشان ساختن این نکته که اولاً یکرشته از اراضی از مشمول قانون معاف بودند و ثانیاً تنها گروه دهقانان صاحب نسق بطور کامل پسا قسمی مشمول آن شدند ضمن اشاره به جهت عمومی طبقاتی سیاست رژیم بر روی این سمنتیجه تکیه شد : ۱- از ۳۶۰۰۰۰۰ خانوار دهقان ۱۴۰۰۰۰ خانوار هیچگونه نصیبی نبردند و کماکان بی زمین مانده اند ۲- ۴۷۰۰۰۰ هکتار زمین از کل ۸۲۰۰۰۰ هکتار به نام و زمین مختلف در دست زمینداران باقی ماند ۳- بار سنگین ، کمر شکن و خانه خراب کن قسط و اجاره بها و انواع بدیهی ها و وامها بر دوش میلیونها دهقان مشمول نهاده شد و در برابر تسهیلات عده برای زمینداران صاحب سرمایه فراهم آمد . با تکیه بر سیاست طبقاتی ضد دهقانی رژیم ، مبارزه دهقانان برای گرفتن حق خویش و اوج گرفتن این مبارزه پس از یک دوران انتظار و امید و عکس العمل خشن و بیرحمانه دولت در برابر این حق طلایی خاطر نشان شد . نتیجه این شیوه مشخص اصلاحات ارضی کمنونهای از اصلاحات نوع سرمایه داری است این هرم واقعی طبقاتی بود :

- ۳۲۰ زمیندار بزرگ یا شرکت سرمایه داری صاحب مزارعی وسیعتر از سیصد هکتار هستند ، گامتا ۲۰-۱۰ هزار هکتار
- نه هزار خانواده صاحب زمینهای صد تا سیصد هکتار هستند
- ۶۳۶ هزار خانواده بین ۱۰ تا ۱۰۰ هکتار زمین دارند
- ۲۲۲ میلیون خانوار کشاورزی نپتاده هکتار زمین دارند که از میان این توده عظیم دهقانان خرده پا ، یک میلیون و هشتاد و هفت هزار خانوار دهقان جمعاً فقط ۸۶۷ هزار هکتار دارند یعنی هر خانوار کمتر از یک هکتار .

در گزارش نمایندند حزب توده ایران سپس گفته شده است که "تجربهمکشورمانشان میدهد نحوه سرمایه داری اصلاحات ارضی اولاً اقشار عظیمی از دهقانان را بکلی از زمین محروم میکند تا با زوی کار ارزان و آماده در خدمت سرمایه داران در صنایع و کشاورزی قرار دهد ، ثانیاً قشر بندی و مرز بندی پهای طبقاتی جدید بوجود میآورد . در یک قطب مشتق زمینداران بزرگ صاحب سرمایه با سهم کسانانی از مرغوبترین اراضی و در قطب دیگر انبوه عظیم دهقانان یا بکلی فاقد زمین و یا کم زمین که اکثریت آنها نیز در گرداب مناسبات سرمایه داری محکوم بفرسودگی و نابودی هستند و در این میان اقشار بیابانی که بنا به قدرت و بنیاد اقتصاد خویش باید دهقانان مرفه الحال بدل خواهند شد و یا ورشکست شده بقطب مقابل میبندند . این پدیده ها و روند هارا ما در کتابها نمیخوانیم بلکه طی ۱۰ سال اخیر در عمل و در زندگی روزانه میلیونها روستائین ایرانی مشاهده کرده ایم . همین پراتیک در عین حال درستی تئوری مارکسیستی - لنینیستی ما را نشان میدهد که ما متقابلاً از آن برای درک پدیده های که

در روستاهای ایران میگذرد و در نتیجه بهبود فعالیت عملی خود فیض میگیریم . ما در تجربه خود شاهد نقش يك حکومت ضد موکراتیک و سرکوب کنند همبازره دهقانان ، در چگونگی روند تجسید تقسیم مالکیت و باقی ماندن زمینهای وسیع در مالکیت زمینداران بزرگ (شاه ، خانواده سلطنتی امرا و فرماندهان ارتش و ساواک ، بورژوازی قدرتمند کمپرادور و بوروکراتیک) بوده ایم . ما در تجربه خود هم میبینیم سیاست گسترش مناسبات سرمایه داری را بار خننه فزاینده انحصارات امپریالیستی و نفوذ نواستعمار بیک شکل ایجاد واحد های بزرگ کشت و صنعت و واحد های مختلط و تبدیل در ستا به بازار وسیع فرآورده های انحصاری امپریالیستی دیده ایم "

آنگاه در گزارش عواقب سوء اقتصادی - اجتماعی اصلاحات ارضی سرمایه داری ، ادامه فقر ، شرایط بد زندگی ، مهاجرت شدید روستایی ، رکود تولید ، عقب ماندگی کشاورزی مورد بررسی قرار گرفت و در مسئله اخیر گفته شد : " معضل نگران کننده و پاپرماندگی در کشورهای آسیا و افریقا - اصلاحات ارضی سرمایه داری نتوانسته و بطریق امکانات عظیم مالی نمیتواند حل کند . مسئله طرد عقب ماندگی کشاورزی با همه جوانب اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و انسانی آن از مهمترین مسائلی است که در مقابل ما قرار دارد . ما بخوبی احساس میکنیم که در عصر انقلاب عظیم اجتماعی و انقلاب علمی وقتی غلبه بر عقب ماندگی بکلی از احساس ترین ضروریات تکامل جامعه ما منجمله از نظر نبرد آزادی بخش ضد امپریالیستی بدل میشود . هم ضرورت اقتصادی و سیاسی تامین مواد غذایی در داخل کشور و هم ضرورت تامین مواد خام برای مصرف رشد یابنده صنایع هر روز بیشتر خود نمائی میکند . اگر ما در جاده رشد سریع و سالم نیفتیم فاصله از کشورهای پیشرفته بیشتر و عمیقتر میشود . تجربه کشور ما نشان میدهد که حتی در شرایط استثنائی برخورداری از درآمد های چشمگیر نفت ، هنگامیکه امکانات مالی و انسانی برای طرد عقب ماندگی موجود است ، یک حکومت ضد خلقی و یک اصلاحات ارضی سرمایه داری از حل آن مسئله و تبدیل این امکان بواقمیت بکلی عاجز است . "

در گزارش سیاست رژیم (مالی ، اعتباری ، فنی ، اداری) در جهت تقویت شیوه سرمایه داری بهره کشی ، بضرر کشاورزی و دهقانی و تعاونیهای سالم ، با نمونه های مشخص و ارقام توضیح داده شد و این نتیجه گیری کلی در مورد نحوه سرمایه داری حل مسئله ارضی و اصلاحات سرمایه داری عرضه گشت که چنین شیوه ای :

- ۱- مسئله مالکیت زمینها را حل نمیکند و قادر به حل ریشه ای مسئله ارضی بسود دهقانان نیست .
- ۲- وسیله نفوذ نواستعماری است و استقلال کشور را شدیداً به خطر میآورد .
- ۳- قادر نیست با اقتصاد کشاورزی سروصورتی بد دهد و آنرا از جنگال عقب ماندگی برهاند .
- ۴- با فقر و بدبختی و مهاجرت ناشی از تنگدستی و بیکاری و تضاد های جدید اجتماعی همراه است .
- ۵- روند طولانی و دردناکی را در روستاها حاکم میکند که طی آن چه بسا اشکال معینی از نحوه استثمار قبل سرمایه داری ، تا حدود معینی ، باقی میماند .
- ۶- چون در اساس علیه منافع همبازره دهقانان زحمتکش متوجه است ، ضد موکراتیک است ، آزاد یکشی و ممنوعیت و تعقیب احزاب و جمعیت های ملی و مترقی را به همراه دارد .
- ۷- اصلاحات ارضی واقعی و بنیادی تنها میتواند توسط یک حکومت ملی و موکراتیک ، در رابطه با نبرد عمومی ضد امپریالیستی ، با شرکت و بدست و نفع دهقانان زحمتکش ، انجام شود و اصولاً درجه قاطعیت و پیگیری اصلاحات ارضی در کشورهای قاره ما به هیئت حکومت و نوع دولت و

ترکیب طبقاتی نیروهای حامی آن درجه سمگیری ضد امپریالیستی و دموکراتیک آن وابستگی تمام دارد .

بخش دیگری از گزارش نمایندگی حزب توده ایران در کنفرانس تئوریک احزاب برادر به همین مسئله اخیر یعنی رابطه مسئله اصلاحات ارضی در عصر ما با اهمیت دولت و شیوه حکومت اختصاص یافته بود . در این بخش توضیح داده شده که در ایران اصلاحات ارضی نوع سرمایه داری در شرایط حکومت استبدادی منکی برترورپلیسی ، بدون کمترین توجهی به خواست و حق و هفانان انجام شد و برابرنمایندگان ۳۰ حزب برادر ریارد یگرسایست خارجی رژیم شاه در منطقه و در رابطه با امپریالیسم و سیاست داخلی رژیم باتکیه بر ساواک و سرنیزه و همچنین رویداد های زمستان و بهار اخیر یاد آوری گردید و گفته شد : " با چنین حکومت استبداد فاشیستی بدیهی است که نحوه سرمایه داری اصلاحات ارضی از راضی ترین اسلوه های ضد دهقانی و سرکوب خونین روستائیان انجام میگردد و منفی ترین ثمرات خود را در کمترین مدت بیارمیاورد . بدیهی است که نبرد رهایی بخش ملی و نقشی در هفانان در آن تا این حد به مسئله کلیدی برچیدن بساط این رژیم و استقرار دموکراسی وابسته گردند . در گزارش ، سیاست حزب توده ایران در مسئله ارضی و نظرگاه های ماکه در اسناد برنامه ای حزبی هست بیان شد و طرح مختصری از نکات تشخیص و جزئیات فصل چهارم برنامه حزب توده ایران در مورد چگونگی حل مسائل ارضی عرضه گردید .

در خاتمه اهمیت تجربه کشورهای سوسیالیستی در جهت حل بنیادی مسئله ارضی و نمونه های جالب گوناگونی که تجربیات مشخص کشورهای مترقی که در جاده غیر سرمایه داری رشد گام نهاد مانده و تجربه احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری در برخورد با مسائل ارضی و لزوم شناخت مشخص واقعت روستای ایران و مسائل ویژه کشاورزی کشور ما خاطر نشان گردید .

بخشی از کارهای کنفرانس تئوریک به طرح پرسشها و بحثهای پر جوش و آموزنده ، تبادل عقیده و مقابله مستقیم نظریات اختصاص یافت . این بخش از کارهای کنفرانس نیز مناسبتی بود تا در رساره وضع فعلی ایران و سیاست رژیم و جلا دلهای شاه و قهرمانیهای مبارزان و زندانیان سیاسی و همچنین پیرامون نظریه برنامه حزب توده ایران در مسئله ارضی توضیحات اضافی داده شود . در پایان کنفرانس با خاطرا اهمیت مسائل مورد بحث اعلام شد که متن کلیه گزارشها و خلاصه بحثها ضمن کتاب جدا گانه ای بچندین زبان توسط مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بچاپ خواهد رسید و علاوه جریسان کنفرانس و خلاصه سخنرانیهادر خود مجله انعکاس خواهد یافت .

۰۰۱



ادامه " همبستگی جوانان و دانشجویان جهان "

عادلان نه شان فراموش نمی کنیم .

بیکار عادلان نه همه ی خلقهای آمریکا ، آفریقا آسیا و اروپا همواره مورد پشتیبانی ما خواهد بود . ما خود را پیش از پیش موظف میدانیم که در جهت همبستگی ضد امپریالیستی ، صلح و دوستی که در ارتباط با انقلاب و انترناسیونالیسم هستند ، بکوشیم . امید داریم که همواره از اطمینان شما برخوردار بوده و شایستگی همبستگی شمارا داشته باشیم .

یامرگ یا آزادی . ما پیروز خواهیم شد . * ک ز

" وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِي نُسْتَعْفُو فِى الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ " (۱) قرآن - سوره قصص - آیه چهارم

سوسیالیسم و اسلام

طرح مسئله

مسئله رابطه سوسیالیسم علمی و سوسیالیست ها با مذهب و در همین مابا اسلام و تشییع (مذهب جعفری اثنی عشری) بیش از پیش به مسئله درجه اول مبدل میشود . مبارزان راه سوسیالیسم در میان تود مردم و برای خدمت به سعادت آنها بیکار میکنند و توده مردم دارای عقاید مختلف مذهبی و نظریات گوناگون سیاسی و اجتماعی هستند . در میان خادمان دین یعنی روحانیون ، بسیاری افراد شریفی که طرفدار منافع مردمند و دنبال خواستهای مردم و خاطرا آزادی و سعادت آنها صدیقانه گام بر میدارند . این امور سوسیالیست ها را همیشه به تفکر درباره رابطه خود با مذهب و هیون واداشته است . حزب توده ایران ، بشا به نحوی که در زیر پرچم سوسیالیسم علمی مبارز میکند ، از این قاعده مستثنی نیست . این حزب درباره رابطه خود با مذهب بارها نظر داده و اینک نیز مایل است به برخی تصریحات بپردازد .

از همان آغاز زهدایش سوسیالیسم علمی پیشوایان این مکتب مطلب مورد بحث را بدون کمترین ابهام روشن کرده اند . مثلا فریدریش انگلس در اثر برجسته خویش " آنتی دورینگ " تصریح کرد که کار سوسیالیست ها مقدم بر هر چیز عبارتست از محو مذهب طبقاتی و تغییر مناسبات تولیدی مبتنی بر بهره کشی و نه " انداختن ژاندارم و پلیس بجان هواداران مذهب " .

مارکس و انگلس با آنارشیست معروف باکونین که عقیده داشت باید در برنامه " انترناسیونال اول " مسئله " مبارزه با مذهب " وارد شود ، بشدت مقابله کردند . انگلس در نامه ای بیک از فعالان بین الملل اول در ایالتیا تصریح کرد که پذیرفتن خواست غلط باکونین " سبب میشود که صفوف پرولتاریای اروپا ، بجای متحد شدن ، دچار تفرقه شود ، در حالیکه هدف مارکس و من متحد کردن پرولتاریاست " . انگلس در این نامه مینویسد : " باکونین با محدودیت فکری خاصی عناصر جزم گرا ، اهتیت این امر را درک نمیکند " .

لنین نیز مانند مارکس و انگلس تصریح کرد که مسئله مذهب امر خصوصی و قلبی افراد است ، لذا بعقاید مذهبی افراد باید احترام گذارده شود . لنین میگفت : " آنچه برای سوسیالیست ها مطرح است آنست که فردی برنامه تحول سوسیالیستی جامعه را بپذیرد ، نه اینکه " لامذهب " باشد ؟ لنین در اثر خود موسوم به " رابطه حزب طبقه کارگر با مذهب " تصریح میکند : " حتی اگر کشیشی بخواهد عضو حزب شود ، میتوان او را پذیرفت ، بشرط آنکه برنامه حزب را بپذیرد و در راه

۱ - " بر آن سریم که بر آن کسانی که در روی زمین ناتوانند منت گذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان قرار دهیم " . این آیه در قرون وسطی شعار بسیاری جنبشهای انقلابی بود .

آن مبارزه کند. "لنین در اثر دیدن پیکر خود موسوم به "سوسیالیسم و مذہب" مینویسد: "ما وظیفه خویش میدانیم صاف و صریح اعلام کنیم که سوسیال دموکراسی انقلابی برای آزادی مذہب مبارزه میکند، بهمه معتقدات و باورهای مذہبی که صادقانه است و حاصل زور و فریب نیست، به احترام کامل مینگرد." چنین است تصریحات پیشوایان سوسیالیسم علمی.

فشرده این سخنان آنست که سوسیالیسم علمی یک برنامه تحول بنیادی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است در جهت تأمین آزادی و رفاهی انسان و برابری اجتماعی زحمتکشان. پیروان سوسیالیسم علمی با همه کسانی که با این برنامه موافق یا نزدیکند یا هدفهای شبه آنرا دنبال میکنند نمیتوان مخالفتی ندارند، بلکه آنان صادقانه همکاری میکنند. ما بر آنیم که دین اسلام و مذہب شیعه اثنی عشری از جهت قبول اصل مساوات و عدالت و تأیید ضرورت جهاد علیه ظلم و عدوان و دفاع از بسیاری فضائل اجتماعی و انسانی نظریات سازگاری با برنامه تحول سوسیالیستی جامعه دارد. ما بر آنیم که پیشوایان بزرگ اسلام مانند پیغمبر اسلام محمد بن عبدالله و امام اول شیعیان علی بن ابیطالب و فرزند شهیدش حسین بن علی و بسیاری دیگر از ائمه و پیشوایان شیعه در دوران تاریخی خود از زمره کسانی هستند که برای رفاهی انسان از جور و فلاکت و مسکنت و فقر و جهالت صادقانه و جان بازنانه مبارزه کرده اند. این عقیده امروزی ما نیست. این عقیده ایست که ما همیشه داشته ایم.

ممکن است افراد بد و ناسفولیتی با نقض خشن و صریح سیاست و روش حزب ما در زمینه مذہب بنام حزب دست به تظاہرات نادرستی زده باشند یا بزنند. روشن است که رژیم ارتجاعی نیز از این نوع افتراات فراوان به محزب ما نسبت میدهد. ولی در این حزب از این روشهای غلط و ابلهانه منزّه است. حزب ما آرموده و تروخورد مند ترا آنست که در جاده پیشعنوانه در افتادن با عقاید مذہبی مردم زحمتکش و روحانیون خادم خلق گام بردارد و با واقعیت های تاریخی و اجتماعی را منکر شود، یا بخواهد جهان بینی مبنی را بجزب و زور بر جامعه تحمیل نماید.

آری، این تهمت است که ارتجاع بین المللی و ارتجاع ایران به پیروان سوسیالیسم علمی وارد میکنند و آنرا بیکی از زورق های مهم بازی خود بدل کرده اند. سرمایه داری که "گوساله سامری" شروت و "شیطان زرد" پول را به خدایان واقعی خود بدل کرده و برای نیل به سود از ارتکاب هیچ جنایتی خود داری ندارد و چنانکه در تابستان خونین امسال دیده ایم گروه گروه مسلمانها را بخاطر مطالبه حقوق حقه خود قصابی میکند، از روی نهایت سالیسی و تقلب نقاب مزورانه و دروغین مذہب را بر چهره میزند (شاه تبهکار ایران در بازید چندی پیش خود از مشهد مانند همیشه از توسل به انواع عوام فریبی های مذہبی غافل نبود).

آری، در تاریخ فتوای الیسم و سرمایه داری و چاکران حلقه بگوش آنها از مذہب به مسود مقاصد پلید ضد انسانی خود بهره حاجسته اند، ولی همیشه پیروان صادق اسلام با این مدعیان سالیس و دغلاکمبارزه کرده اند. مبارزه خاندان علی بابنی امیه و بنی العباس و عمال رنگارنگ آنها خود نمود ابرجسته ای در این زمینه است. مگر مسلمانان صدیقی مانند سلمان فارسی و ابوذر غفاری و امثال آنها با کسانی که بطریق تخذیر و آبرو قرآن به آنگدن زروسم برخاسته بودند، دست بهمیکارزند؟ بدیهی است، اسلامی که در خدمت جور و عدوان قرار گرفته و به کرباس ستگران و مالداران گماشته شده، وجود داشته و دارد. ولی روح و جوهر تاملیم اسلامی که ائمه شیعه از آن دفاع کرده اند، با "اسلام" ادعائی یزید ها و متوکل ها، "اسلام" محمد علی شاه ها و محمد رضا شاه ها صریحاً متناقض است و همیشه مسلمینی قد راست کردند و به پیروی از ظلم و وحسین

که جهاد در راه حق را تا حد قبول شهادت و وظیفه خود شمرند، از جوهر دموکراتیک اسلام مدافعه بعمل آوردند و این جباران فاسق و وزیرست درگیر شده اند. اما درباره این سخن که حزب توده ایران همیشه این خط مشی را داشته، برای آنکه دعوی بی دلیلی بنظر نرسد، برخی شواهد تاریخی را ذکر میکنیم:

برخی شواهد تاریخی

یکی از مهمترین بنیاد گزاران حزب توده ایران شادروان سلیمان محسن اسکندری از سوسیالیست های با سابقه و مہین پرست کشور ما است که اعتقادات ریشه دارش به مذہب شیعه امری است بر همه معلوم. ارتجاع بسبب امروز، در جریان انتخابات مجلس چهارم سلیمان اسکندری را تکیه کرده بهمین سبب در همان زمان شاعر ملی عشقی با حیرت سرود:

"تکفیر سلیمان نمازی و دعائی؟ ملت یکجائی؟"

نقش شادروان سلیمان اسکندری در رهبری حزب توده ایران نشان میدهد که در این حزب معتقدان به مذہب اسلام در کنار کسانی که افکار و عقاید فلسفی و مذہبی دیگری داشتند، شرکت میکردند. تعداد روحانیون مترقی که در حزب عضویت داشتند کم نبودند. مبارزه حزب را با برخی روحانی نمایانی که بدافع از رژیمهای ارتجاعی و ملاکان فئودال کمر بسته بودند، بحساب مبارزه علیه روحانیت و اسلام گذاشتن، مغلطه در واقعیت تاریخی است. امروز نیز مردم ایران و روحانیون مترقی مانند آیت الله سید روح الله خمینی و آیت الله سید ابوالقاسم شریعتمداری و دیگران، با آن جمعی از مدعیان روحانیت و اسلام که در خدمت شاه مستبد و ساواک گام میزنند، مبارزه میکنند. آیا مبارزه با اعمال ارتجاع که جامع روحانی دارند مبارزه با دین است؟ نه، اهدا! بلکه مبارزه ایست در جهت عدالت، مبارزه ایست در روح کامل تعالیم علمی و حسی. همیشه در تاریخ خدمت جوهری نام در میان جاهدان راه عدالت را که بیدند و مقول ناصر خسرو طلوی وقتی زورمندان سرکشیست رشوت را گشادند آنها هم بند شریعت را بپایان انداختند.

قهرمان ملی ایران و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران خسرو روزبه در دادگاه نظامی در آستانه مرگ نظر حزب ما را در باره مذہب بیان داشت و گفت:

"من معتقدم که مذہب مسئله ای کاملاً وجدانی و وطنی و شخصی است و هر کس باید حق داشته باشد بهر مذہبی که مایل است ایمان بیاورد و برای مذہب خود تبلیغ کند و مراسم مذہبی خویش را با آزادی کامل، بدون بیم و هراس و محدودیت، انجام دهد."

روزبه در همین دفاعیه درباره اسلام چنین میگوید:

"اگر اصول و قواعد و مقررات اسلامی کاملاً رعایت گردد، تا حد زیادی از تمرکز سرمایه جلوگیری میکند و شکافی باین زرفی بین طبقات محروم و سرمایه داران بوجود نمی آید. یعنی اگر خمس و زکوٰه، بدون ساختن کلاه شرعی و ظفره، پرداخت گردد، اگر ربا خواری بکلی از بین برود، اگر در سود بازرگانی اصل ده یک رعایت شود و اگر توصیه های مذہبی درباره توقف، و انفاق بمساکین و حقوق همسایه و صلۀ ارحام و امثال آن بمعرض اجرا در آید، بدون تردید، رشد سرمایه داران بعیزان زیادی بطنی میگردد و دوا زاینهمه اختلاف و شکاف جلوگیری بعمل میآید". حزب توده ایران در شرایط کنونی با خواستهای مترقی بزرگترین مراجع روحانی شیعه در مبارزه علیه استبداد و خواست آزادیها و حقوق دموکراتیک همستکی قوی و بیگیر نشان داده است. زیرا این خواست خود است. در تابستان ۱۳۴۴، هنگامیکه مردم ایران بخشی از روحانیت مترقی با رژیم استبدادی محمد رضا شاه مبارزه میکردند، حزب ما در مجله "دنیا"، ارگان تشویک و سیاسی کمیته مرکزی حزب

(سال ششم - شماره ۲) مقاله ای تحت عنوان " اسلام و نهضت رهائی بخش میهن ما " انتشار داد .

در این مقاله تفصیلی ، با نقل قول از آیات متعدد قرآن ، احادیث نبوی ، احکام شرعی سخنان علی بن ابیطالب و شواهد تاریخی ، خویشاوندی نظریات اجتماعی حزب و اسلام نشان داده شده است . از این مقاله اکنون سیزده سال میگذرد و مندرجات آن بهترین شاهد آنست که سخنان امروز ما تکرار مکرر بود آوری نظریات همیشگی ما ست . پس از آن نیز در مجله دنیا بکرات مقالاتی در این زمینه منتشر یافته است .

در مقدمه مقاله ای که در تابستان ۱۳۴۴ نگاشته شده ، از جمله چنین تصریح شده است : " میهن ما در سالهای اخیر شاهد گسترش روز افزون مبارزات ضد استعماری و ضد استبداد سلطنتی در بین طبقات و قشرهای مختلف مردم بوده است . یکی از ویژگیهای این دوره از نبرد های خلق های ایران علیه اسارت مادی و معنوی خود ، مشارکت عد نسبتاً کثیری از روحانیون مترقی میهن ما در این مبارزات است . شرکت جدی و پیگیر این گروه از روحانیون و پیشوایان مذهبی در نبرد های ملی ، مخصوصاً با توجه باینکه روحانیون طی هشتاد سال اخیر در مبارزات اجتماعی و سیاسی مردم شرکت داشته اند ، بخصوص با توجه باینکه حزب توده ایران از این پدیده وانعکاسی که این نحوه تلقی در بین قشرهای مختلف مردم پدید آورده است ، طبعاً مسئله دین - و در مورد میهن ما دین اسلام - و رابطه آن با نهضت رهائی بخش و نظر حزب توده ایران را در این مورد ، بحثی به یکی از مسائل حادث روز ، مطرح میسازد " . اشاره مقاله در باره آن " انعکاسی " که نحوه تلقی حزب در مسئله مذکور ، یافته است " ، به مقاله مجله خواندنیهاست که پس از بخش یکسلسله گفتار های رادیویی " پیک ایران " در دفاع از روحانیت مترقی ، در شماره ۷۲ مورخ ۴ خرداد ۱۳۴۴ خود نوشت : " ارگان بی دینان دنیا ، گاهی چنان از دین و روحانیت دفاع میکند که گوئی وظیفه پیامبری بر عهده دارد " . این یک تمسب زبانه است که رادیویی پیک ایران یعنی ارگان تبلیغاتی حزبی که خواستار عدالت اجتماعی است بدروغ " ارگان بی دینان دنیا " معرفی میشود .

ما این چند نمونه تاریخی بپراکنند (که میتوان در همان نظیر آنرا آورد) فقط برای آن ذکر کرده ایم که استواری و مداومت حزب را در روش اصولی خود نسبت ب مذهب و اسلام و تشیع مجسم کنی بود روغ در دستگاه جور و ستم را که میخواهد حزب ما را مخالف مذهب جلوه دهد فاش سازیم .

در صفوف حزب توده ایران پیوسته مسلمانان مبارزی بوده اند و هستند که بخاطر خواستهای اجتماعی حزب و در راضی ب پیروزی یک جامعه رهائیزه گشی رزمیده اند و نه فقط بین عقاید مذہبی خود با تحول سوسیالیستی جامعه تناقضی نیافته اند ، بلکه اتفاقاً مسلمان واقعی بودن را درست در این مطالب تحول سوسیالیستی جامعه دانسته اند و میدانند .

تردیدی نیست که ایاهای مبلغان رژیم در باره " مارکسیسم اسلامی " جعلیات حساب شده ایست . صحبت بر سر آن نیست که فلسفه مارکسیستی و اصول عقاید اسلامی یکی است . صحبت بر سر آنست که برنامه تحول اجتماعی که سوسیالیسم علی آنرا طرح میکند از سویی با خواستها و احکام اجتماعی اسلام دین شیعه از جهت سمت عدالت طلبانه و مساواتگرایانه ، و روح جهاد و تلاش نزدیکی دارد و این امر پیدایش همکاری را بین خواستاران سوسیالیسم و روحانیت مترقی و پیروان آن نه تنها ممکن ، بلکه ضروری میکند . ما اطمینان داریم که سرانجام و در طول مدت چنین همکاری صمیمانه قدرتی عظیم برای اعتلاء میهن ما پدید خواهد آورد . شاید برای روحانیون مترقی و مسلمانانی که در راه اجراء عدالت اسلامی مبارز میکنند ، ذکر دلیل و شاهد در باره همانند یهای برنامه

سوسیالیستی و احکام اسلام ضرورتی نداشته باشد ولی برای آنکه روشن شود که ما مطلب را چگونه درک و تلقی میکنیم ، بحثی اشاره مانند در این زمینه را سود مند میسریم .

مبانی فکری همکاری

پیاپی اسلام از میان قشر موکراتیک قبیلہ قریش با عزم و احساس مقابله جسورانه با شترمنان و رباخواران بت پرست مکه ، پرچم وحدانیت اسلامی را برافراشت . مارکس اقدام جسورانه محمد را " انقلاب محمدی " مینامد . اسلام از آغاز پیدایش خود یک صُفْهٔ حاد دفاع از انانیت و انسانیت (" مُتَضَمِّنٌ ") ، یک رنگ تند نبرد علیه گردآوردگان زروسیسم (" اللّٰه یُنْکِرُ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ) و رباخواران و کم فروشان (" مُطْفِئِینَ) داشت . در این زمینه ، یعنی در زمینه افشاء زورگویان خود خواه و مالپرستان آزمند و دفاع از فقرا و واماندگان و محتاجان در قرآن در هجاود هما آیه میتوان یافت .

در کنار جنبه مردمی ، اسلام دارای یک جنبه مبارزه جویانه است و همانند توتک دینان و رها ساختن زندگی رانارو امیداند ، دعوت به جهاد در راه حق و نهراسیدن از جان بازی و ایثار و قبول محرومیت هادراین راه ، بارها و بارها در آیات قرآن و در سخنان محمد علی و دیگر پیشوایان اسلام آمده است . عمل خود رجالی اسلام نمونه های چندی در این زمینه بدست میدهد .

مبارزتها ظلم و ستم ، استفاده از نعمات کار و تلاش خود و جستجو و تحری حقیقت و نبرد منطقی در زمان ، احتراز از تفرقه و گرایش بسوی وحدت و اتحاد در نبرد علیه ظلم و عدوان ، جنبه های دیگر مثبتی است که در تعالیم اسلامی آمده است . در این زمینه نیز آیات فراوانی در قرآن و احادیث و مأثورات ائمه وجود دارد .

در احکام شرعی و فقهی اسلامی و ویژه فقه شیعه مطالب متعددی بسود مردم زحمتکش آمده است (مانند آنکه زمین مال کارنده است گرچه آن کارنده غاصب باشد یا زمین مال خداست و وارث آن نیکوکارانند و غیره) و اگر این احکام اجتماعی گردآوری شود ، آنگاه روشن میشود که چه خصلت و اشرفی و موکراتیکی در آنها نهفته است .

ولی این جهات مثبت و مترقی را روحانیت ارتجاعی وابسته به فواید ایسم و سرمایه داری یا مسخ کرده و با بکلی مسکوت گذاشته و آن مطالبی را برجسته ساخته و میان کشیده است که اسلام و تشیع را از خواست مردم ، دور میسازد . بنظر ما یکی از وظایف روحانیت مترقی قرار دادن اسلام در موضع حق خود و تاکید بر روی آن تعالیم اسلامی است که در شرایط عصر ما میتواند به تحول مترقی جامعه ایران در جهت عدالت اجتماعی ، برابری حقوق افراد خدمت کند .

مذهب شیعه اثنی عشری علاوه بر این جهات مثبت که در مورد اسلام بر شمریم بسبب نقش مهمی که در تاریخ کشور ما و برای تبلور و تشکل ملی ما داشته و نیز برخی مختصات و موکراتیک خود ، عاطفه و احترام بسیاری را بخود جلب میکند . روحانیت این مذهب که برخلاف مذاهیب دیگر فاقد سلسله مراتب است و طمّینت و تقوی و مولا کسب اعتبار در آن محسوب است ، بعلمت پیروند مستقیم باتود مؤمنین ، عملاً با عمل جور و ستم مقابله یافته است مگر آنها که از مردم بریده به دشمن مردم پیوسته اند . سخن در این زمینه کم نیست . ما در این باره شاید طی گفتار جداگانه ای برخی نکات ضروری را یادآور شویم .

آنچه که در این بررسی کوتاه آمده است ، بیان عقاید را سخ ماست نه تعارفهای مناسب با مطنه سیاسی روز و یا از نوع " مغاللات دیپلماتیک " . ما در این خط مشی پیگیر خواهیم بود و برای اتحاد حزب خود با روحانیت مترقی و پیروان آنها خواهیم کوشید . ما بر آنیم که زمینه های فکری واقعی (ادامه در صفحه ۶۳)

توطئه ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی

— علیه تشنج زدائی و خلع سلاح —

- در حالیکه خلقهای جهان بیش از هر وقت خواهان تحکیم صلح جهانی، و خاتمه زدائی، پایان دادن بمسابقه تسلیحاتی، منع تولید سلاحهای تازه اصحای جمعی، بر طرف کردن خطر سلاحهای اتمی و پیش رفتن تدبیری در جهت خلع سلاح تار سیدن بخلع سلاح کامل هستند، امپریالیسم جهانی بویژه هارتین محافل امپریالیستی مخصوصاً در دوران اخیر از سیاستی پیروی میکنند که هدف آن جلوگیری از روند تشنج زدائی و بازگشت بدوران جنگ سرد است. مشخصات این سیاست ضد انسانی از روی اقدامات و اعمالی که انجام میدهند کاملاً هویدا و آشکار است. ما بپاره ای از آنها را اینجا اشاره میکنیم:
- ۱ — کشورهای عضو ناتو تصمیم گرفته اند که ۸۰ میلیارد دلار برود چه های نظامی خود در سالهای آینده بپا فزایند یعنی دست باقدا متی زده اند که بدون تردد بمسابقه تسلیحاتی راتشد بد میکنند؛
 - ۲ — رهبران کشورهای غربی از کم کردن نیروهای نظامی که سالهاست در پاره آن مذاکره میشود معانعت بعمل میآورند؛
 - ۳ — امپریالیست ها برای ایراد فشار با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تهدید بد به تولید سلاحهای تازه اصحای جمعی از قبیل بمب "نوترون" میکنند؛
 - ۴ — امپریالیست ها کوشش دارند انعقاد قرارداد محدودیت تولید سلاحهای اتمی استراتژیک (سالت) بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکای شمالی را بختا خیر اندازند؛
 - ۵ — امپریالیست ها بقول رفیق برژنف "ورق چینی را بازی میکنند" تاجبهه نوی علیه اتحاد شوروی، دیگر کشورهای سوسیالیستی و کشورهای که از بوع امپریالیسم آزاد شده اند، بد پدا آورند؛
 - ۶ — رهبران غربی از پیشرفت مذاکرات کنوانسیون (وین) برای تقلیل تسلیحات ونیرو های نظامی در اروپای مرکزی جلوگیری میکنند؛
 - ۷ — امپریالیست ها حملات خود را علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همچنین علیه کشورهای مترقی و جنبش های آزاد بپخش تشدد و تبلیغاتی که بد روغ و جعل و تحریف مبتنی است فضای بین المللی را تیره میکنند؛
 - ۸ — همپیمانان "ناتو" در امر قاره افریقا مداخله میکنند و سازمانهای سیاسی پیشرو نیرو های صلحدوست را با استفاده از رژیمهای ارتجاعی و استبدادی زیر فشار میگذارند؛
 - ۹ — امپریالیست ها کشورهای مانند ایران و عربستان سعودی را بشد تملیح میکنند بایسن

منظور که در منطقه جنوبی اتحاد شوروی يك جبهه ضد شوروی بوجود آورند .

هدف از این اقدامات جلوگیری از روند تشنج زدائی بین المللی و مسموم کردن فضای مسالمت آمیزی است که بویژه در سالهای پس از امضا قرارداد هلسینکی بوجود آمد . اینك محافل امپریالیستی با تشدد بمسابقه تسلیحاتی ، صلح و امنیت جهانی را تهدید میکنند . هیچگاه چنین گودال عمیقی بین این محافل و اکثریت قریب بتمام خلقهای جهان وجود نداشته است . اراده خلقها بسیار روشن است : آنها خواستار پایان دادن بمسابقه مرگ آور تسلیحاتی و صرف هزینه های تسلیحاتی در راه بهبود زندگی و پیشرفت و ترقی اجتماعی هستند . من باب مثال خلقهای ایران خواهان آن هستند که میلیاردها دلار درآمد نفت صرف فرهنگ ، بهداشت ، مسکن و بهبود زندگی میلیونها نفر از مردم ایران که در فقر و مسکنت زندگی میکنند ، شود و نه در راه اجرای سیاست نظامی رژیم استبدادی محمد رضا شاه که هدف آن چنانکه این روزها می بینیم سرکوب جنبش مردمی است که از بدی وضع اقتصادی و سیاسی بجان آمده و علیه رژیم پهلوی خاسته اند .

ساختن جهانی بدون جنگ و مسابقه تسلیحاتی با مبارزه در راه عدالت اجتماعی و برابری خلقها و ملتهای جهان پیوند ناگسستنی دارد . خلع سلاح بمکشورهای در حال رشد امکان میدهد که از منابع طبیعی خود بطور معقول برای رشد اقتصادی بهره برداری کنند و بپا هنگ رشد خود در تمام زمینه های صلح آمیز بپا فزایند .

توافق نظر در همین مجمع عمومی فوق العاده سازمان ملل متحد (۲۳ ماهه تا اول ژوئیه ۱۹۷۸) در باره مسائل مربوط به خلع سلاح نامیشگر از اد مخلقیهای جهان بتحکیم صلح و گسترش روند تشنج زدائی است . جنبش توده های وسیع مردم جهان برای صلح در مقیاسی بمسابقه عادل مهم و موثری در تشکیل مجمع فوق العاده سازمان ملل متحد ، برای بررسی خلع سلاح شد . این جلس فوق العاد کعلیرغم کارشکنی ها موفق بمتنظیم سند نهائی مجمع گردید پیروزی تمام نیروهای صلح بشمار میرود . این سند راه رسیدن باقدا مت عملی برای محدود کردن و تقلیل تسلیحات را نشان میدهد . بپا وجود این موفقیت تجربه نشان میدهد که تصمیمات و اعلامیه های سازمان ملل متحد بدون پشتیبانی توده های مردم و فشار آنها برای اجرای این تصمیمات بتخودی خود کافی نیست . محافل امپریالیستی با تشبث به وسائل گوناگون از اجرای آنها جلوگیری میکنند . بهترین نمونه موضوع حمل مشکل خاور نزدیک است که با وجود قرارهای گوناگون چهار طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد و چما زجانبشورای امنیت این سازمان بعملست کارشکنی امپریالیسم امریکا و صهیونیست ها و سازشکاری سادات همچنان لا ینحل ماند مود ولت اسرائیل زمینهای اشغالی متعلق با عرب را در تصاحب خود دارد و منتتها حقوق خلق عرب فلسطین را پمال کرده بلکه بمسایست تجاوز و تعرض خود در لبنان ادا مسمید هد

محافل ها را امپریالیستی در مجمع فوق العاده سازمان ملل متحد مربوط بخلع سلاح علیرغم کشورها سوسیالیستی و کشورهای غیر متعهد و حتی پارهای از کشورهای غربی ، مانع از آن شد ند که پارهای از پیشنهاد های قابل اجرا برای رسیدن بکاهش و خلع سلاح در سند نهائی مجمع قید شود .

دولت امریکا بجای تقلیل تسلیحات بتولید سلاحهای خطرناک استراتژیک ای دست زده است که محدود کردن تسلیحات و کنترل آنها را با مشکلات فراوانی روبه روی میکند . پاره ای از کشورهای عضو پیمان اتلانتیک دست بگسترش دامنه نفوذ این پیمان در مناطقی زده اند که حتی در قرارداد تشکیل این پیمان منظور نشده اند . عده ای از اعضای این پیمان کوشش دارند که این بلوک نظامی را وسیله سرکوب جنبش های استقلال طلبانه و ملی خلقهای افریقا قرار دهند . استعمار جمعی ، مسلح کردن بی بند و بار حکومتهای ارتجاعی و ایجاد ارتش خاص برای عمل در تمام قاره افریقا ، پدیده های تازه ای از فعالیتهای ضد صلح و تشنج زدائی امپریالیست ها در حال حاضر است .

اتحاد نامقدس در کنار مجموعه اینگونه اقدامات مخافل هارا امپریالیستی نباید نقش تخریبی سیاست چین را از نظر رد داشت. هرچه زمان میگذرد این سیاست موزبانه و ضد صلح و همزیستی بیشتر افشاء میشود و همکاری چین با هارتترین محافل امپریالیستی و مرتجعترین نیروهای جهان برملا میگردد. رهبری چین نسبتها هرگونه پیشنهادهای را در زمینه تسلیح و خلع سلاح رد میکند، بلکه امپریالیست ها و رژیمهای ارتجاعی را بتشدید تسلیحات و ایجاد پیمان های تازه نظامی تشویق مینماید. سیاست سیطره جوئی رهبران کنونی چین و تبلیغات تمد او آنان مبنی بر اینکه جنگ اجتناب ناپذیر است عامل منفی و زیان آور است که فضای بین المللی را مسموم میکند و میدان عمل نیروهای ضد صلح و تشنج زدائی را گسترش میدهد. رهبری چین با پیروی از چنین سیاستی است که هم اکنون بتجاووز تعرض به ویتنام قهرمان دست زده و کوشش دارد در خاور آسیا جبهه ای از چین، ژاپن و امریکا علیه اتحاد جماهیر شوروی بوجود آورد. چین خواهان اتحاد نامقدس و پلهدی از تمام نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی است. به مسافرت اخیر صدر حزب کمونیست چین به رومانی و یوگوسلاوی و ایران باید از این دیده نگریست. کوشش رهبران چین بر این است که اگر بتوانند در بین جامعه کشورهای سوسیالیستی نفاق اندازند و کشورهای غیر متعهد را علیه آنها برانگیزند.

پدیده های که در بالا مجعلا بد آنها اشاره شد حاکی از آن است که محافل هارا امپریالیستی و نیروهای ارتجاعی مبارزه کثیفی علیه صلح و تشنج زدائی بمنظور بازگشت به جنگ سرد یعنی امری که امنیت بین المللی و همزیستی مسالمت آمیز را بخطر میاندازد دست زده اند. بازتاب این کوشش های ضد انسانی در سیاست خارجی امپریالیست ها بصورت خشونت و بد تفاهم در مذاکراتی که باید بتحکیم صلح و تشنج زدائی کمک کند، پدیدار است. اما در تمامی سیاست بازگشت به جنگ سرد جز شکست آن چیزی بگری نمیتواند باشد. تجربه سالهای پیروزی از چنین سیاستی پس از جنگ دوم جهانی که "دالس" بنیان گذاران بود نشان میدهد که با پیشرفت سریع نیروهای صلح در تمام زمینه ها و مبارزه مردم جهان برای جلوگیری از بروز فاجعه جنگ، سرنوشت توطئه تازه ای برای وخیم کردن اوضاع بین المللی بهتر از سرنوشت جنگ سرد درگذشته نخواهد بود. بدیهی است که مهار کردن محافل جانبدار بازگشت به جنگ سرد بمنظور گسترش تشنج زدائی و تحکیم صلح و جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی مستلزم مبارزه بی امان تمام خلقهای جهان است.

مردم ایران که هم اکنون طعم تلخ و زهر آگین سیاست تسلیحاتی رژیم وابسته ایران را بپوست و گوشت خود چشیده اند، با مبارزه پیگیر خود علیه این رژیم نه تنها در راه استقلال و آزادی مبین خود مبارزه میکنند، بلکه مبارزه آنها کمکی با مر صلح جهانی و ضربتی است که بر پیکر امپریالیسم و ارتجاع وارد میکند.

در راه بر انداختن رژیم استبدادی شاه متحد شویم!

بهرام دانش

باز دیگر سخنی چند

در باره نظامیگری رژیم ایران

ارتش بخودی خود نظامیگری نیست. نظامیگری (میلیتاریسم) یک سیاست است. ارتش در آن کشورهایی که رژیم حاکم سیاست نظامیگری در پیش گرفته، افزا را اجرای این سیاست است. نظامیگری سیاستی است تجاوزی نسبت به خلق خودی و نسبت بدیگر خلقها. در جنبه تجاوزی نظامیگری - تجاوز مخلق خودی و تجاوز به دیگر خلقها - از یکدیگر جدا نیستی ناپذیرند، باید یکدیگر پیوند آلی دارند، پشت و روی یک سکه اند. دولتی که سیاست تجاوز به دیگر خلقها را در پیش گرفته طبیعاً میلیتاریستی اراده خود را به قهر بر خلق خودی نیز تحمیل کند. این جنبه بهم پیوسته در رژیمهای فاشیست مآب از نوع رژیم کنونی ایران بوضوح مشهود است. جنبه تجاوزی خارجی رژیم شاه در نقش زاندارم منطقه ای امپریالیسم، در گسیل ارتش به عمان در ارسال اسلحه و مداخله نظامی در کشورهای مختلف، در اقدامات تحریک آمیز و تشنج انگیز نسبت به همسایگان، نمایان است. جنبه تجاوزی داخلی آن در سلب آزادیهای دموکراتیک از مردم در گسیل واحدهای ارتشی برای سرکوب تظاهرات آزادخواهان مردم و زحمتکشان آشکار است. ارتش بخودی خود نظامیگری نیست. همه کشورهای جهان دارای ارتشند، ولی نظامیگری در همه کشورهای جهان نیست. دولتی میتواند ارتش، حتی ارتش نیرومندی داشته باشد ولی پری از نظامیگری باشد. ولی هر دولتی با سیاست نظامیگری در کار تقویت مدام ارتش بخاطر اجرای نظامیگری است. نظامیگری بدون ارتش ممکن نیست ولی ارتش بدون نظامیگری میتواند وجود داشته باشد. ارتش پرتوان اتحاد شوروی، ارتشهای دیگر کشورهای سوسیالیستی که سیاست آنها بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم استوار است، ارتشهای کشورهای نواستقلال دموکراسی ملی که سیاست غیر متعهد با مضمون دفاع از استقلال خویش در قبال تجاوز استعمار نوین امپریالیستی اتخاذ کرده اند، افزا نظامیگری نیستند، آنها افزا سیاست دفاع از صلح و سوسیالیسم، حاکمیت و استقلال ملی، تمامیت ارضی کشورهای خویشند.

نظامیگری بدون ارتشی بعبانه ماشین اعمال قهرکوب، بدون دادن "اولویت" به ارتش نسبت به همه نیازمندیهای اجتماعی، بدون تقویت بی تناسب آن نسبت به نیازمندیهای دفاعی ممکن نیست. هر دولتی (طبقه حاکمه ای) سیاست نظامیگری در پیش گیرد، در سرانجام "توب مقدم بر کره" یا بقول شاه "فانتوم مقدم بر بیمارستان" می غلطد. بدنیال اتخاذ سیاست نظامیگری در پری نمیکند که نظامیگری بصورت یک سیستم سیاسی - اقتصادی - نظامی - ایدئولوژیک سرطانی وار رشد میکند، جامعه را دچار انواع فلاکتها میکند تا آنرا به "فلاکت بزرگ" - جنگ بکشاند.

نظامیگری در ایران " وارداتی " است . این سیاستی است که امپریالیسم در ایران اجرا میکند ولی " وارداتی " بودن آن باین معنی نیست که رژیم حاکم در ایران مسئول نیست . این رژیم حاکم که خود " وارداتی " است (کودتای انتلیجنس سرویس در سال ۲۹۹ رضاشاه ، کودتای " سیا " در سال ۱۳۳۲ محمد رضاشاه را برابریه قدرت مطلق نشانند) ، عمده تکیه گاه خود را در حمایت امپریالیسم می بیند و بنابراین در اجرای اراده امپریالیسم از جمله در اجرای سیاست میلیتاریستی امپریالیسم در ایران فعال است . شاه حتی گاه گاه سه گمتر از آن است ، یا خود را چنین مینماید و چنین عمل میکند تا در رگه امپراطوران بی تاج مجتمع نظامی - صنعتی - سیاسی ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای غرب امپریالیستی مقرب خاقان باشد و لقب " رهبر خردمند بی همتا " (کارتر) مفتخر شود . بدینسان نظامیگری در ایران محصول اتحاد محافظان حاکم و وطن فروش ایران یسرمداری شاه با محافظان میلیتاریستی امپریالیسم یسرمداری امپریالیسم آمریکا است . نظامیگری در ایران سلطه نواستعماری امپریالیسم در کشور ما ، افزایش سارت ملی و غارت هستی کشور ما است .

مفهوم ارتش با مفهوم ارتشیان یکی نیست . ارتش یک ماشین جنگی ، یک دستگاه اعمال قهر است . ارتشیان افرادی هستند که در این ماشین و دستگاه کار میکنند و آنرا برای اندازند . وقتی میگوئیم ارتش شاهنشاهی ، افزایش نظامیگری و تجاوز است ، مقصود این نیست که فرد فرد سربازان و افسران ارتش تجاوز کنند . ولی چون ارتش یک ماشین جنگی ، یک دستگاه اعمال قهر در خدمت سیاست رژیم حاکم است و ارتشیان افرادی هستند که موقتاً با اراده آن کار میکنند و گرداننده ای این ماشین و دستگاهند ، همانطور که کارگران یک کارخانه مبره های بی جان و شعور ماشین های کارخانه نیستند ، سربازان و افسران نیز مبره های بی جان و شعور ماشین ارتش نیستند و نباید باشند . اطاعت کورکورانه را برای همین ساخته اند تا سربازان و افسران را به مبره های بی جان و پاهای جانداران کوربند سازند . اطاعت و انضباط در ارتشهای خلقی ، در ارتشهای ملی و موکراتیک مبتنی بر آگاهی از سبب لزوم این اطاعت و انضباط است . اطاعت و انضباط در این ارتشها آگاهانه است و از اینرو میتوان آگاهانه باشد که وظایف چنین ارتشهایی ، وظایفی است خلقی ، ملی و موکراتیک و بنابراین قابل توضیح و تشریح . برعکس در ارتشهای ضد خلقی ، ضد ملی و ضد موکراتیک ، در ارتشهایی که افزایش نظامیگری ، اطاعت و انضباط بناچار باید کورکورانه و تعمیدی باشد زیرا هدفهای چنین ارتشهایی قابل توضیح و تشریح نیست ، زیرا هیچ انسانی با خواص انسانی نمیتواند آگاهانه مرتکب جنایت تجاوز به خلق خودی و دیگر خلقها گردد . تاثیر تبلیغات زهرآگین نظامیگری نیز که در ارتشهای نظیر ارتش شاهنشاهی به وسعت برای تخریب و منسوخ و جانها بکار گرفته میشود ، محدود و سطحی است ، هیچگاه همه گیر نبود و نمیتواند باشد ، چراکه این تبلیغات مبتنی بر دروغ ، مناقض با حقیقت است ، بطلان آن دائمی و درین بر ملامت میشود . لاجرم چماق اطاعت کورکورانه بکار میافتد همراه با تلقین " مامور معذور است " . ولی هیچ ماموری معذور نیست ، هر کس در هر لباس و در هر مقام و در هر زمان و مکان مسئول عملی است که انجام داده و یا میدهد . آگاهی باین مسئولیت و وظیفه انسانی ، ملی و میهنی هر کس از جمله هر سرباز و هر افسری است . آگاهی به این مسئولیت در نیروهای مسلح ایران همیشه جلوه های درخشان داشته است .

در این زمینه افتخار آمیز کافی است گفته شود که در مدت موجودیت ارتش منظم ایران قریب به هزارتن افسردر جنبشهای آزاد یخواهانه و استقلال طلبانه ملی و میهنی ، در جنبشهای موکراتیک شرکت کرده اند که نزدیک به ۶۵۰ تن از آنها اعضا سازمان افسری حزب توده ایران بوده اند .

محمد رضاشاه که " بزرگ ارتشتاران فرمانده " نیز هست روزی در یکی از نطقهای خود فرمود: ارتش شاهنشاهی ارتش ملی است چونکه افراد آن از ملت اند . این سخن تنها دلیل بر نادانی او نیست ، دلیل بر خردمردی (خرد را اینجا بمعنای " بزرگ " است بمعنای الاغ) او نیز هست . مطابق این " تئوری " شاهانه تمام ارتشهای مستعمراتی دوران استعمار کهن نظیر ارتشهای هندی یا بیره ای بریتانیا و ارتشهای سنگالی و مراکش فرانسه ، ارتشهای ملی بوده اند چراکه افراد آنها از اهالی محل یعنی هندی ، بیره ای ، سنگالی و مراکش بودند . آیا محمد رضاشاه نمیداند که ارتشهای مستعمراتی ملی نبوده اند ؟ البته میداند ولی او با خردمردی خود را بمنفعی میزند تا خصلت نواستعماری ارتش شاهنشاهی را بپوشاند .

" ارتش شاهنشاهی " علی رقم تعادل و خواست اکثریت اعضا آن از خصلت اساسی یک ارتش ملی بوسیله رژیم محروم شده است . ارتش ملی ارتشی است که وظیفه اش دفاع از استقلال ملی ، حق حاکمیت ملی ، تعامی ارضی کشور در برابر تجاوز خارجی است . وظیفه ارتش شاهنشاهی دفاع از رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک حاکم ، دفاع از تخت و تاج شاه در کشور ، وظیفه اش حفظ " ثبات " سلطه نواستعماری امپریالیسم و حفظ " امنیت " تاراجگران داخلی و خارجی در کشور و در منطقه است .

این ارتشی است که با قرارداد های سنتور پیمان دو جانبه نظامی با ایالات متحده به اراهه جنگی امپریالیسم ، بطور مشخص به پنتاگون زنجیر شده و از همه لحاظ وابسته است . از لحاظ تسلیحات و تجهیزات وابسته به صنایع نظامی و انحصارات اسلحه سازی غرب امپریالیستی بویژه امریکائی است . از لحاظ استعمال اسلحه تابع اراده پنتاگون است (در تمام قرارداد های خرید اسلحه از ایالات متحده امریکا موکداً تصریح شده که ایران اسلحه خریداری شده از امریکارا فقط در زمان و مکانی میتواند بکاربرد که دولت امریکا جایز بداند و نیز تصریح شده که ایران بدون اجازه دولت امریکا حق واگذاری و بافروشی اسلحه ساخت امریکارا بکشورتالث ندارد) ، از لحاظ ساختار و اسلوب سازماندهی بی کپکاست امریکائی است ، فرماندهی آن عملاً امریکائی است ، تعلیمات آن امریکائی است ، تبلیغات در آن با مضمون و شیوه امریکائی است ، درمان و نوره های آموزشی آن زبان انگلیسی بکار میرود ، بازرسی آن امریکائی است ، خلاصه همه چیز آن امریکائی است ، حتی لباس آن تقلیدی از لباس ارتش امریکاست .

" ارتش شاهنشاهی " علی رقم خواست اکثریت اعضا آن و بنا به تمایل امپریالیسم و رژیم ارتجاعی ارتش است محافظ منافع نواستعمارگران امپریالیست و شرکا داخلی آنها ، ارتشی است از نوع ارتشهای مستعمراتی یعنی ارتشی است نواستعماری .

مبلغ بود چه نظامی با مبلغ هزینه‌های نظامی در بودجه بندی دولت ایران یکی نیست . بودجه نظامی رسماً بعنوان بودجه وزارت جنگ اعلام می‌شود و ظاهراً در اختیار این وزارتخانه ولسی عملاً در اختیار شاه قرار می‌گیرد . این بودجه نظامی رامیتوان به دو بخش تقریباً برابر تقسیم کرد : بخشی که به مصرف خرید اسلحه میرسد و بخشی که برای دیگر امور نظامی خرج می‌شود (از جمله خورد و خوراک و پوشاک سربازان ، حقوق سربازان و افسران ، حقوق ماموران و مستشاران نظامی خارجی ، مخارج دستگاه اداری ارتش ، حمل و نقل نظامی ، مخارج تعلیمات ، مانورها ، مأموریت‌ها و خلاصه آنچه که از صندوق سازمانهای نظامی پرداخت می‌شود) . هزینه‌های نظامی علاوه بر بودجه اعلام شده وزارت جنگ شامل تمام دیگر هزینه‌های نظامی میگردد که در فصول غیر نظامی بودجه کل کشور پنهان شده است . هزینه ساختن سربازخانه‌ها و کوهپایه‌های نظامی ، پایگاه‌های کوچک و بزرگ از انواع پایگاه‌های هوایی ، دریایی ، زرهی و بیاجتماعی از آنها (جامبهار) انبارهای زیرزمینی و روی زمینی اسلحه و مهمات ، فرودگاه‌ها و آشیانه‌های هواپیما ، سهم مشارکت دولت ایران در تأسیس شرکت‌های مختلف ایرانی - خارجی برای احداث تعمیرگاه و پاکارخانه ساخت و یا مونتاژ قطعات صنعتی از فلان سلاح ، هزینه‌های ساخت راه‌های شوسه و راه آهن‌هایی که دارای اهمیت سوق الجیشی اند ، تأسیس سیستم‌های خبرگیری و کسب اطلاعات (جاسوسی) الکترونیک ، سیستم مخابرات سراسری (از نقشه‌های سنتو) و غیره و غیره . همه این هزینه‌های نظامی در فصول هزینه‌های وزارتخانه‌های مختلف وارد بودجه عمرانی کشور گنجانده شده است . علاوه بر این ، هزینه‌های ژاندارمری ، مرزبانی ، پلیس ، سازمان‌های نظیر سازمان دفاع غیر نظامی ، نیروی پاسداری ، سازمان جاشها (که بهنگام مداخله رژیم ایران در امور داخلی عراق از کرد های محلی در ایران تشکیل داده شد) و غیره همه در واقع هزینه‌های نظامی است که در بودجه عمومی یا جدا از بودجه وزارت جنگ قید شده (مانند بودجه ژاندارمری) و با اصولاً قید نشده است ، (مانند هزینه نیروی پاسداری یا جاشها و جزان) .

محاسبات تقریبی نشان میدهد که مبلغ خرید اسلحه که پیش‌بینی از بودجه اعلام شده نظامی را تشکیل میدهد و مبلغ این بودجه تقریباً دو سوم مبلغ هزینه‌های نظامی است . در سال جاری بودجه وزارت جنگ بیش از ۱۰ میلیارد دلار است ، در این سال ارتش بیش از ۱۰ میلیارد دلار اسلحه تحویل می‌گیرد ولی مجموع هزینه‌های نظامی مستقیم و غیر مستقیم بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار است .

در باره مسئله خرید و فروش اسلحه نکات مهمی گفتنی است :

۱ - دولت‌های امپریالیستی و انحصارات اسلحه سازی ، کشورهای خریدار را با فروش اسلحه بمعنای واقعی کلمه مغارت می‌کنند . قیمت يك فقره معامله ایران برای دریافت ۱۶۰ فروند جنگنده از نوع " اف - ۱۶ " رقم نجومی ۳٫۴ میلیارد دلار است . معامله خرید ۲۰۰ فروند جنگنده از نوع " اف - ۱۸ " سال ۴ میلیارد دلار تمام می‌شود .

ارقام بسیار درشت نظیر میلیارد قابل تجسم در ذهن نیست . برای کمک به داشتن تصویری از رقم میلیارد میتوان مثلاً دانست که اگر کسی هر روزه در تمام عمر دانه دانه گرد و رجوال بپزند ، موفق به انباشت يك میلیارد گرد و نخواهد شد . با يك میلیارد دلار در ایران میتوان ۵۰ هزار مد رسسه روستائی با گنجایش ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار شاگرد و یا ۷ هزار مدرسه مدرن شهری با گنجایش هفت میلیون دانش آموز ساخت . با يك میلیارد دلار میتوان ۲۰۰ بیمارستان هزار تخت خوابی مجموعاً

۲۰۰ هزار تخت خواب بیمارستانی برپا کرد .

۲ - قیمت اسلحه با شتاب سرگیجه آوری گران میشود . قیمت يك جنگنده اکنون ۴۰۰ برابر قیمت يك جنگنده در جنگ دوم جهانی است . قیمت يك جنگنده از نوع " اف - ۱۶ " بهنگام آغاز مذاکره برای فروش آن با ایران در سال ۱۹۷۲ مبلغ ۷ میلیون دلار بود ، دو سال بعد که معامله سرگرفت هر يك از این جنگنده ها به قیمت ۳۰ میلیون دلار با ایران فروخته شد . ایران ۱۲۵ میلیون دلار برای خرید يك فروند هواپیمای سیستم آواکس (کنترل هوایی) باید بپردازد . بعبارت دیگر چند سالی نخواهد گذشت که برای ادامه اجرای برنامه تسلیحاتی رژیم ، از چاه‌های نفت ایران باید طلا فوران کند و الا خرنظامیگری شاهنشاه به گل خواهد نشست .

۳ - عسرا سلاح های نظامی بسرعت کوتاه میشود . در گذشته تیر و کمان هزاران سال ، تفنگ چند صد سال ، نوعی ازنایک یا هواپیما چندین ده سال بکار رفته است . امروزه که انقلاب علمی و فنی در واقع جوشان است عمر نظامی آخرین مدل هر سلاحی ، پس از تولید آن ، حدود پنج تا هفت سال است . جنگنده " اف - ۴ " معروف به فانتوم که ۱۰ سال پیش نمودار سطح رشد صنعت جنگنده سازی امریکائی معرفی میشد اکنون دیگر کهنه شده و قرار است نمونه جدیدی از آن ویا با جنگنده نوع " اف - ۱۸ " ال " تعویض شود . ایالات متحده امریکا هر ساله از ۲ تا ۴ میلیارد دلار فقط بابت لغو طرح اسلحه نوین ، زیان مالی متحمل میشود ، زیرا هنوز طرح فلان اسلحه به پایان نرسیده ، طرح نوین دیگری ارائه میشود که باید جانشین طرح قبلی گردد .

۴ - اسلحه میتواند تدافعی یا تهاجمی باشد . البته بین اسلحه تهاجمی و تدافعی دیوار چین کشیده نشده است . تفنگ همانقدر میتواند وسیله تهاجم قرار گیرد که وسیله دفاع . با اینهمه میتوان برخی از انواع اسلحه و سیستم‌های اسلحه را بطور مشخص تدافعی یا تهاجمی توصیف نمود . مثلاً موشک زمین به هوا سلاحی است تدافعی زیرا برای زدن جنگنده و یا بمبافکن‌های مهاجم است ولی موشک هوا به زمین سلاحی است تهاجمی زیرا از هوا برای نابود ساختن تأسیسات زمینی واقع در خاک کشور دیگری بکار میرود . اسلحه ای که رژیم شاه از دولت‌های امپریالیستی تحویل میگردد بطور عمده تهاجمی است . جنگنده‌ها و جنگنده بمب افکن‌ها از انواع " اف - ۴ " ، " اف - ۵ " ، " اف - ۱۴ " ، " اف - ۱۶ " ، " اف - ۱۸ " ، " ال " ، ناوهای نوع سپروانس " ، ناوچه های تند رو کسین گهرا از نوع " کومباتان " ویژه بستم آبراهها ، تانک‌های سنگین " چیفتن " ، تانک‌های تند روان نوع " اسکورپیون " ، سیستم کنترل هوایی یارادارهای هوا بر معروف به " آواکس " ، انواع موشک‌های هوا به هوا ، هوا - زمین ، زمین - دریا ، دریا - زمین ، دریا به دریا ، ها و رگرافت های مخصوص پیاده کردن نیرو در ساحل ، هلیکوپترهای نوع " کوبرا " و غیره و غیره همه اسلحه تهاجمی اند . بدینسان نوع خرید های اسلحه از طرف رژیم ایران ، بخودی خود فتنه‌گری ، وسیله ایجاد نگرانی در کشورهای همسایه ایران ، وسیله مسموم ساختن فضای سیاسی منطقه ، محرک مسابقه تسلیحاتی وسیله تولید تشنج مصنوعی است . چون برنامه رژیم شاه تهاجمی است نتدافعی ، لذا جلب خطر میکند و نه دفع خطر . انبار کردن اسلحه تهاجمی اقدام به تامين صلح نیست ، تدارک آتش افروزی است .

۵ - مکانیسم معامله اسلحه با انحصارات اسلحه سازی (مثلاً امریکائی) بشرح زیر است : دل‌الها و یا نمایندگان انحصارات اسلحه سازی با دل‌الها و نمایندگان کشورهای خریدار ملاقات میکنند . سپس از مذاکره قرار مقدماتی انجا معامله گذارده میشود (در ایران غالباً شاه شخصاً با فرستادگان انحصارات اسلحه سازی گفتگو میکند) . سپس کشور خریدار به وزارت خارجه ایالات متحده امریکا

مراجعه میکند . این وزارت خارجه بررسی میکند و میباید در خواستی با مصالح و سیاست دولت امریکا منطبق است یا نه . آیا حکومت کشور خریدار بقدر کافی گوش بفرمان و اساساً بقدر کافی مرتجع است یا نه . پس از آنکه وزارت خارجه " اوکی " داد ، آنگاه پنتاگون بعنوان واسطه معامله میان دو طرف - انحصار فروشنده و دولت خریدار - اقدام میکند . معامله سرگرفت باید بصورت کنگره امریکا برسد و کنگره حق دارد آنرا " وتو " کند . ولی بگفته روبرت منتل - کارشناس کمیسیون سنا در امور خارجی " مانعوت و تأدیم برای تعیین سیاست ایالات متحده امریکا در زمینه تجارت اسلحه داریم " . در جریان کشمکش این خرید و فروش اسلحه ، ارتشها ، اختلاس و حساب سازها ، تطمیع و تهدید ، حتی قتل این و آن ، جریان " طبعی " خود را طی میکند . (درباره دزدیهای شاهنشاهی آریماهر مراجعه کنید به مجله دنیا شماره ۴ (مه ماه) ۱۳۵۳ ، " در حاشیه خرید های اسلحه ") .

۶ - دولت های امپریالیستی با فروش اسلحه کشورهای خریدار را زیر نفوذ و تبعیت خود در می آورند . " مطبوعات امریکائی بصراحت مینویسند که فروش اسلحه بسیار مدون با ایران ، این کشور را برای مدت درازی از لحاظ نیازمندی به قطعات یدکی و از لحاظ خدمات تخصصی امریکائی وابسته میسازد " (هفته نامه " عصر جدید " چاپ شوروی شماره ۴۷ سال ۱۹۷۶) . صد و اسلحه " عنصر بنیادی ساختار کلی ... سیاست خارجی است " (هنری کیمینجر وزیر سابق خارجه ایالات متحده امریکا) . فروش اسلحه " افزایش را از هم جدا میکند و بر ارزش سیاسی است " (ویلیام کلفنتس - معاون وزیر دفاع ایالات متحده) . صادرات اسلحه " وسیله مفید و فوق العاده موثر سیاست خارجی است " (از گزارش حسابداری کل ایالات متحده) . " رئیس جمهور کنونی امریکا (کارتر) مانند اسلافش فهمیده است که فروش اسلحه وسیله پریشا و بلاعوض برای ایراد فشار سیاسی است " (فاینشل تایمز چاپ لندن) .

از این گفته ها و نوشته ها یک نتیجه بدست می آید ، دولت های امپریالیستی بویژه ایالات متحده امریکا با فروش اسلحه ، ایران را از لحاظ سیاسی و نظامی وابسته و تابع خود ساخته اند . در گزارش کمیته روابط خارجی سنای امریکا که در ۵ صفحه در اوت ۱۹۷۶ به کاخ سفید تسلیم شد ، ایران کشور " کنترل شده " و ارتش ایران - " جزئی از قدرت نظامی ایالات متحده امریکا " توصیف شده است .

نفت و اسلحه ، نفت و سیاست نظامی رژیم شاه باید یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند . شاه و طوطیان " شکر خوارش " و نیز نمایندگان عالم مقام دولت ایالات متحده امریکا و دیگر دولت های امپریالیستی بارها گفته اند و تکرار کرده اند که تقویت قدرت نظامی ایران برای تامین امنیت راه صدور نفت به " جهان آزاد " است . معنای این سخن بزبان آدمیزاد اینست که امپریالیست ها رژیم شاه را مسلح میکنند تا با فارت نفت ایران و منطقه را از طریق سرکوب جنبش استقلال طلبانه در ایران و در منطقه ، برای آنها حفظ کند . مبالغ میلیاردری خرید اسلحه و هزینه های (۱۰ - ۱۵ میلیاردی نظامیگری ایران از درآمد نفت تامین میشود . بدینسان نفت منبع مالی نظامیگری است (فارت غیر مستقیم نفت) و یکی از عمده هدف های نظامیگری تامین صدور (فارت مستقیم) نفت است . معاملات تبعیتی بر تحویل و تحویل مستقیم نفت - اسلحه که رژیم شاه با انگلستان به مبلغ ۴۰۰ میلیون

لیبره استرلینگ انجام داده و برای انجام آن با امریکانیز به مبلغ یکبار ۱۴ میلیارد دلار اقدام نموده است ، این فارتگری را عیان تر نشان میدهد .

ولی ذخایر نفت تمام شدنی است ، این ذخایر رو به کاهش است . از سوی دیگر چنانکه گفته شد - بهای اسلحه و هزینه های نظامیگری باستانی باور نکردنی گران و گران تر میشود . نتیجه اینکه اگر تاکنون از ۵ تا ۶ درصد درآمد نفت به مصرف نظامیگری رسیده ، تا چند سال دیگر تمام درآمد نفت در این راه مصرف خواهد شد و احتمالاً ۱۰ تا ۱۵ سال دیگر دولت شاهنشاهی دیگر درآمد نفتی که بتواند جوابگوی مبالغ نجومی قیمت اسلحه و نظامیگری باشد نخواهد داشت . ولی در این مدت خیانت بزرگ تاریخی جبران ناپذیر تحویل ذخایر نفت کشور (مستقیم و غیر مستقیم - بصورت نفت و درآمد آن) به دولت ها و انحصارات نفت خوار و اسلحه ساز انجام گرفته است . این خیانت چنان سنگین و بدعاقبت است که حتی در مجلس سنای علیل و دلیل شه فرموده در نطق سناتور دکتر نصرالله مؤذنی در دیماه ۱۳۵۵ با جملات زیر انعکاس یافت : " در شان مجلس سنا است که مسائل کشور و جهانی را با دیدی عمیق فارغ از احساسات ، منطبق بر منطق و واقع بینی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد ... بین سیاست دفاعی و سیاست نفتی روابط صمیمی و پیوستگی وجود دارد ... با عنایت با این نکته که دیگر تیر و کمان قدرت دفاع از یک کشور را ندارد قبول خواهیم کرد که قدرت دفاعی به نیروی مکانیکی و انرژی و سوخت وابسته است ... نفت در حقیقت خون نیروی دفاعی ، مکانیکی و موتور می باشد ... در کشور ما نفت علاوه بر اینکه نیروی محرکه قدرت دفاعی ما را تشکیل میدهد یکی از ستونهای اصلی اقتصاد ما میباشد و ملت ایران (بخوان امپریالیسم و ارتجاع داخلی) تصمیم گیری در سیاست دفاعی و نفتی را بدست مافوق قدرت نهاد کشور سپرده است که نام او پادشاه است ... در سال گذشته (سال ۱۳۵۴) ۱۴ درصد از درآمد ناخالص ملی خود را صرف ارتش کرده ایم ... در ویرانی فرمانده کشور ... سیاست ملی و نفتی ما را تشکیل میدهد ، با توجه به آنکه کسی نمیتواند از پیشرفت جهان جلوگیری کند و این پیشرفت آنچنان است که هر ده سال مصرف نفت را بیش از دوبرابر میکند لذا چوب حراج به چافت زدن در ویران نقل و کیاست است ... " . خلاصه آنکه " فرمانده در ویرانی " چوب حراج به چافت زده ، نفتی را که پایه و مایه اقتصاد کشور است صرف تسلیحات و ارتش میکند و این تسلیحات سرانجام بدون نفت مشتق آهن پاره ای بی مصرف خواهد بود .

محمد رضا شاه میگوید : " من تنها به نیروهای غیر اتنی جهان فکر میکنم . احتمالاً مابقی ترین نیروی غیر اتنی جهان خواهیم شد " * در پاسخ باین پرسش که آیا احتمال دارد تا سال ۱۹۸۰ یا در دهه ۱۹۸۰ قدرت اتنی شوید ، شاه پاسخ میدهد : " شانس وجود ندارد . من در این باره فکر نمیکنم زیرا هرگز نمیتوانم یک قدرت اتنی درجه اول باشم زیرا تنها قدرت اتنی اطراف ما که ممکن است روزی با آن درگیر شویم شوروی است . چند بمب کوچک احمقانه در مقابل سلاحهای ۵۰ مگاتنی چکار میتواند بکند . منظر آنست که این سیاست درست نخواهد بود " .

* از صاحب شاه با " بی بی سی " که در برنامه " پانورامای " تلویزیون در انگلستان بتاريخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۶ پخش شد . این جمله نمونه و اوست ولی شاه در همین مضمون گفته های بسیار دارد .

نخست باید گفت محمد رضا شاه دروغ میگوید وقتی مدعی است که در فکر اسلحه اتمی نیست . این دروغ در همین جا و از همین گفته هایش پیدا است . کسی که افسوس میخورد " شانس " داشتن اسلحه اتمی را ندارد ، افسوس میخورد که نمیتواند " قدرت اتمی درجه اول " شود و داشتن " چند بمب کوچک احمقانه " هم بدردش نمیخورد تا " با شوروی درگیر شود " (١) ، چنین کسی آشکار است که در باره داشتن اسلحه اتمی " فکر " کرده است و نه فقط فکر کرده است . کوششهای احمقانه شاه در بدست آوردن چند بمب اتمی " احمقانه " ، کوشش او برای گرفتن حق تغلیظ و استفاده از سوخت و پهنروگا ههای اتمی ، چانه زدن های دراز مدت او در این زمینه با کمیسینجرها کاتر ، بیانات خود او و وزیر خارجه اش خلعتیری پیرامون امتناع " مشروط " ایران از داشتن بمب اتمی و غیره بر همه کسی معلوم است و اگر تا کنون کوششهای " احمقانه اش " به نتیجه نرسیده دلایلش کمبود حماقت این جانور انسان نمابوده ، بلکه دلایلش آن بوده که اربابان ما و را " اقبالنوشین برای خود شان مصلحت ندیده اند و در مقطع مناسبات و تعهدات بین المللی نتوانسته اند چنین " شانس " در اختیار شاه شاهان قرار دهند .

از این موضوع بگذریم و بپردازیم به " برنامه مداخل " شاه که میخواهد " بهترین نیروی غیر اتمی جهان " بشود . آیا این آرزوی او تحقق پذیر است ؟ اگر انبار اسلحه برابریرومندی است پاسخ سؤال میتواند مثبت باشد زیرا پس از تبدیل تمام ذخایر نفتی کشور به اسلحه در ظرف ١٠-١٥ سال آینده ، ایران یکتا باریعظیم اسلحه خواهد بود . ولی انبار اسلحه برابریرومندی نیست . در گزارش کمیته روابط خارجی سنای امریکا که از آن در پیش نامه ردیم از جمله گفته میشود که به ایران مقادیر معتدله ای اسلحه مدرن و پیچیده و غیر نرج فروخته میشود که خود ایران نمیتواند تا مدت ١٠ سال پس از دریافت ، انبارها بکار برد ، (پس از این مدت اسلحه از لحاظ نظامی ارزش خود را از دست داده است) و نیز تاسیسات و پایگاههای نظامی فوق العاده مدرن در ایران ساخته میشود که خود ایران فاقد مایه های فنی ، آموزشی ، صنعتی برای ادراک آنها است . به همین دلیل تعداد مأموران نظامی امریکا در ایران تا ١٩٨٠ (تا دو سال دیگر) به ٦٠ هزار نفر میرسد . مدرن ترین رستفارتش ایران نیروی هوایی آنست و گزارش تصریح میکند که این نیرو بدین مأموران نظامی امریکائی " فلج " است . نتیجتاً بنگه خرید مداوم اسلحه ، ورود مداوم سیل مأموران نظامی امریکائی (اشغال خیزنده ایران) را بدنبال دارد و وجود این مأموران نه فقط علامت و مایه نیرومندی نیست ، بلکه علامت بارز ضعف است . هر قدر اسلحه همراه با مأموران نظامی امریکائی بیشتر وارد کشور گردد ، به همان نسبت ارتش ایران بیشتر خصلت ارتش نوع مستعمراتی بخود میگیرد و بهمان نسبت ضعیف تر میشود . این تناقض را دولت امریکا بعد از ١٠ سال با سه دستگاه ریاست جمهوری نتوانست در پرتنام حل کند زیرا حل شدنی نیست .

حال فرض کنیم که حق باشاه شاهان است و انبار اسلحه برابریرومندی است و باید ذخایر نفتی را بدل با صلحه کرد و از پتراه " بهترین نیروی غیر اتمی جهان " گردید . با چنین روشی کشور تا ١٥ سال دیگر نفت و مایه تقربیهایی نفت خواهد بود و در عوض مقدار معتدله ای اسلحه کهنه و مقدار کمی اسلحه مدرن خواهد داشت . مقدار معتدله ای اسلحه کهنه بدلیل آنکه اسلحه تازه بسرعت ارزش نظامی خود را گم میکند و مقدار کمی اسلحه مدرن به سبب آنکه از سوختی قیمت اسلحه بسرعت گسبان میشود و از سوختی دیگر زآمد نفت و قدر خرید آن بشد تگاهش مییابد . بنابراین در سالهای آینده اگر رژیم شایسته ای در کشور نیز به انحصارات اسلحه سازی تحول دهد مقدار کمی اسلحه مدرن میتواند تحویل گیرد که آنها را هم البته باید خود امریکائیان و یا دیگر فروشندگان بکار ببرند . ایمن

در زمانه چندان هم در نیست راه به ضعف دارد و نه به قدرت حتی اگر اسلحه مدرن را برابر با قدرت فرض کنیم .

ولی قدرت ارتش منحصر به اسلحه نیست ، منحصر به توانایی بکار بردن اسلحه نیز هست . غیر از اسلحه و غیر از توانایی بکار بردن اسلحه (که ارتش شاهنشاهی ندارد) ، افراد و کار ارتش میبایستی معتقد به رسالتی باشند که برعهده آنها گذارده شده تا ماسمین ارتش بتواند با قدرت بکار افتد . رسالتی که برعهده ارتش شاهنشاهی گذارده شده حفظ تخت و تاج سلطان مستبد در برابر جنبش آزاد بخوانان مردم و تجاوزه دیگر خلقها برای سرکوب جنبشهای آزاد ببخش آنها است . اقناع باطنی ارتشیان به حقانیت چنین رسالت جنایتکارانه ای محال است . قشور فوقانی تیمساران بله قربان گوی ارتش ظاهرا خود را طرفدار وفادار مینامند ولی باطنادرفکر و عملا در کار پرکردن جیب خود است و اغلب در منجلاب فساد غوطه ور . اینان اگر جنگی درگسرد اولین نفراتی خواهند بود که به چرخ هلیکوپتر بچسبند شاید جان خود را از مهلکه بد ببرند . بدنه ارتش نیز که از سر بازان و درجه داران و افسران جوان تشکیل یافته هیچ دلیلی نمی بیند و نخواهد دید که جان خود را برای شخصی بنام شاه - مظهر خیانت و زدی - ویا برای هدفی که امیرالهیسم غارتگر و تجا و زگرا امریکامین ساخته ، فد اکند . تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی نیز که با صلاح بنیاد ایدئولوژیک ارتش شاهنشاهی است مایه عقیدتی گندیده ایست که امروزه نمیتواند کسی را به جانفشانی وادارد ، در ارتش رضاشاهی که " بلشویک " بعنوان سازبکار میرفت ، نتوانست ، در ارتش محمد رضاشاهی بطریق اولی نخواهد توانست زیرا سطح آگاهی سیاسی کنونی در ایران بهر تالاتراز دوران رضاشاه است .

عامل دیگری که از عوامل مهم قدرت نظامی هر کشوری است ، قدرت اقتصادی ، قدرت تولیدی آن کشور است . کشور نو استعمار زده مانند ایران که از لحاظ صنعتی بکلی نوپا و کابود متخصص فنی و کارگر ما هر همچون مانع جدی در راه رشد مستقل صنعتی روبروست و از لحاظ کشاورزی در گرداب چنان بحرانی افتاده که با اعتراف مقامات مسئول ٣٠ سال دیگر هم رهایی از آن مقدور نیست ، کشوریکه روستاهایش در حال نیمه قحطی و شهرهایش در چار مضیق شدید خوار بار است ، نیکی از خوار بار مصرفی اش وارداتی است و این واردات در زمان صلح بدلیل ضعف ظرفیت باراندازی بناد روضه قدرت ککش جاده ها به مقصد برای مصرف نمیرسد . کشوریکه در آن همه چیز از انرژی برق گرفته تا آب آشامیدنی اش در چار " تنگنا " است ، چنین کشوری نمیتواند از لحاظ نظامی توانا باشد حتی اگر تمام اسلحه دنیا را انبار کند و حتی اگر ارتشیانش کار برد این اسلحه را آموخته باشند . ارتشی که پشت بند اقتصادی و تولیدی نیرومندی نداشته باشد ارتشی است ناتوان و نمیتواند توانا باشد .

گذشته از همه اینها ، ارتش شاهنشاهی یک دستگاه اعمال قهر در دست رژیم حاکم است و بنا بر این پشتیبانی مردم کشور از آن بهمان نسبتی است که مردم پشتیبان رژیم حاکمند . آیا لازم است اثبات کنیم که رژیم حاکم کنونی کمترین تکیه گاهی در زمین توده های مردم ندارد . آیا تظاهرات جوشان بی درین که در سی شهر کشور با شعار " مرده باد شاه " برگزار شد بوضوح نشان نداده که در پشت خاکستر " آرایش " ظاهری آتشی خوابیده که میتواند فروزان گردد و شعله آن کاخ بیداد و خیانت رژیم حاکم " آریامهری " را یکسر بمیرا کند . ارتش چنین رژیم منفوری طبعها هیچگاه از مهور و پشتیبانی توده مردم برخوردار نیست . و ارتشی محروم از حمایت مردم ، ارتشی بدون عقبه ، ضعیف و ناتوان ، و

برگردیم باز موضوع حریق در تاریخ جهان
سمحریق بزرگ بخاطر آورییم آزاد مکشان
حریق رم و حریق رایشتاک ، حریق آبادان
بدست نرون ، بدست هیپتر ، بدست پسر رضا خان .



از دوستان و رفیقان زیر بناسبت کمک مالی از صمیم دل سپاسگزاریم:

- رفیق گرامی حسن ساچی ، ۲۵۰۰۰ (بیست و پنج هزار) مارک آلمان فدرال و ۵۰۰ دلار .
- بدست گرامی راد ، ۳۳۰۰۰ کورون سوئد .
- رفیق گرامی دقیقی ، ۳۱۴۵۰ مارک آلمان فدرال .
- رفیق گرامی فرزانه ، ۲۸۵۰ مارک آلمان فدرال .
- رفیق گرامی محجوب ، ۱۵۷۰۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی کوه سنگی ، ۱۱۵۰ لیبره .
- رفیق گرامی آذری ، ۳۸۵۰ لیبره .
- رفیق گرامی شادمان ، ۱۹۲۰ لیبره .
- رفیق گرامی مجاهد ، ۴۰۰ لیبره .
- گروه وارطان ، ۲۰۰۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی راهسری ، ۱۰۰۰ لیبره .
- دوست گرامی (۱۰۰) ، ۲۰۰۰ مارک آلمان فدرال .
- گروه نیما ، ۲۰۰۰ فرانک فرانسه .
- دوست گرامی (۹۰۱) ، ۳۰۰ لیبره .
- دوست گرامی غزال ، ۱۰۰۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی اصغر ، ۱۵۰۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی (۲۰۰۲) ، ۲۰۰۰ مارک آلمان فدرال .
- رفیق گرامی فرید ، ۱۰۰۰۰ (ده هزار) مارک آلمان فدرال .
- گروه سیامک ، ۱۳۰۰۰ لیبره انگلیس .
- دوست گرامی هد ، محمود ، ۳۶۰۰۰ فرانک فرانسه .
- دوست گرامی سپیدار ، ۷۴۰۰۰ فرانک فرانسه .
- دوست گرامی هاسا ، ۱۰۰۰۰ فرانک فرانسه .
- دوست گرامی رسائی ، ۳۰۰۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی (۱۱۸) ، ۲۰۰۰ مارک آلمان فدرال .
- رفیق گرامی ارشدی ، ۳۰۰۰ مارک آلمان فدرال .
- رفیق گرامی سعید زاده ، ۱۰۰۰ مارک آلمان فدرال .

نرون ، هیپتر و دیگران

سابقا میگفتیم بقارون شبیه است

این شاه ایران

مخصوصا از وقتیکه بدست آورده از زردی نفت دلا رفراوان

اما امروزه بینم قرابت دارد بیشتره نرون

این آدم که خود را میخواند شاه آریائیان

میگشد بخون همه مردم ، هم از مارکسیست ، هم از مسلمان

این آدم که کند ارد در جنایت و بیسواد ی مثلی در جهان

ادعا میکند که در هنر و دانش بی نظیر است در دوران

آمده است بعین این اصل ناپاکی بدست سیا ، این عدوی انسان

اینرا همه قبول دارند حتی راستها از ساحل خلیج تا جنب میشگان

با این همه پستی از تقوایدانش و از وطن صحبت میکند

آری اینجور ادعا میکند این وطن فروش ، این مرد بی ایمان .

این سخن میگفتم ناگه خبر یافتم از حریق آبادان

پایتخت نفت ، مرکز پرولتاریای این سامان

عجب رقابتی ، عجب شهابتی بین نرون در پروز و این شاه شاهان

و آتش بزد پایتخت رومیان

این یکی میسوزاند مرکز مهبی در کشور ایران

او متهم نمود برای حریق خیل مسیحیان

این متهم میکند بحر ق آبدان فوجی مسلمان

همه این جنایات برای استحکام رژیم بدست این دوسیه روان .

دیگر نمیگویم بنرون میماند این شاه آریائیان

بهتر است بگویم نرون بوده است کمی شبیه ایشان

ادعاهایش را کنار بگذاریم در علم و سیاست

از خونخواریش بخاطر آوری تا چه حد بالا رفت

از آقا زسلطنت تا کنون کشته ، هر روز میگذرد به هزار عنوان

اگرچه غایبند اینجا جمع شهیدان

ولی قاتل خود اعتراف میکند هر روز و هر زمان .

بالاخره ، طبق اطلاعاتی که بدست آمد معلوم شد که ماموران دامنش بختیارجلاد جسد بی جان "حسن" را به رودخانه انداخته اند .

مادی از زندگی قهرمانانه "حسن" هاگجینه پرازحماسه مبارزات حزب توده ایران راغنی تر نموده وجوانان را باچهره های انقلابی جنبش رهایی بخش خلق های ایران درسالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۵ آشنا می سازد .

روانش شاد وخاطره اش گرمی باد .

پایدار



کارتز به شاه : یکسوب فرزند! خدا بتو برکت بدهد

(کاریکاتور از "نوول ايسرواتور" - کاریکاتوريست ويز)

حسین حریری

مبارز شهید راه آزادی و استقلال ایران

هرقد رزمان بیشتری مارا از جنبش رهایی بخش ملی کشور درسالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۵ دور میسازد ، خطرزدوده شدن خاطرات درخشان این حوادث وسرهازان قهرمان وگمنام آن که جان درکف برای حصول آزادی واستقلال ایران علیه امپریالیسم های نفتخوارها مل حلقه بگوش آنها خانواده پهلوی ، مبارزه مینموند وحقی جان خود را نیز در این راه از دست دادند ، بیشتر میگرد . یکی از این مبارزان راه آزادی وازصادقان راه حقیقت که یاد لیری فراوان تا آخرین لحظه زندگی خود مبارزه نمود حسین حریری نام داشت که نامستعارش "حسن" بود . اودر خانواده ای مذهبی در شهر رشت متولد گردید و در دانشکده فنی دانشگاه تهران به تحصیل مشغول بود . در سال ۱۳۳۰ بخاطر مبارزات پیگیر خود از دانشکده اخراج گردید و از آن پس خود را وقف کار سیاسی در سازمان جوانان حزب توده ایران نمود و یکی از کادرهای فعال گردید .

در سال ۱۳۳۲ ، پیش از کودتای امپریالیستی و ارتجاعی ۲۸ مرداد ، "حسن" برای کار سازمانی به شیراز فرستاده شد و مسئولیت سازمان جوانان حزب توده فارس را بعهده گرفت . او چهره ای درخشان ، ساده و صادق ، باهوش ، پرکار و ایمان بود و در مقابل خطر با کمال خونسردی دلیری و بصیرت انجام وظیفه مینمود . روزهایی میگذشت که بانان و بیاز میساخت و شب هایی که بالشت او کتاب ، تشکش زمین ولحافش آسمان بود .

در اجرای صحیح دستورات متخذه سخت گیر ، در رفتارش با رفقا و دوستان انسانی ، مودب و شنوا بود . از دیگر فضایل او راست و رک گوئی در عین صمیمیت ، دلسوزی بحال بینوایان وامیستد فراوان به آئینده روشن بود . افراد ساده سازمانی در کنار او در بحث با او جرات وشهوت یافته و بمبارزات سیاسی راغب تر میشدند . بقول یکی از آنان : " هر وقت با "حسن" هستم ، شهامت وامید بامن است ، حیف کنم میتوان همیشه او را با خود داشت " .

"حسن" پس از کودتای شوم امپریالیستی مرداد به کار سنگین و خطرناک خود در آن شرایط ادامه داد ، تا اینکه در سال ۱۳۳۴ به دستور کمیته مرکزی به تهران بازگشت و در آن زمان خفقان پلیسی و وحشتناک به فعالیت ادامه داد . در همین سال با ارسال پویرهای خائن قرار ی داشت و پویر با جلا دادن رژیم راه قرارگاه راه نمایی نمود و "حسن" به جنگ قصابان سر لشکر بختیار افتاد . مدتی از او خبری نبود ولی بعد معلوم شد که اود مقابل شکنجه های وحشیانه مردانه ایستادگی نموده بود و این مقاومت بی نظیر او بختیار جلا در راه خشم آورده و مالکد به زندگی پرشور و قهرمانانه "حسن" خاتمه داده بود .

خانواده او مدت ها در جستجوی فرزند خود بودند ولی به همدردی که زدند پاسخی نگرفتند .

چراغی بر فراز مادیان کوه

وقتی از دوستانی که با نمایندگان جوان ادبیات معاصر فارسی از نزدیک آشنا هستند و جویای نام کسانی میشدم که در نویسندگی صاحب قریحه‌ای در سطح در خورد این نامند و نام منصور یاقوتی تکرار میشد. من این نام را در مطبوعات ایران دیده بودم ولی نوعی تردید وی باوری ناموجه نسبت به نثر ادبی معاصر مرا از آشنائی نزدیک باز میداشت. اکنون که آثار این نویسنده را یکی پس از دیگری با شوق می‌خوانم باین نتیجه میرسم که مردم کشور ما توانستند سربالائی بسیار دشوار کسب مهارت در قلم نگاری امروزی را تا نایل به برخی ارتفاعات ببیمایند و این آگاهی مطبوعی است.

منصور یاقوتی از کردستان است و پد آوری از کوههای زاگرس و چنارستانها و جویبار و جنگل‌های بلوط آن و دهقانان عشیرتی و خانها و قلعه‌های کهنه و غم انگیزه جاده‌های کوهستانی و کولاکهای برف در قلم‌های او فراوان است. در توصیف طبیعت یاقوتی یک شاعر واقعی و چیره دست است. با چند جمله کوتاه طبیعتی را که با چشمان ورزیده دیده است و روی صفحه کاغذ نقش میکند. تشبیهات و استعارات او مخصوص خود اوست: "آسمان مثل شک ماهی سفیدی میزد"، "آذر خشن تاریکی‌ها را برید و پشت کوه ناپدید شد"، "آسمان دندان تیز کرد"، "کوه زیر مهتاب مثل گامی همیشه لمیده بود"، "پاهای کوچکش سینه کوره راهبارا خال می‌انداخت"، "کولاک تشنرا به شلاق بست". توصیف حالات روحی انسان نیز با همین ایجاز ماهرانه انجام می‌گیرد: "بخضر در گلپوش پیله بست"، "تسرس قلبش را تاریک کرد"، "مردن در نگاهش پرسه میزد". انبان تخیل هنری یاقوتی از این نوع تشبیهات و استعارات پر است و چیزی که به نثرش رنگ خاصی میدهد و مادر این باره کمی درورتها تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت.

در میان هشت اثر منصور یاقوتی که بدست آوردم، تنها داستان بلند داستانی است که "چراغی بر فراز مادیان کوه" نام دارد. چراغ نام یک یاقی جوانمرد است که در غاری بالای "مادیان کوه" از رشته کوه زاگرسه آشیانه میکند و از آنجا بسود ستم‌دیدگان یا خانهای زورگوی قریه‌های "ستاره سوز" "ستاره ریز" و "پائیز آباد" یک تنه می‌جنگد. نبرد او نبردی است ناپروبر و پرفراز و نشیب. زمانی که چونک دشمن می‌افتد ولی با کمک مردم نجات می‌یابد و به مبارزه خود تا محاصره شدن بوسیله ژاندارم‌ها ادامه میدهد. تا آخرین نفس می‌جنگد و کشته میشود. در حالیکه نام پرطنینی از خود در دلها باقی میگذارد. چراغ یاقی تک‌رواست و حاضر نیست به نصیحت کسانی که او را به شیوه‌های مؤثرتر نبرد دعوت میکنند، گوش دهد. سنت‌های پهلوانی و جوانمردی است که روح و عمل او را اداره میکند. دل‌آوری چراغ در قلب کودکی بنام رشید تاثیر بکلی دیگری باقی نگذارد. رشید چراغ را مانند قهرمان دلخواه خود دوست میداشت ولی در دوران عصر دیگری بار آمده و فهمیده بود که "مادیان کوه" او همان دهکده "ستاره سوز" است و غار پناهگاه او همان قلب‌های پر طیش جامعه روستائی. نبرد او نبردی است به مراتب زبرکانه تر و دشوارتر و طولانی‌تر ولی بدون شک نتایج شگرفی علیه خانها و دیگر ستمکاران شهر و ده‌بار خواهد آورد.

این قصه را که دارای بافت بخرنجی نیست و یاقوتی در نهایت زیبایی و شیرینی و حتی میتوان گفت خردمندی عرضه میکند. تیپ "یاقی" انقلابی (نه یاقی راهزن) برای قرنهای طولانی تاریخ بسیار نمونه وار است. سرنوشت همه آنها بزرگ در زد و خورد یا در چنگد و زخم ختم شده و تلاش آنها تقریباً بی اثر گذشته است. کاملاً پیدا است که یاقوتی "یاقی گری" مدرن و اسلوب چریکی مبارزه سیاسی را در این قصه و در چهره چراغ (که خود هماهنگ لفظ چریک است) انتقاد میکند. انتقادی سرشار از محبت و تحسین و زیرا چراغ قهرمانی است که نویسنده باو عشق و احترامی نهنفتنی دارد. ولی او میداند که چراغ از عهد و خانها و نوکرهای جیره خوار آنها و کتابملی‌ها و قلی‌ها و که پستی و دغلی و قسارت را بی کمترین رعشه اعمال میکند. بر نخواهد آمد. اما رشید؟ او به دگرگون کردن یاخته‌های خفته و ویرخت اندیشه و اراده و ستم‌دیدگان که بردمداری از آن میتراند و از آن سود می‌جوید و می‌پردازد. جرات برای این کار و مخاطره اش و عواقب وحشتناکش. اید از یاقیگری چراغ کمتر نیست. در حالیکه چراغ در "مادیان کوه" مانند بلوط جوانی با صاعقه یک گلوله از پای در می‌آید و رشید در "ستاره سوز" با سماجت ریشه میدواند و بر خواب فوتوت هزاران سالمردم تازیانه میکوبد و انرا بسوی بیداری بزرگی می‌راند.

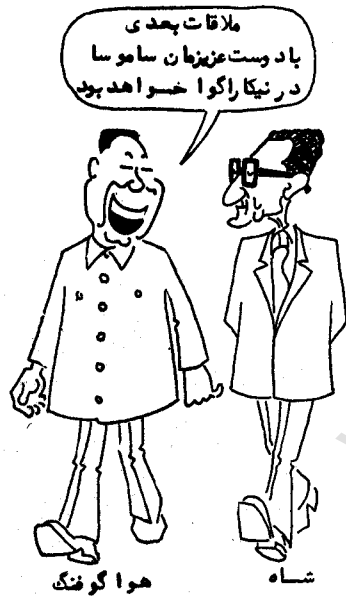
در سبک هنری داستان تاثیر نویسندگان مهم امریکا مانند جک لندن و همینگوی و جان ستین‌بک و فالکنر و دیگران محسوس است. شاید نخستین ناقل این تاثیر "تنگسیر" صادق چوبک است. احتمال دارد فیلمها نیز بر دیدایش صحنه‌های ماجرائی، نبرد انسان با طبیعت، زد و خورد ها، تیپ سازی کاراکترها تاثیر داشته‌است. نمیتوان در این زمینه اعتراضی داشت. ولی میتوان آرزو مند واقع‌گرائی و تفصیل نگاری بیشتری بود. نباید بسوی یک رمانتیسیم و زیبانویسی که ناچار بر بررسی جز" به جز" و ریاضی واقعیت سایه می‌افکند و کشیده شد. هنوز ضرور است که در کشور ما بالزاک‌ها و دیگر هاتولستوی‌ها و شولوخوف‌ها و توماس مان‌ها و گورکی‌ها و نظایر این و صافان. چیره دست بافت ماوراء بفرنج زندگی و روحیات و تیپ‌های انسانی و بازبهای پیچیده و حیاتی و پدید شوند و مردم کشور ما خود را در آینه آثار بزرگ و بزرگاری که بقول فرخی سیستانی "هرتار آن به رنج برآورد و از ضمیر" تمام قند ببینند. رمانهای که تا کنون نوشته شده و با آنکه بی شک در قیاس با گذشته متضمن پیشرفت فنی و هنری است ولی هنوز انتظار بهتر را باقی میگذارد. جامعه ما به رمانهای بزرگ که دورانی را منعکس کند و که رویدادهای تاریخی را وارد آزمایشگاه تحلیل روانی و سیاسی و اجتماعی سازد و که سایه را از روشن و بد را از نیک و سالوس را از صدیق و پیروزی آلوده را از شکست شرافتندانه جدا کند و در پرده اسرار جانها و عواطف و حوادث نور نافذ خود را بتاباند و نیاز دارد. اینکار را اثر تاریخی و علمی قادر نیست انجام دهد. اینکاره کار اثر بزرگ و تو در تو و دراز نفس و رنج‌پژورد هنری است که نام پر اعتبار "رمان" بدان داده اند. نامی که باید با تمام اهمیت خود در کشور ما درک شود. متوقع نیستیم که حتما نویسندگان با قریحه امروزی بتوانند در این عرصه رمان نویسی نیز پیروز باشند ولی بقول بهیچ "آزمون" رایگان است. کسانی مانند منصور یاقوتی میتوانند و پاتوشه‌ای که هم اکنون از جهت چهره سازی و زبان و بافت حوادث و گفتگو و توصیف طبیعت و گریز اجتماعی و غیره گرد آورده اند دست به طبع آزمایشهای بزرگ بزنند. یکی از خدمات بی تردید منصور یاقوتی غنی کردن نثر ادبی معاصر فارسی است. و این بگفته شادروان کسروی "خود جستار جداگانه ایست" که می‌ارزد و درباره آن سخنی چند به میان آوریم. شکل گیری و تبلور نثر ادبی فارسی معاصر از میرزا فتحعلی آخوند رف و ملکم خان تا نویسندگان معاصر ایران هم اکنون راه درازی را پیموده است. کسانی مانند دهخدا و جمال زاده و هدایت یا کوبیدن قطعی "باروی منع و احتراز" بین لفظ قلم و لفظ عوام و در تحوّل این نثر نقش بزرگی ایفا کردند. هدایت کوشید تا این نثر را بپای رنگینی و نرمش و سایه روشن زبانهای بزرگ جهانی برساند. در دهه‌های

اخیر ترجمه از این زبانها بفارسی و برای خوانندگان ایرانی درجه های متعددی بر وی نثار شده و بر حالت ادبیات دنیائی باز کرد . نسل نوی از نویسندگان مانند صادق چوبک و به آذین و جلال آل احمد صمد بهرنگی و محمد علی افغانی و دیگران با بهره گیری از عوامل پیشگفته نثر ادبی را با زهم پیشتر راندند و کار نویسندگان با قریحه جوانتری از نوع محمود دولت آبادی و فریدون تنکابنی و منصور یاقوتی و جمال میر صادقی و دیگران را تسهیل کردند . با اینهمه تلاش زیادی در زمینه قوام آوردن نثر نو باقی است و نویسندگان معاصر در این زمینه باید وظایف متعددی را انجام دهند و مسائل گوناگونی را حل کنند . از این نوع مسائل یکی مشخص سازی (تکثرت کردن) زبان فارسی است . اشیا و جانوران و اشیاء باید با نام ویژه خود وارد نثر شوند . اینکار بعد دگرگوشیهای استانها و شهرستانها میتواند انجام گیرد . مردم برای هر موجودی که در معرض دید و استفاده آنهاست نامی دارند . ماهی ها قارچ ها گل ها و پارچه ها و ظرفها و سراها و سبزه ها و پرند ها و بوته ها و غیره همه خوشبختانه در زبان مردم نامی دارند و گاه در سرزمین ما برای آنها حتی چندین نام وجود دارد . زبان مستوفیانه تهران که در آن الفاظ مترادف و مبهم تجریدی کم نبود ولی از دقت و شیثیت عاری بود و ابتدا و اصلا بدر بیان مقصود هنر مند نمی خورد . کار بهره گیری از زبان ولایات آغاز شده و البته عجالتا مانند هر آغازی و در هم برهمی حکمرواست و بتدریج باید این سرریزی شکل و آوازه ها تثبیت شود و این آوازه ها در ذخیره لغوی رسمی زبان وارد گردند و حق اهلیت کسب کنند .

منصور یاقوتی بدون شك از پردازندگان و آراشگران نثر معاصر فارسی است . طبع پر فوران شاعرانه اش با اجازه میدهد که در مورد توصیف مناظر طبیعی و انسانی بقول ملك الشعراء بهار " دست نگاه دارد " و جملاتی پر از استعارات نو و آوازه های نیکو گزیده شده و ترکیبات رسا و بی سابقه گاه همراه با لغات مردم ولایات (و در مورد مشخص لغات کرد های اطراف کرمانشاه) بنگارد . گاه این زبان بحدی بلیغ است که خواننده بپیاد قطعات ادبی در زبانهای بزرگ جهانی می افتد . روشن است که نثر کاملا جدیدی است که از هدایات منصور یاقوتی مبتد است و یکی با آن نثر فصیحی که مثلا ترجمه میرزا حبیب اصفهانی در حاجی بابا بدان نوشته شده و فرق دارد . نثر ادبی حاجی بابا فرزند اصیل نثر مصنوع و مرسل کلاسیک ماست ولی نثر معاصر ادبی نویسندگانی مانند چوبک و دولت آبادی و تنکابنی و یاقوتی و غیره شیوه بیان خود را بیشتر از زبان محاوره زبان ولایات و اسلوبهای ادبی زبانهای اروپائیی و نوآوری های صرف و نحوی و لغوی و هنری خود نویسنده اخذ میکند . آیا باید منتظر سشتزی بود که نثر کلاسیک فارسی و نثر نوین ادبی را دریافت ظریف تر و کاملتری پیوند دهد ؟ بنظر من آری و زیرا در نثر نوین فارسی نارسائی هائی از جهت ادب و گرامر کلاسیک فارسی و فقر بیان احساس میشود . ایسا ممکن است روزی نثر منسجم و تندرست ادبی مثلا یک روزانفر با نثر امروزی و رنگین و بلیغ یک یاقوتی بشکلی طبیعی و ناشی از احتیاج در آمیزد ؟ بنظر من ممکن است . گاه در نزد نویسندگانی مانند به آذین و این ترکیب که بر سحر سخن فارسی می افزاید دیده میشود ولی هنوز باید جستجو ادامه یابد و خون های نو و کهنه برای ایجاد رنگ زنج تازه ای صمیمانه تر با هم در آمیزد . این کار زمان است نه کار نبوغ . زبان نوین فارسی که با فارسی دری کلاسیک از هزاره که بگوئیم تفاوتها خواهد داشت اکنون در مطبخ تاریخ آماده و پخته میشود و آن زمانی که زمانی قله هائی مانند بیهقی و سعیدی ایجاد کرده بود برای همیشه ویرش طی شده است . جامعه معاصر صنعتی و جامعه امروزی ایران که بیش از پیش شکل میگیرد و حامل روانی و پیمای دیگر است و افزار بزرگ سخنگویش مناسب با این تحول های ژرف و در کار تطور و تحول است . انگشت سبابه ادیبان متعصب و کهنه پرست بیهوده بلند میشود که " غلط است ! " فصحانگفته اند ؟ " در فارسی نیامده است ؟ " سیل غرند و زبان راه خود را در شنزار زمان میگذراند .

تردید نیست که در این عرصه نادانیها ، جلوه فروشیها و غلوها و دغلی هاسر انجام میدانی نخواهد داشت ولی نوآوریهای که از زمین نیاز تکاملی زمان میجوشد و با وقوف کامل به فراز و نشیب تاریخ زبان فارسی است ، پر خواهد گسترده و بالا خواهد افراخت . در این پویه و نویسندگان و شاعران معاصر ما نقشی آموزنده ایفا کرده اند که شبیه به نقش شاعران و مورخان و ادیبان عصر سامانی و غزنوی در شکل دادن به پارسی دری کلاسیک است . یک نقش خطیر و شگرف تاریخی یک نقش بسیار دشوار که هم به قریحه آفرینش و هم به دانش ادبی غیر عادی نیازمند است . تصور می کنم که توضیحات داده شده بتواند جای منصور یاقوتی را در این روند مهم حیاتی که تهلور زبان ادبی است نشان دهد و در او در همه نویسندگان با قریحه این خود آگاهی را بیدار کند که در کار اجرا این وظیفه مهارت و جسارت را با هم پیوند دهند . مهارت ادبی و علمی ناشی از دانش است . جسارت خلاصه ادبی ناشی از قریحه نبوغ . کدام قریحه کسه بی دانش بیوانه سری نکرد و کدام دانش که بی قریحه چنگ در فضل فروشیهای خشک و بی روح نرزد ؟ " کمثل الحمار یحملوا أسفارا " .

پیداایش زبان بزرگ و نثر ادبی فارسی معاصر و زایش رمانهای بزرگ (که بیهوده دور آنرا طی شده و آنرا " دُنده " اعلام میدارند) شاید روند هائی از جهت زمانی همراه باشد و شاید نسلی که منصور یاقوتی بدان تعلق دارد در این پویه های تاریخی باز هم نقش بزرگ و نظر گیر تری ایفا کند . هر ما متعلقان به نسل گذشته این میماند که دعای خیر را بدرقه راهشان کنیم . آری این کاروان نا فرسودنی انسانی است که هنوز بمنزلی نرسیده و عزم رحیل برای منزلی دیگر میکند . ا. ط .



(کاریکاتور از روزنامه " لوموند " - کاریکاتور نیست : کتک)

محمد داود پس از یک زمان کوتاه با طرد عناصر ملی و مترقی از مقام های دولتی عملاً وارد اتحاد با عناصر راستگرا ، مرتجع ، سلطنت طلب و عمال ارتجاع داخلی و خارجی گردید و طرفداران و هواداران دستگامکهنه سلطنتی و خائنین بوطن را به مقام های حساس دولتی انتصاب کرد . او در حالی که مذبحخانه تلاش میوزید تا ماهیت واقعی نیات و هدف های ضد دموکراتیک و ضد ملی خود را در پس پرده حمله های به ظاهر مترقی و در لغافه عبارت پردازی های انقلابی ناپنهان کند و از خدمت به اکثریت مردم دم زند ، عملاً ماشین ستگری رژیم سلطنتی را که نادر سفاک و هاشم جلاد بشمی و ه استعماری بوجود آورده بودند دست نخورده باقی گذاشت و آنرا تکیه گاه اساسی خود قرار داد .

سیاست ضد ملی داود

محمد داود مستبد و عوام فریب در حالی که در گفتار با اصطلاح مترقی بود ولی در عمل يك سیاست ضد دموکراتیک و ضد ملی و خائنه را تعقیب کرد ، آزادی های سیاسی مردم را بریند کشید ، حقوق دموکراتیک شان را سلب کرد و با پیشروی تمام خلق آزاده افغانستان را بشیوه اداره استعماری تحقیر و توهین کرد . باین معنی که گویا مردم افغانستان تاکنون به رشد طبیعی سیاسی خود نرسیده اند . رژیم سیاه داود بدون کوچکترین احترام به پیکار قهرمانانه خلق افغانستان علیه استعمار ، استبداد و ارتجاع و قبحانه ادعا نمود که چند عنصر فاسد و عمال ارتجاع و امپریالیسم در رهبری حزب نام نهاد به اصطلاح " انقلاب ملی " که ماهیتاً ضد انقلابی و ضد ملی بودند گویا میتوانند مردم زحمتکش مسارا به رشد طبیعی برسانند .

رژیم اختناق و ترور محمد داود بمنظور فریب توده ها ، تخدیر هشیاری و منحرف ساختن انسان از حقایق بخصوص مقوله بزرگ و عملاً بر مفهوم انقلاب را با آنچه خود ساخته بود و مغرض جلوه گسری از شاهع اندیشه های انقلابی پیشرو و مصرا بمنظور جلوگیری از آگاهی توده های مردم خائنه امپریالیستی را وارد و خواند و باید بولوی غیر ملی با اصطلاح " ملی " خود ساخته ، التقاطی بی پایه و جعلی خویش را که عملاً فاقد محتوی ملی بود اشتهار میکرد .

وضع اقتصادی رژیم داود

وضع اقتصادی کشور را در سیاست اقتصادی اسارت آور رژیم محمد داود که با فساد اداری ، قانون شکنی ، خود سری و رشوه ستانی ، اختلاس و سوء استفاده های گوناگون همراه بود بنحور افزایش بود خاست می گرایید ، سرمایه گذاری ناچیزی در بخش با اصطلاح انکشافی پلان (نقشه - ه . ت .) هفت ساله پیش بینی شده بود که هشتاد فیصد (درصد - ه . ت .) آن متکی به کمک ها و قرضه های خارجی بود . با آنهم رژیم نتوانست طی سالهای اول و دوم پلان هفت ساله خود حتی يك سوم يك ششم مجموع بودجه انکشافی را تدارک ببیند و بمصرف برساند .

چنانکه در سال ۱۳۵۵ از جمله مبلغ چهارده میلیون و بیست و هفت میلیون افغانی بودجه انکشافی پیش بینی شده صرف پنج میلیون و هفتصد و سی و هفت میلیون افغانی و در سال ۱۳۵۶ از جمله بیست و سه میلیون افغانی در حد و سه میلیون و هفتصد و سی و هفت میلیون افغانی گویا مصرف گردیده است .

رژیم محمد داود بجای آنکه منابع داخلی و خارجی مطمئن را برای تعویل پروژه های انکشافی جستجو نماید حاضر شد که منافع ملی ، وطن و خلق افغانستان را در قمارهای خائنه سیاسی خود قربان کند و در برابر رومعه به اصطلاح ، اعطای قرضه های اسارت بار و با قید و شرط سیاسی و اقتصادی

نور محمد ترهکی ، رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ طی بهانه ای تحت عنوان " خطوط اساسی و وظائف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان " به افشاء سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک محمد داود پرداخته و وظائف دولت انقلابی را در زمینه های سیاست داخلی و خارجی تشریح میکند . ما متن کامل این بهانه را با اطلاع خوانندگان گرامی میسرانیم .

خطوط اساسی و وظائف انقلابی

جمهوری دموکراتیک افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم .
هو سلطان گرامی !

تیا مسلمانان ۷ ثور ۱۳۵۷ بمثابه نقطه شروع انقلاب دموکراتیک و ملی که بر اساس اراده خلق زحمتکش افغانستان به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بواسطه افسران و وطنپرست و سر باران دلیرانجام گرفت مرحلستاریخی جدیدی را در وطن محبوب و پرافتخار ما افغانستان آغاز نهاد . تحقق کامل پیروزی انقلاب دموکراتیک و ملی در این مرحله تاریخی ، مستلزم اجرای وظائف مبرم و ضروری حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان است که خطوط اساسی آن بر مبنای مشی جاری و همومی ما در این مصوب شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان تعیین و مشخص گردیده است . البته قبل از تصریح خطوط اساسی و وظائف انقلابی حکومت لازم می افتد تا اجمالاً درباره پس منظر (منظره قبل از - ه . ت .) انقلاب ۷ ثور روشنی انداخته شود .

در ۲۶ سرطان (تیر - ه . ت .) ۱۳۵۲ کودتای نظامی به شرکت یکمده افسران وطن پرست در افغانستان بنوقوع پیوست که در نتیجه آن ظاهر رژیم سلطنتی ساقط گردید . زمینه سرتکونی رژیم فاسد و منسوخ سلطنتی با مبارزه بیکر نیروهای وطنپرست انقلابی به پیشاهنگی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در کشور قبلاً آماده گردیده بود . ولی سردار معتمد داود مستبد و جاه طلب مزورانه و به شیوه ماکیا و لیستی قدرت دولتی را در وجود خویش متمرکز ساخت و در آغاز بمقصد فریب و عوام فریبی يك پروگرام بالنسبه مترقی را اعلام نمود که مورد پشتیبانی نیروهای مترقی قرار گرفت . اما طی پنج سال عملاً هیچگونه تغییر در جهت مترقی اجتماعی و اقتصادی کشور رونما نگردید (انجام نگرفت - ه . ت .) بقایای مربوط به سلطنت فرتوت و بیروکراسی فاسد و ماشین شکنجه دهند رژیم سلطنتی و طبقات حاکم ستمگرو استثمارگر در کشور زند و با برجا باقی ماند . باند خاندان سلطنتی محمد نادر در داخل و خارج کشور به همدستی دشمنان داخلی و خارجی خلق افغانستان به دسایم خائنه سلطنتی خود ادامه دادند . قدرت سیاسی طبقات حاکم ستمگرو استعمارگر از طرف رژیم ، کماکان اعمال میگردد و در نتیجه قدرت دولتی در افغانستان به طبقات و اقشار دموکراتیک و ملی انتقال نگردید .

به تحمیلات نواستعماری خائفانه تن در دهد .
 سیاست خارجی رژیم د اود هر روز پیش از پیش شکل معامله گرانه ، سازشکارانه و تسلیم طلبانه تری را در برابر ارتجاع امپریالیستی و وابسته به آن بخود میگرفت .
 موجزاینگه ، رژیم محمد د اود با تعقیب يك چنین سیاست ضد د موکراتیک ضد ملی و ضد منافع خلق کشور آستانه تبدیل کامل به يك رژیم تروریستی و فاشیستی ، بیک رژیم مطلقا وابسته به ارتجاع داخلی و خارجی قرار گرفت که از مظاهر آن ترور و قتل چند تن از جمله یکی از بهترین فرزندان وطن پرست و زحمتکش خلق کشور ؛ (خبیر شهید) و نقشه گرفتاری و حبس ، غل و زنجیر ، ترور و اغوا ، د م وطن پرستان انقلابی و سرکوب نیروهای ترقی خواه وطن پرست و د موکراتیک از جمله اعضای موجود شورای انقلابی جمهوری د موکراتیک افغانستان بود .
 بدین قرار کاملاً آشکار و قابل درک بود که توده های مردم در تحت پنجه های خونین رژیم ظاهرشاهی و د اودی د ر ظل هوستم د ر قریبیکاری ، د ر بیماری و بیسوادی د دستها میزدند و ناراضی آنان بصورت همجانیه کسب شدت کرده و رژیم مستبد محمد د اود کاملاً از خلق تجرید و روبرو بر سر ضد آن قرار گرفته بود . این ناراضی ها د ر آخرین روزها از حالت بالقوه به بالفعل و از حالت تراکم کتی خود به تخییرات کیفی منجر گردید و شرایط عینی و ذهنی آغاز انقلاب د موکراتیک و ملی د کشور تضح یافت و د اثر آن قیام انقلابی مسلحانه هفت ثور ۱۳۵۷ به رهبری حزب د موکراتیک خلق افغانستان د روز روشن و د ر کمترین زمان و با کمترین ضایعات طومار سیاه رژیم تروریستی و طراز فاشیستی محمد د اود را د ر هم پیچید . بدین جهت قیام انقلابی هفت ثور بمعنی واقعی کلمه يك انقلاب ظفر آفرین و خلق افغانستان است نه يك کودتا .

وظیفه انقلاب

اکنون شورای انقلابی و حکومت جمهوری د موکراتیک افغانستان که پس از انجام قیام انقلابی مسلحانه هفت ثور متکی بر اراده خلق آزاد و زحمتکش کشور تشکیل یافته و حاکمیت طبقات و اشرار د موکراتیک خلق افغانستان را تشکیل میکنند خود را موظف میدانند تا به پشتیبانی و اشتراک توده های وسیع مردم انقلاب د موکراتیک و ملی را که د افغانستان بصورت قانونمند و پیروز مندانه آغاز گردیده است تحکیم و تکامل بخشند و د رجعت پیروزی نهائی رهبری کنند .
 حکومت جمهوری د موکراتیک افغانستان با د نظر داشت تدارک شرایط برای ایجاد شورای انقلابی خلق و تدوین قانون اساسی جمهوری د موکراتیک افغانستان و با د نظر داشت جدی اصل مصونیت و آزادی د موکراتیک افراد و خانوادیه ها تا مین و تحکیم قانونیت د موکراتیک د کشور ، احترام به احساسات دین مقدس اسلام ، احترام به عنعنات و سنن پسندیده ملی و به اصل ملکیت و طاقت انقلابی خود را د ر این مرحله مطابق به خطوط اساسی نایل ابقا میکند .
د ر عرصه سیاست داخلی

د ر حالیکه د فاع از تمامیت ارضی ، حاکمیت ملی و استقلال ملی کشور ، د فاع قاطع از دست آورد ها انقلاب هفت ثور ۱۳۵۷ فلج و سرکوب نمودن نیروهای ضد انقلاب ، تا مین وحدت عمل کلبه نیروهای د موکراتیک و ملی ، ترقی خواه و وطن پرست ، د د فاع از انقلاب ، تا مین امنیت ، مصونیت ، آزادی و وحدت خلق کشور و وظائف درجه اول حکومت جمهوری د موکراتیک افغانستان است حل مسایل از مین بردن عقب ماندگی اقتصادی ، ایجاد يك اقتصاد مستقل ملی ، تسریع آهنگ رشد اقتصادی ، رشد و عصری ساختن (مدرنیزه کردن - ه.ت.) زراعت و مالداری ، صنعتی ساختن کشور و اعتدالی سطح زندگی توده های

مردم مستلزم آنستکه د روز د ترین زمان ممکن تحولا تبنیادی ، اجتماعی و اقتصادی زیر مین اجرا شود :
 ۱ - انجام اصلاحات ارضی د موکراتیک به نفع د هفتان زحمتکش و اشتراک فعال خود انسان و آباد ساختن زمین های بایر ، بسط و اصلاح سیستم آبیاری و حل مسئله چراگاه ها ؛
 ۲ - الغای مناسبات کهنه فئودالی و ماقبل فئودالی ؛
 ۳ - اتخاذ تدابیر و اقدام های لازم د ر زمینه تجارت داخلی و خارجی به نفع مردم و مصالح ملی کشور ؛
 ۴ - تقویه سکور (بخش - ه.ت.) د ولتی اقتصاد با پلانگذاری (برنامه ریزی - ه.ت.) علمی و استقرار حاکمیت موثر بر د خا بر و منابع طبیعی کشور و پرورش کادری های ملی ؛
 ۵ - د موکراتیک کردن حیات اجتماعی و د ستگاه دولتی ؛
 ۶ - حل د موکراتیک مساله ملی ؛
 ۷ - طرد نفوذ نواستعماری امپریالیزم و وابسته به آن د ر عرصه های مختلف ام از اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و ایدئولوژیک ؛
 ۸ - تصفیه د ستگاه دولت از وجود عناصر ضد انقلاب ، ضد د موکراتیک و ضد منافع خلق و وطن و ایجاد يك اداره دولتی سالم ، د موکراتیک و خدمت گزار مردم ؛
 ۹ - تقویه و تکامل اردوی رهبری بخش ملی و قهرمان جمهوری د موکراتیک افغانستان که از انقلاب و دست آورد های آن دفاع مینماید . تا مین حقوق کامل و عادلانه برای افسران و سربازان وطن پرست و مخصوص حق شرکت و توسیع آنان بدون تبعیض و امتیاز دوش بدوش همه وطن پرستان د درجات و فعالیت های سیاسی و اجتماعی د ر کشور ؛
 ۱۰ - تا مین د موکراسی به نفع خلق . تضمین حقوق و آزادی های د موکراتیک و بر آوردن خوا های اقتصادی و صنفی خلق افغانستان ، ام از کارگران ، دهقانان ، افسران و سربازان ، پیشه وران و اهل کسبه ، روشنفکران ، روحانیون و وطن پرست ، کوچیان (عشایر - ه.ت.) زحمتکش ، طبقات و اقشار کوچک و متوسط یعنی تاجران و سرمایه داران ملی کشور ؛
 ۱۱ - وضع و تطبیق قوانین د موکراتیک د ر تمام عرصه ها و الغای کلبه قوانین ، مقررات و موسسه های که با آرمان ها و اصول انقلاب هفت ثور ۱۳۵۷ د ر تناقض است ؛
 ۱۲ - تا مین تساوی حقوق زنان با مردان د ر کلبه زمینه های اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و مدنی ؛
 ۱۳ - حل د موکراتیک مساله کوچی ها ؛
 ۱۴ - حمایت از صنایع و تولید داخلی د ر برابر رقابت اموال خارجی و تشویق ، حمایت ، کنترل و رهنمایی سرمایه گذارهای خصوصی د ر صنایع و موسسه های کوچک و متوسط ؛
 ۱۵ - بسط مناسبات اقتصادی و همکاری های فنی با کشورهای دوست و جلب قرضه های بدون قید و شرط آنها بمنظور تسریع آهنگ رشد اقتصادی کشور ؛
 ۱۶ - تجدید نظر اساسی د ر بودجه و اید و مصارف دولت به سود امور تولیدی ، تعلیمی ، صحنی عمرانی و رفاه عمومی ؛
 ۱۷ - تجدید نظر د ر سیستم مالیات کشور د رجعت کاهش از مالیات تفریبه مستقیم و افزایش مالیات تصاعدی مستقیم ؛
 ۱۸ - تثبیت و کنترل قیمت ها د ر سطح لازم به نفع مردم ؛
 ۱۹ - تا مین تعلیمات ابتدایی عمومی اجباری و رایگان برای تمام اطفال که به سن تحصیل

رسیده اند و ایجاد کلیه شرایط لازم برای مبارزه موثر علیه بیسواد ی و
۲۰ - بسط تعلیمات متوسطه عالی و حرفه ای رایگان بمنظور پرورش کادرهای علمی و فنی
مورد نیاز تکامل اقتصادی کشور و تجدید نظر بر کلیه پروگرامهای درسی در مکاتب و موسسات تعلیمات
عالی ؛

۲۱ - ایجاد یک سیستم ترقی فرهنگی ملی و در گام اول تامین شرایط لازم برای تکامل هنر
و ادبیات ، تعلیمات و نشریات به زبان های مادری اقوام و ملیت های ساکن افغانستان ؛
۲۲ - تامین خدمات صحی رایگان و خاتمه دادن به سوداگریهای ضد اجتماعی در امور صحی .
مبارزه علیه بیماریهای گوناگون وسط و توسعه طب وقایوی و معالجوی ؛
۲۳ - اتخاذ تدابیر موثر برای از بین بردن تمام اشکال و انواع ظلم و ستم ، بیماری و بیسواد ی ،
رشوه خواری و کاغذ پرانی ، احتکار و سود خواری و قاچاقبری و مبارزه علیه فحشاء ، قمار و اعتیاد به مشروبات
الکلی ، چرس ، تریاک و سایر مخدرات .
در عرصه سیاست خارجی

در حالیکه روابط حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان با کشورهای همجوار منطقه و جهان
بر ملاک برخورد آنها در برابر انقلاب دموکراتیک و ملی ما استوار می باشد ، سیاست خارجی جمهوری
دموکراتیک افغانستان عبارت است از :

۲۴ - تعقیب سیاست عدم انسلاک (تعهد - ه.ت.ه) و بیطرفی مثبت و فعال ، مستقل
و صلح جویانه مبتنی بر اصول همزیستی مسالمت آمیز ؛
۲۵ - استقرار مناسبات حسن همجواری ، دوستی و همکاری با همه همسایگان جمهوری
دموکراتیک افغانستان ، تحکیم ، بسط و توسعه همه جانبه مناسبات دوستانه با همسایه بزرگ شمالی
ما اتحاد شوروی ، توسعه مناسبات دوستانه با هند ، تامین مناسبات دوستانه جمهوری دموکراتیک
افغانستان با ایران ، پاکستان و چین ؛
حل مساله ملی خلقهای پشتون و بلوچ بر اساس اراده خود آنها و بنا بر سوابق تاریخی حاصل
این مساله از طریق مفاهمه ها و مذاکره های صلح آمیز سیاسی میان جمهوری دموکراتیک افغانستان و
پاکستان ؛

۲۶ - سعی در راه حفظ صلح جهانی و تحکیم مبانی صلح در منطقه ، مبارزه در راه خلع سلاح
عمومی و در مرحله اول برای جلوگیری از اشاعه سلاح هسته ای ، الغاء پایگاههای تجاوزکارانه نظامی
در خاکهای بیگانه وسط و تعمیق دیتانت بین المللی ؛

۲۷ - پشتیبانی از جنبشهای رهایی بخش ملی آسیا ، افریقا و امریکا ی لاتین در مبارزه علیه
استعمار کهنه و نو و امپریالیزم ؛

۲۸ - پشتیبانی از حقوق مشروع خلقهای عرب برای آزادی سرزمینهایشان از تحت تسلط
و تجاوز اسرائیل و از حقوق خلق عرب فلسطین بشمول تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی ؛

۲۹ - پشتیبانی از خواسته های مشروع استقلال طلبانه و حق طلبانه خلقها و نیروهای وطن
پرست جنوب افریقا در مبارزه علیه تبعیض نژادی و آپارتاید ؛

۳۰ - احترام پرور عایت اعلامیه حقوق بشر و منشور ملل متحد .

هموطنان گرامی !

در فرجام در حالیکه شورای انقلابی و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان وظائف عظیم و

خطیر تاریخی را بعهده گرفته است از تمام مردم افغانستان می طلبد که تحت پرچم وحدت و اتحاد
تمام نیروهای دموکراتیک و ترقی خواه و وطنپرست و ملی بهر هبیری حزب دموکراتیک خلق افغانستان
مشکل ، متحد و بسیج شوند تا به زود ترین زمان ممکن بتوان و مسلما میتوان انقلاب دموکراتیک و ملی
خلق افغانستان را به پیروزی نهایی رساند و در مرحله اول جامعه دموکراتیک و سپس جامعه
رفاه و خوشبختی ، جامعه آزاد از قید هرگونه ستم ملی و اجتماعی ، فارغ از استعمار انسان از انسان
را ایجاد کرد .

— زنده باد جمهوری دموکراتیک افغانستان .

— زنده باد خلق افغانستان ، به پیش بسوی صلح ، تحکیم استقلال ملی ، دموکراسی

ترقی و عدالت واقعی اجتماعی .



ادامه مقاله " بار دیگر سخنی چند در باره نظامیگری ۰۰۰ "

آرزوی شاه که ارتش شاهنشاهی نیرومندترین ارتش غیر اتنی جهان گردد ، یک آرزوی شاهانه
محصل مغز مخبطی است .
سیاست نظامیگری که شاه در نقش ژاندارم امپریالیسم با سماجت چموشی دنبال میکند
نه قدرت ، خطر می آفریند .

۲۰ تیر ۱۳۵۷



ادامه مقاله " سوسیالیسم و اسلام "

و مشخص وجود دارد که پیروان تحول سوسیالیستی جامعه و روحانیت ترقی و هواداران آنها
بتوانند برنامه درازمدتی برای ایجاد یک جامعه سعادت مند و ترقی در کشور را تنظیم کنند و مسا
بر آنیم گنناید در این همل خیر تا خیر کرد .

امپریالیسم و ارتجاع و باران بانقلاب و نقاب و نقاب آنها ، با توسل بحربه های فرسوده دروغ
و اتهام ، با تمام قوی خواهند کوشید که از این کار جلوگیری کنند ولی عناصر ترقی چنین نزد یکسی
و اتحادی را باخرسندی و امید فراوان استقبال خواهند کرد . در مقابل ضرباتی که رژیم شاه
با پشتیبانی امپریالیسم امریکا با خلق وارد ساخته و میسازد ، راه حق اتحاد همه مبارزان است
لا غیر تا نبرد با گسترش وحدتی بیشتر مبرانه دنبال شود .

ا . ط .